اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۱۰ دوره سوم دوشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ برابر با ۸ ربیع‌الاول ۱۴۰۲ و ۴ ژانویه ۱۹۸۲ بها ۳۰ ریال

خطر آمریکا شدت یافته است

* علائم مشخص جدی بودن و شدت خطر امپریالیسم امریکا علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، از یکسو تدارکات مداوم نظامی در پاکستان، درکشورهای جنوبی خلیج فارس ودر ترکیه، همراه با تسلیح مداوم صدام، و ازسوی دیگر ا وجگیری تبلیغات "امپریالیسم خبری" و رادیوهای ضدانقلابیون فراری درجهت انحراف افکار عمومی به‌سوی خطرهای موهوم است.

آمریکاوپاکستان موافقت نامه‌ای امضاءکرده‌اندکه‌طبق‌آن ،خاک‌پاکستان مورد استفاده "نیروهای واکنش سریع" آمریکایی قرارمی‌گیرد... میان‌عربستان‌سعودی و قطر یک

بقیه‌درصفحه۱۴

شهید بهشتی

وآزادیهای سیاسی

"امسال، سال قانون است"

امام خمینی

اکنون ،نیروهای راستین‌پیرو خط امام خمینی وبویژه‌مسئولان قضایی کشور برآنند ،تااین فرمان‌رهبرانقلاب‌رااجراکنند .کوشش همه‌جانبه‌ای‌برای استقرارقانون درجامعه‌آغاز شده‌است ،که‌بخشی‌ازآن مربوط به‌اجرای قوانین جمهوری‌اسلامی‌ایران‌ونظریات‌رهبرانقلاب وبنیانگذار جمهوری‌اسلامی‌ایران ومسئولان‌درجه‌اول‌کشوردرباره‌آزادیهای سیاسی‌است .

ما برای آنکه ، به سهم خود ،در این زمینه هم به‌استقرار قانون یاری رسانده‌باشیم ،نظریات وقوانین‌موجود رادرباره‌آزادیهای‌سیاسی‌به ترتیب منتشرخواهیم‌کرد .دراین‌شماره بدرج نظریات‌شهیدآیت‌اله بهشتی اقدام می‌کنیم :

"فعالیت‌های سیاسی ، درچارچوب قانون‌اساسی ، ازآثار شرایط عادی زندگی‌اجتماعی است" . (روزنامه‌ها ــ ۲۷ شهریور۱۳۵۹)

"همانطور که در قانون‌اساسی‌پیش بینی شده وهمانطور که در تعالیم مقدس اسلام آمده ،باید در نظام اجتماعی‌آزادیهای لازم برای یک یک شهروندان جمهوری‌اسلامی ، تا حداکثرممکن ،تامین باشد ،از جمله آزادی احزاب ،جمعیت‌هاونشریات ونیز آزادی بیان وقلم .تنهامرزی که برای این گونه‌آزادیها وجود دارد ، این‌است که باید به‌اصول‌اسلامی ما ضربه نزند . باید به سلامت محیط‌اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه‌نزنند. مثلا ما دروغپردازی و شایعه سازی را هرگز نمی‌توانیم در جامعه‌اسلامی‌آزادبگذاریم. قوه‌های سه گانه مقننه ، مجریه وقضائیه موظف هستند در برابردروغ سازی و شایعه‌پردازی ، نفاق افکنی‌و توطئه باکمال قدرت بایستند .احزاب‌و جمعیت ــ های توطئه‌گر را هرگز نمی‌تواند انقلاب اسلامی ایران آزاد بگذارد".
(روزنامه‌ها ــ ۹بهمن ۱۳۵۹)

"شمابزودی‌موضع روشن وصریح شورای عالی‌قضائی را در رابطه با گروه‌های مختلف‌اجتماعی خواهیدشنید .بزودی‌منتشرخواهدشد .درهرحال موضع شورای‌عالی‌قضائی براساس قانون‌اساسی‌وقوانین دیگردر رابطه‌باگروه‌ــ ها مشخص است . گروه‌های سیاسی که این‌مواضع مشخص درقانون‌اساسی و قوانین موجود را ، که پس از انقلاب تصویب شده ،رعایت کنند ، اینها آزادیشان ،فعالیت‌شان و افرادشان محترم‌هستندو دستگاه قضائی صرفا کسانی را تحت‌تعقیب قرارمی‌دهدکه متهم به تخلف از این‌معیارها باشند" .
(روزنامه‌ها ــ ۱۶ بهمن ۱۳۵۹)

"امکانات وآزادیهای مشروع برای فعالیت‌های‌فرهنگی‌وسیاسی تامین است . اگر می‌خواهند (گروه‌ها) روزنامه داشته‌باشند ،روزنامه‌امتیاز ،صاحب امتیاز و مدیرمسئول می‌خواهد . اگرمی‌خواهنددفتر داشته باشند ، باید معلوم باشدکه مسئول آنجا کیست . . . این برای‌همه است. آنها (گروه ها) هم مثل‌همه ،اگر براستی منطق دارند واندیشه‌بهتری دارند ،بیایند در یک فعالیت سالم و منطبق بر قوانین جامعه ، این فعالیت را بکنند" .(روزنامه‌ها ــ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰)

تبلیغات عرصه نبرد سیاسی است

درصفحه۹

ایجاد سیستم تعاونی

با دولتی کردن بازرگانی خارجی ملازمه دارد

کلیات‌لایحه‌دولتی‌کردن‌بازرگانی خارجی‌درمجلس‌شورای‌اسلامی به‌تصویب رسیده و باید در آینده‌ای نزدیک ، جزئیات آن نیز درمجلس مطرح و پس از بحث ومذاکره وتدقیق و تکمیل، به تصویب نهائی برسد .

دولتی‌کردن بازرگانی‌خارجی‌با ایجادسیستم توزیع تعاونی ارتباط مستقیم دارد :

اگر دولت کار بازرگانی‌خارجی را خود در دست گیرد ،ولی‌توزیع داخلی را همچنان‌بدست‌بخش خصوصی‌بسپارد، در واقع بخش مهمی از اثرات مثبت حذف سرمایه‌داران بزرگ وابسته در عرصه‌بازرگانی‌خارجی‌خنثی شده‌است، زیرا سرمایه‌های آزادشده از عرصه بازرگانی‌خارجی ،با شتاب رو به سوی

بقیه‌درصفحه۱۵

"نهضت سوادآموزی" وسیر دوساله مبارزه با بیسوادی

چگونه بیسوادی را ریشه‌کن کنیم ...

"برای مبارزه با بیسوادی بطورضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم"
امام خمینی

بیسوادی ،آن‌طوق‌لعنتی‌است که امپریالیسم‌جهانی برگردن خلق های تحت سلطه‌ٔخود می‌آویزد ،تابانگاه ــ داشتن آنان درجهل‌ونادانی ، نیروی خلاق آنان رابه‌هرز برد و با خیالی آسوده این‌توده‌های محروم وتحت‌ستم رااستثمار کند .امپریالیسم‌جهانی درپی ایجادوابستگی سیاسی واقتصادی ، فرهنگ استعماری ونواستعماری را نیز در جوامع تحت‌سلطه‌ٔ خودحاکم می‌کند که شومترین دستاوردآن همانا رشد بیسوادی‌و کم‌سوادی در این جوامع است .

ایران قبل از انقلاب نیزدرجرگه این‌کشورها قرار داشت .نتیجه‌ٔبیش از ۵۰سال حکومت‌جابرانه‌ٔ رژیم وابسته ومنفورپهلوی‌در میهن‌ما ،حدود ۶۵ درصد بیسواد از کل جمعیت کشوربوده است .این‌رقم در سطح روستاها به‌۸۳% در زنان‌به ۷۵ درصدودرزنان روستایی به‌۹۳درصد میرسد .علیرغم همه‌ٔبوق‌و کرناهای رژیم گذشته درباره‌ٔ مبارزه‌ٔ علیه بیسوادی و کاهش قابل توجه (!)

بقیه‌درصفحه۲

"لایحه قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان . . ." وآئین‌نامه‌های آن‌ناقض حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان است (۲)

دولت موقت "گام به گام" و تضییع حقوق صنفی و شورائی کارگران وزحمتکشان

درصفحه۴

دیدار حافظ اسد

رئیس جمهور عربی سوریه از ایران

اقدام مهمی درزمینه‌ٔ تشکیل و گسترش جبهه‌ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی خلق‌های منطقه است .

منابع رسمی سوریه‌اطلاع دادند که‌حافظ اسدرئیس‌جمهوری‌عربی‌سوریه در آینده‌نزدیک‌بدعوت‌رئیس‌جمهوری برای تبادل‌نظر با رهبران جمهوری اسلامی ایران درباره مسائل مربوط‌به اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم و صهیونیسم‌ازایران‌دیدارخواهدکرد .

بدنبال این‌خبر ،آقای‌مهندس موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران ،طی‌یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ، در مورد سفرحافظ‌اسد رئیس جمهورعربی سوریه به‌ایران اظهار داشت :

" ما از تمایل ایشان برای این سفراستقبال می‌کنیم وآن‌رابسیارمفید می‌دانیم و در صورت سفر ایشان‌می‌توانند از نزدیک باواقعیتهای‌انقلاب اسلامی ما و واقعیت‌های جنگ‌تحمیلی آشناشوند ومسلما این مسافرت‌ها به تحکیم هرچه بیشتر روابط ما باکشورــ های درحال‌مبارزه بااستکبارجهانی به سرکردگی آمریکا کمک بسزائی‌خواهد کرد. " ("جمهوری اسلامی" ، ۶۰/۱۰/۱۰)

در همانحال دکتر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری‌اسلامی ایران به سوریه سفر کرد . درباره هدف این‌سفر نخست‌وزیر گفت .

"این سفر دو هدف کلی دارد که‌اولین آن‌اعلام حمایت‌جمهوری اسلامی‌ایران ازکشور برادر سوریه در مقابل تهاجمات اسرائیل و الحاق بلندیهای جولان‌به‌سرزمینهای‌اشغالی است واعلام‌این‌نکته که‌ایران‌با وجود آنکه‌با رژیم صدام‌آمریکائی مشغول نبرداست ،توانائی دارددر عین‌حال باتمام‌نیرو در کنار رزمندگان‌سوریه بر علیه رژیم اشغالگر قدس بجنگد . مسئله‌ٔدوم بحث درمورد تحریکات امریکا در منطقه به‌ویژه درخلیج‌فارس است. ("جمهوری اسلامی ۶۰/۱۰/۱۰)

بقیه‌درصفحه۱۴

استقرار وگسترش مناسبات دوستانه با

کوبا، ویتنام و یمن دمکراتیک

بسود جمهوری اسلامی ایران است

ضمن مصاحبه‌ای با آقای احمد عزیزی قائم‌مقام وزارت امور خارجه از ایشان‌سئوال شد :

"درباره روابط سیاسی جمهوری اسلامی‌ایران و ویتنام و همچنین یمن جنوبی‌گفتگوهائی مطرح بوده‌است .چه پیشرفتی درجهت‌برقراری‌روابط حاصل شده‌است ؟"

آقای احمدعزیزی‌پاسخ‌داد :

"با یمن‌جنوبی بررسی های مقدماتی انجام‌شده و ماتصورمیکنیم زمان‌زیادی‌طول‌نکشد که‌نمایندگی‌خود را درآنجامستقر کنیم و روی مقدمات این‌امر کارمیکنیم و مشغول فعالیت هستیم .در رابطه با ویتنام از این‌نظر متاسفانه‌تحرک‌زیادی‌نداشته‌ایم ، ولی به‌هرحال‌موردنظر مابوده و مشغول مطالعه‌هستیم ."

اظهارات‌آقای احمد عزیزی از یکسو مایه‌ٔ خوشوقتی‌است ، چون‌لااقل وزارت امور خارجه مشغول فعالیت برای استقرارمناسبات دیپلماتیک با جمهوری دمکراتیک خلق‌یمن است و تصدیق میشود که در مورد ویتنام "تحرک زیادی نداشته‌ایم ،ولی‌به هر حال‌مورد نظر "است .از سوی دیگر موجب کمال تاسف و تعجب‌است ،زیرا سه‌سال پس از پیروزی‌انقلاب اسلامی ایران‌ویکسال ونیم پس از طردلیبرال هااز وزارت‌امورخارجه‌جمهوری‌اسلامی ایران هنوز وزارت امورخارجه برای استقرار مناسبات‌دیپلماتیک بادوکشور انقلابی ، ضدامپریالیست و دوست انقلاب‌ما ــ جمهوری‌سوسیالیستی‌ویتنام وجمهوری‌دمکراتیک‌خلق‌یمن ــ "مشغول مطالعه" است ،اضافه‌براینکه‌جمهوری اسلامی‌ایران‌در کوبای انقلابی هم هنوز سفارتخانه‌ندارد !

این واقعیت راکه روابط دیپلماتیک جمهوری‌اسلامی‌ایران با سه‌کشورانقلابی وضدامپریالیست ــ جمهوری‌کوبا ،جمهوری سوسیالیستی ویتنام وجمهوری دمکراتیک خلق‌یمن ــ هنوز ناروشن‌ومبهم‌است ،به‌چه‌تعبیر بایدکرد ؟

جمهوری کوبا ، جمهوری سوسیالیستی‌ویتنام و جمهوری دمکراتیک خلق یمن ، همگی راه دراز وخونینی‌رابرای دستیابی به استقلال و آزادی پیموده‌اند وهر یک درتاریخ مبارزات‌آزادیبخش وضدــ امپریالیستی ،جای برجسته‌ای‌دارند . آنها باجانبازیهای‌کم‌نظیر پنجه در پنجه امپریالیست‌های جنایتکار

بقیه‌درصفحه۱۴

سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه‌داری

بخش چهارم

ضرورت اصلاحات ارضی انقلابی ماهیت وشیوهٔ اجرای آن

درصفحه۳

برخی اطلاعات دربارهٔ سازمان‌های فراماسونی و فعالیت آنها در ایران

درصفحه۱۳

"نهضت سوادآموزی" و سیر دو ساله مبارزه با بیسوادی

چگونه بیسوادی را ریشه‌کن کنیم...

"برای مبارزه با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم"
امام خمینی

بقیه از صفحه ۱

بیسوادی، در طول دوران ننگین رژیم پهلوی، نه‌تنهانسبت بیسوادی تقلیل نیافت، بلکه به دلیل سطح نازل‌زندگی زحمتکشان ومسدودبودن راه های تحصیل به‌روی فرزندان زحمتکشان، هر ساله برتعداد بیسوادان افزوده میشد. (نتایج سرشماری عمومی در رژیم گذشته نشان میدهد که در سال‌های ۱۳۵۵ — ۱۳۳۵، یعنی طی ۲۰ سال بر تعداد بیسوادان در گروه‌سنی ده ساله وبالاتر ۱۷۸۶۰۰۰ نفر افزوده شد.)

درصد بیسوادی درمیان خلق‌های مختلف غیرفارس‌ساکن‌کشور (آذربایجانی کرد، ترکمن‌بلوچ، عرب) بمراتب بالاتر است، واین تنها در نتیجه سیاست ضدمردمی‌رژیم پهلوی بوده‌است. رژیم پهلوی در واحدجغرافیایی ایران، منکر وجود "واحدهای‌ملی" بود و حقوق فرهنگی آنان رابرسمیت نمی‌شناخت. ازجمله‌آنکه، خلق‌های غیر فارس حق تحصیل به‌زبان مادری رانداشتند. همین‌عامل، در کنار کمبود امکانات آموزشی در این مناطق، سبب شد که اکثر فرزندان خلق‌های‌ستمدیده کشور مان‌ازتحصیل‌محروم بمانند. برای‌مثال دراستان سیستان و بلوچستان $\frac{4}{5}$ مردم بیسوادند. درکردستان تنها ۳۵ درصد مردم باسوادند. این‌رقم درمیان زنان کرد روستاهای کردستان، به ۶/۴ درصد میرسد. در آذربایجان شرقی تعدادکل باسوادان ۲۵/۲ درصداست، که‌این رقم در میان زنان روستایی به ۱۰/۶ میرسد. دو نمودار الف و ب، درصد باسوادی درجمعیت ۶ساله‌وبالاتر کل‌کشور ومناطق روستایی را، با تفکیک زن ومرد، در سال ۱۳۵۵ نشان میدهد.

پیروزی انقلاب و ضرورت ریشه‌کن‌کردن بیسوادی

انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی و مردمی ایران برای‌بدست‌آوردن‌پیروزی نهائی، یعنی‌استقلال واقعی در دو بعد اقتصادی و فرهنگی، در نبردسختی با امپریالیسم به‌سرکردگی‌امریکاقراردارد واین‌پیروزی‌ممکن‌نمی‌گردد، اگر بیسوادی همچنان دامنگیر توده‌های مستضعف‌ومحروم میهنمان باشد.

پس از پیروزی انقلاب، ضرورت داشت تابیسوادی، ارثیه شوم رژیم پهلوی، هرچه‌سریعتر از جامعه‌انقلابی ماریشه‌کن‌شود، زیرا طبیعی است که بدون‌زدودن‌بیسوادی از پیکر جامعه، تحقق "انقلاب‌فرهنگی" میسر نیست.

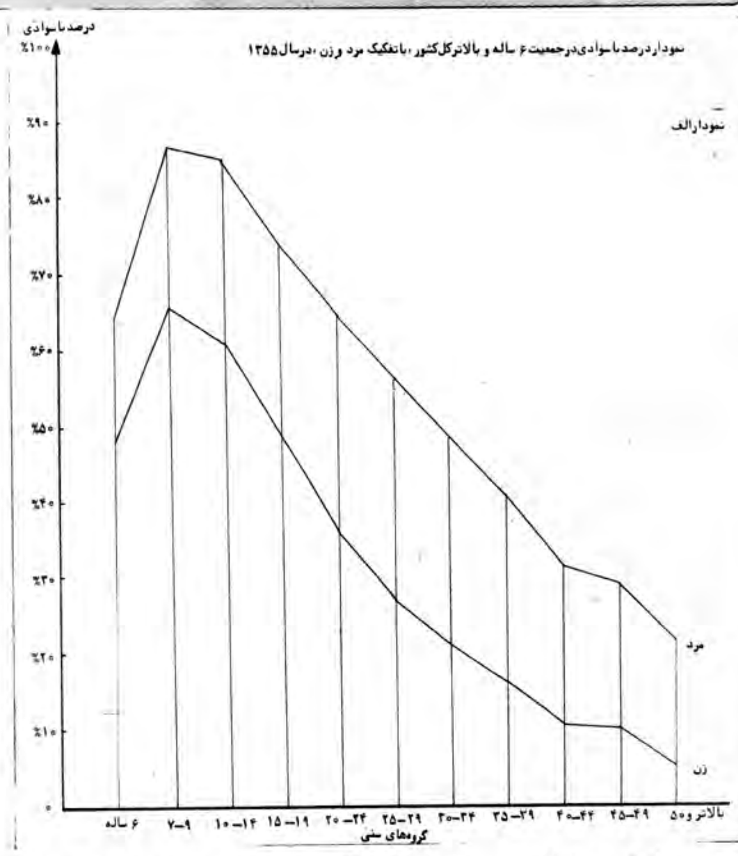
به‌دلیل اهمیت همین‌مسئله بود که**امام خمینی**رهبر انقلاب‌وبنیانگذار جمهوری‌اسلامی‌ایران، در۷دی‌ماه ۵۸ فرمان "قیام "بزرگ علیه‌بیسوادی را صادرکردند:

"برای‌مبارزه با بیسوادی به‌طور ضربتی‌وبسیج‌عمومی قیام‌کنیم و..."

اکنون ۲ سال از این فرمان مهم تاریخی‌وتشکیل نهاد مستقل "نهضت سوادآموزی" میگذرد. به‌جاست‌که در دومین سالگرد تشکیل "نهضت‌سواد — آموزی"، نظری‌به‌فعالیت‌های دوساله این‌نهادبیفکنیم، تاباتوجه‌به آنچه انجام شده‌است، ببینیم که "نهضت سوادآموزی" دراین مبارزه بزرگ چه راهی را پیموده‌است وچه راهی را در پیش‌دارد؟

راه پیموده شده

برای‌اطلاع دقیق ازبرنامه های نهضت سوادآموزی" در طول ۲ سال گذشته‌وچگونگی‌اجرای‌آنها، بهترآنست که‌سخنان‌خود دست‌اندرکاران‌رابشنویم: حجت‌الاسلام معادیخواه‌سرپرست



"نهضت سوادآموزی"، که‌در حدود ۹ ماه‌است در "نهضت‌سوادآموزی" مشغول بکاراست، در مردادماه امسال اظهار داشت:

"متاسفانه وضع نهضت درگذشته واقعا دچار هرج و مرج بود وکتاب‌ها با تغییرات بسیار جزئی، همان‌کتاب‌های پیکار بابیسوادی‌گذشته‌بودندو..."

هفته گذشته‌نیز آقای‌معادیخواه به‌مناسبت ۷دیماه، سالروز تشکیل "نهضت‌سوادآموزی"، طی مصاحبه‌ای‌با روزنامه‌اطلاعات، اظهار داشت:

"رهنمودهای امام‌زمانی که بخواهد به‌اجرادرآید، حتما باید با ارزیابی‌ها وبررسی‌هایی توام‌باشد. یعنی برنامه‌ریزی‌هایی بایدوجود داشته‌باشدکه‌ازابتدا این‌کار نشده‌است... عمده‌کار این است که نهضت آمادگی‌پذیرش وجذب بیسوادان را ندارد."

آقای محمد رامندی مسئول "نهضت‌سوادآموزی" منطقه ۱۱ تهران نیزاذعان داردکه:

"نهضت‌سوادآموزی‌ازبدوتشکیل تابحال‌برنامه صحیحی‌نداشته... کتاب‌هایی‌که‌درحال حاضرتدریس‌می‌شود، ازکتاب‌های‌پیکاربابیسوادی‌باقی مانده‌ازرژیم‌گذشته‌است‌که‌اصلاح‌شده." "به‌نقل از گزارش اطلاعات، دوشنبه ۷دی‌ماه ۱۳۶۰)

طبق اظهارات آقای‌معادیخواه:

"مادرحال‌حاضر تقریبا ۱۶ میلیون بیسواد داریم وتاامروزنهضت ۴۰۰هزارنفر را زیر پوشش داشته‌است وباتوجه‌به‌اینکه‌برای ۳۰ الی ۳۵ درصد (منظورکودکان‌واجب‌التعلیم ۱۱—۶ سال است) امکان تحصیل‌فراهم‌نیست. این رقمی که‌زیر پوشش سوادآموزی بوده، بسیار ناچیز است..."

جای‌بسی تاسف‌است که‌پس‌از گذشت دوسال‌از صدور فرمان امام خمینی، بنابه‌گفته‌های‌خود دست‌اندر— کاران‌ومسئولین "نهضت‌سوادآموزی" و همچنین‌شواهدامر وبررسی‌های‌آماری، درجهت‌باسوا د کردن توده‌های زحمتکش‌ومحروم‌بیسواد میهنمان، کار چندانی‌صورت‌نگرفته‌است، درحالیکه علیرغم دشواری‌ها ومشکلاتی که‌بر سر

راه این‌مبارزه بزرگ‌وجود دارد، چنان چه‌مبارزه‌با بیسوادی بایک‌برنامه‌دقیق وبابهره‌گیری‌صحیح از همه باسوادان آغازمیشد، بدون‌شک امروز شاهد پیروزی‌های‌بسیاربزرگی در این‌نهضت مقدس‌بودیم. تجربه دیگرکشورهای انقلابی‌جهان، نظیر کوبا، ویتنام، اتحادشوروی، اتیوپی، نیکاراگوئه‌و... گواه‌این‌ادعاست.

کشورهای انقلابی جهان در فاصله‌ای کوتاه از بند بیسوادی رسته‌اند

* پس ازپیروزی‌انقلاب‌کبیراکتبر ۷۷/۷درصد جمعیت در اتحادشوروی بیسواد بودند، درصد بیسوادی‌در بین تاجیک‌ها، ازبک‌ها، قزاق‌ها، ترکمن‌هاو

کرجی‌ها به‌ترتیب ۹۶/۱، ۹۸، ۹۹، ۹۹/۳، ۹۹/۴، درصد بوده‌است، در سالهای ۱۹۲۰—۱۹۱۷ کوشش‌شد که یک‌مرکز سوادآموزی به وجود آید. تصویب‌نامه دولت در سال ۱۹۱۹، ریشه‌کن کردن بیسوادی را درهمه جمهوری‌ها ی‌شوروی به‌عنوان اولین وظیفه موردتاکید قرار داد. علیرغم آنکه‌اتحادشوروی تنهاکشوری‌بودکه برای‌نخستین‌بار در جهان، مبارزه بابیسوادی‌رابطوربنیادی آغاز کرده بود وبامشکلات‌بزرگی نظیروسعت‌کشور، جمعیت‌زیادو دشواری‌های ناشی از جنگ جهانی اول وجنگ داخلی و محاصره ازجانب امپریالیسم روبرو بود، با اینهمه موفق شدکه در سال ۱۹۳۳ بیسوادی را تاسن ۵۰سالگی ریشه‌کن‌کند.

* تجربه ویتنام انقلابی نیز مثال روشن دیگریست از چگونگی تلفیق مبارزه برای سوادآموزی‌وتوده ای‌کردن تعلیم وتربیت، با مبارزه برای رهائی‌ازیوغ امپریالیسم وعقب‌— ماندگی‌اقتصادی— اجتماعی.

پس‌ازپیروزی‌انقلاب در سال ۱۹۴۵ واخراج‌اشغالگران فرانسوی‌از خاک‌ویتنام، جمهوری‌دمکراتیک‌ویتنام درحدود ۱۶میلیون‌نفر، یعنی حدود ۹۰— ۸۰ % ازکل جمعیت بیسوادداشت درسپتامبر سال ۱۹۴۵، **هوشی‌مینه**، رهبر انقلاب ویتنام، طی‌پیامی از همه باسوادان‌کشور، که‌قادر به‌خواندن و نوشتن‌بزبان‌ویتنامی بودند، خواست که‌برای آموختن بیسوادان بسیج‌شوند. این‌اقدام حتی‌زمانی‌که جنگ‌ازشمال به‌جنوب‌کشیده‌شد، درجنوب ادامه یافت و مبارزه علیه بیسوادی به‌جز لاینفکی ازمقاومت وبه‌عامل موثری‌برای مقابله‌بادشمنان‌انقلاب ویتنام بدل‌شد. دهقانان عملا در جریان مباحثات سیاسی ونظامی‌خواندن راآموختند مردم‌قهرمان ویتنام، همراه با مبارزه رهائی‌بخش خود، موفق شدند تا در سال ۱۹۵۸ یعنی درظرف ۳سال ۹۳/۴ درصد افراد بین ۵۰— ۱۲ سال‌بی— سواد را باسواد کنند.

* پس ازپیروزی‌انقلاب‌کوبا در سال ۱۹۵۹، در این‌کشور، از هر ۴ نفر یک‌نفربیسوادبود. دولت‌انقلابی‌کوبا، علیرغم تمامی‌دشواریها، موفق‌شدتادر سال ۱۹۶۱ با اجرای‌یک‌برنامه دقیق وبسیج‌همه‌باسوادان‌در عرض یکسال بیسوادی رااز کوباریشه‌کن کند.

این‌نمونه‌ها بیانگراین واقعیت است‌که، علیرغم مشکلاتی‌که در کشور— های‌آزادشده وجود دارند، ریشه کن کردن‌بیسوادی امریست‌ممکن. بجاست که‌مسئولین "نهضت‌سوادآموزی"، دست‌اندرکاران "ستاد انقلاب‌فرهنگی" و... در تدوین و تنظیم برنامه "نهضت‌سوادآموزی" از تجربیات کشورهای‌انقلابی، که‌این راه دشوار و پر فراز و نشیب راطی کرده‌اند، استفاده‌کنند. علاوه‌براین، میتوان با نظرخواهی‌عمومی‌ازصاحبنظران‌ودست اندرکاران‌کارآموزشی درکشور، به‌نتایج مفیدوسهل‌الوصول‌تری‌رسید.

برنامه سوادآموزی باید هرچه زودتر اعلام شود

حجت‌الاسلام معادیخواه، سر— پرست "نهضت‌سوادآموزی"، درمصاحبه خود باروزنامه اطلاعات در ۷دی‌ماه ۱۳۶۰ اظهارداشت:

"میخواهیم در کل‌نهضت‌یک ارزیابی مجدد داشته‌باشیم. به همین منظور نهضت را تا اندازه‌ای متوقف کرده‌ایم... طرحی تهیه کرده‌ایم که احتیاج‌است‌بخشی‌ازآن‌درهیئت‌وزیران به‌تصویب برسد. بخش دیگری از آن بصورت لایحه تقدیم مجلس شده که باید بررسی و تصویب بشود."

باتوجه به مبرم‌بودن اجرای این برنامه و از دست دادن فرصت ۲ ساله گذشته، لازم‌است که‌مسئولین "نهضت سوادآموزی"، هیئت‌وزیران و مجلس شورای‌اسلامی، بابررسی وتحلیل‌عمل— کرد "نهضت‌سوادآموزی" در طول این مدت، هرچه‌سریعتر برنامه‌ای صحیح و انقلابی به‌تصویب رسانندو به اطلاع مردم برسانند وتوده‌های محروم‌زحمت کش‌کشور را، که از بلای بیسوادی وکم سوادی در رنجند، از انتظار چندین ساله‌برهانند.

برنامه سوادآموزی

نکاتی را که در زمینه برنامه سوادآموزی‌به نظر ما میرسد، به شرح زیرین‌است:

بخشهای‌مختلف‌برنامه سواد — آموزی بایددقیق و روشن تنظیم‌وتدوین شود و هدف‌ها و وظایف هر بخش نیز روشن‌گردد.

دربرنامه "نهضت سواد آموزی لازم‌است که درابتدا تعریفی از سواد ارائه شود وهدف ازمبارزه بابیسوادی نیز دراین‌برنامه‌روشن‌گردد.

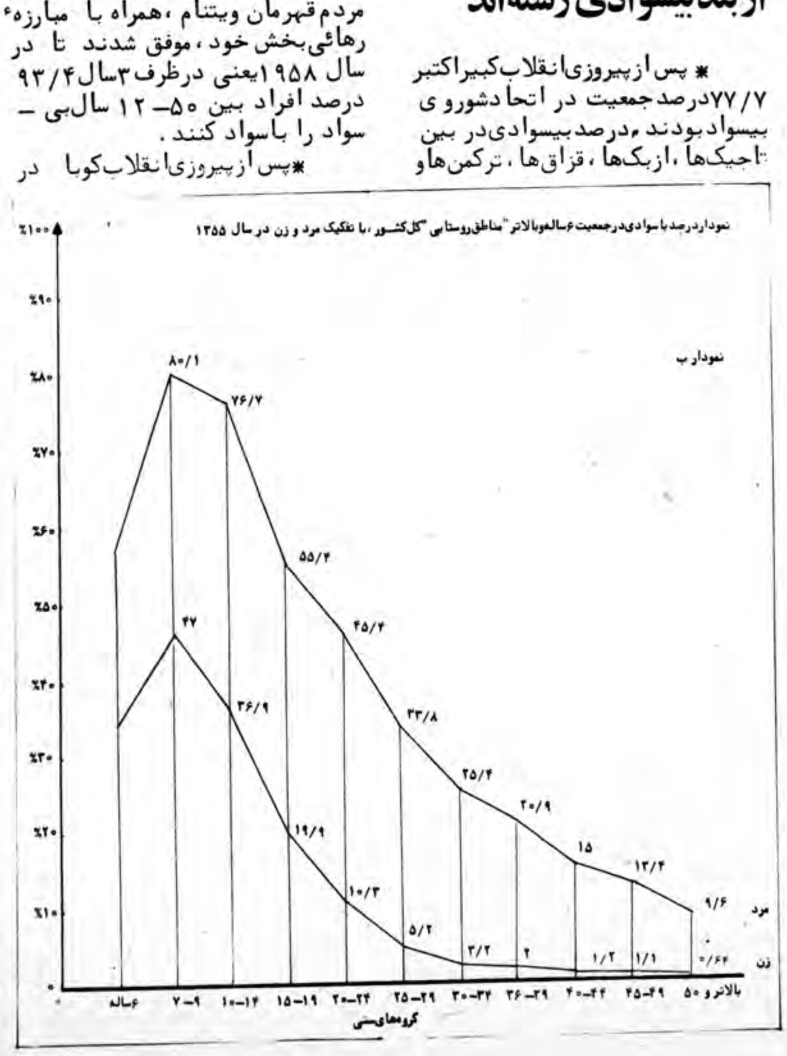
بطور معمول "سواد"، یعنی توانائی خواندن ونوشتن. اما مفهوم سواد، توانائی خواندن‌ونوشتن‌مطالبی است‌که‌اطلاعات‌هرفردرا دررشته‌ها یی که‌به‌زندگی، حرفه وشغل اومربوط‌است عمیق‌کند. درسطح‌بین‌المللی‌نیز، طبق تعریف "یونسکو"، در این باره چنین گفته‌میشود:

"لغو بیسوادی به‌معنای‌خواندن‌و نوشتن درحدود ۳—۲کلاس به‌کودک یا بزرگسال نیست. سواد بایدسود بخش باشد."

طبق این تعریف، هدف اساسی‌از مبارزه‌بابیسوادی، آموزش‌سوادی‌است‌که درکار و زندگی‌روزمره نوسواد مورد استفاده‌قرار گیرد. این‌نوع تعلیم سواد نوآموزان‌را تشویق میکند، تا برای بالا رفتن کیفیت کار وازدیاد درآمد، داو— طلبانه‌وبا علاقه درکلاس‌های سواد — آموزی‌شرکت‌کنند. علاوه‌براین، بدلیل آنکه آنچه‌آموخته‌اند، در عمل‌روزانه‌به کارمیبرند، هیچگاه‌آموخته‌ها فراموش نمی‌شود.

برای ریشه‌کن‌کردن بیسوادی علاوه‌بر اجرای برنامه ویژه "مبارزه بابیسوادی"، لازم‌است‌که با همگانی، رایگان واجباری کردن آموزش تاپایان دوره دوم متوسطه، از افزایش‌بیسوادی درهرسال جلوگیری‌شود.

بقیه در صفحه ۱۱



سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه‌داری

(بخش چهارم)

ضرورت اصلاحات ارضی انقلابی

ماهیت و شیوهٔ اجرای آن

مسلما پیشرفت اساسی در عرصهٔ تولید کشاورزی برای کشورهای رشد یابنده مستلزم رفع کلیه موانع اجتماعی ـ اقتصادی در این عرصه است. ولی بزرگترین این موانع ومقدم برهمهٔ آنها، مسئله ارضی در این کشورها ونظام های مبتنی براستثمار دربهره‌برداری اززمین است، که موجب می شود تا حاصل کار زحمتکشان روستائی وتولید کنندگان خرده‌پای کشاورزی به‌کیسه کلان ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی خودی وبیگانه بریزد. بی‌علت نیست که اصلاحات ارضی انقلابی، یعنی آن نوع اصلاحاتی که دست بزرگ‌مالکان وسرمایه‌گذاران کلان را از روند تولید در زمینه کشاورزی کوتاه میکند وراه را برای پیشرفت همه‌جانبه در این زمینه هموار می نماید، رکن مهم سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه‌داری است. این امر دیگر نه فقط از لحاظ نظریه‌پردازی، بلکه سالهاست که عملا هم به‌اثبات رسیده و به‌صورت یک وظیفهٔ اجتناب‌ناپذیر در حلقهٔ مرکزی وظایف دولت‌های انقلابی کشورهای رشد یابنده آسیا وآفریقا و آمریکای لاتین قرار گرفته است.

درکشورهای رشد یابنده، نظام های مبتنی بر استثمار در بهره‌برداری از زمین ـ چه از نوع سنتی و ماقبل‌سرمایه‌داری و چه از نوع سرمایه‌داری ـ شکل‌های مختلفی دارند. مثلا در ایران شیوهٔ تولید فئودالی شکل نظام "ارباب ـ رعیتی" به‌خود گرفت، که بر اساس آن اغلب بیش از نصف حاصل کار زارعان به‌ملاکان بزرگ میرسد و ضمنا انواع دیگری از استثمار و از جمله بیگاری هم بر زحمتکشان روستایی تحمیل‌می شود. درعین‌حال، طی ده‌بیست سال آخر حاکمیت رژیم پهلوی، با وجود تداوم نظام سنتی "ارباب ـ رعیتی"، شیوه تولید سرمایه‌داری هم در جامعهٔ روستایی ایران اشاعه یافت وبتدریج قوت‌گرفت، تاجائی که درسال ۱۳۵۰ قریب به نیمی از ۲۳۴۰۱۰۰ نفر مزدبگیران شاغل کشور در مناطق روستایی اشتغال داشتند. در همان سال که مراحل چندگانهٔ اصلاحات ادعایی رژیم سابق به‌پایان رسیده‌بود، بنا به‌آمار رسمی همان رژیم، ۲۱۷۳۰۰۰ هکتار از مرغوب‌ترین اراضی کشاورزی کشور در واحدهای متعلق به کلان ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی متمرکز بود، که‌مساحت تعدادی از آنها حتی به‌چندین هزار هکتار می‌رسید، درحالیکه بیش از یک‌میلیون واحد کوچک بهره‌برداری، فقط ۸۶۷۰۰۰ هکتار زمین داشتند وعدهٔ کثیری از زارعان به کلی از زمین محروم بودند.

در سوریه، قبل از اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۸، در حدود ۷۰ درصد اراضی زراعی در واحدهای بهره‌برداری مالکان بزرگ متمرکز بود، ولی دوسوم زارعان آن کشور زمین نداشتند. در همان‌سال، ۸۵ درصد زارعان عراقی و یک سوم زارعان لبنانی از زمین محروم بودند، درحالیکه ۹۰ درصد اراضی زراعی عراق و ۵۰ درصد اراضی زراعی لبنان در دست ملاکان بزرگ بود، که‌متجاوز از ۳۵ درصد وگاهی حتی ۸۰ درصد حاصل کار زحمتکشان روستایی را به‌غارت می‌بردند.

درآمریکای لاتین، تمرکز اراضی دردست ملاکان بزرگ، همراه‌با پیدایش یک‌نظام شبه ـ فئودالی موسوم به "لاتیفوندیسم" شروع شد، که استعمارگران اسپانیائی وپرتغالی در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی بر آنجا تحمیل کرده‌بودند. بعدا براساس این نظام، در اغلب کشورهای آمریکای لاتین، اشراف و کلان ملاکان در واحدهای بزرگ کشاورزی خود، که "لاتیفوند" نام دارد، میلیونها زحمتکش روستایی را با ترکیبی ازشیوه‌های فئودالی وسرمایه‌داری، به‌قید استثمار کشیدند. آنان، در برخی موارد، قسمتی از اراضی خود را به‌کشاورزان اجاره‌میدهند، مشروط بر اینکه، غیر از پرداخت اجاره به‌مالک درقسمت دیگری از اراضی اشبرای اوبیگاری کنند.

بانفوذ نواستعماری انحصارات امپریالیستی درامریکای لاتین، اراضی کشاورزی در موسسات بزرگ سرمایه‌داری متمرکز شد. شرکت‌هائی نظیر "یونایتدفروت" امریکائی انحصار تولید و فروش شکر، کاکائو، قهوه، موزوسایر محصولات کشاورزی کشورهای آمریکای لاتین را به دست گرفتند و کنترل اقتصادی وسیاسی خود را بر این‌کشور ها تحمیل‌کردند. مثلا، در کوبای قبل از انقلاب، قسمت اعظم مزارع متعلق به این قبیل شرکت‌ها بود و بقیه بطور عمده به‌چند مالک بزرگ ساکن پایتخت تعلق داشت. در کشورهای بزرگی نظیر آرژانتین و برزیل، بیش از ۶۲ درصد اراضی در "لاتیفوند"های بزرگ متمرکز است، درحالی که مجموع اراضی واحدهای دارای کمتر از بیست هکتار زمین حتی به ۴ درصد هم نمی‌رسد. به موجب اطلاعات دیگری (مربوط به سالهای ۷۰ ـ ۱۹۶۸) درحدود ۶۵ درصد اراضی زراعی آمریکای لاتین در چنگ بزرگ‌مالکانی است که هریک حداقل بیش از هزار هکتار زمین دارند، ولی در همان حال روستائیان محروم از زمین اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند، چنانکه در پاراگوئه ۹۳ درصد، در پرو ۸۶ درصد، درکولومبیا ۷۹ درصد و در برزیل ۸۲ درصد دهقانان زمین ندارند. در اکوادور گروهی از دهقانان سرخ‌پوست، در مقابل قطعه زمینی که به‌آنان واگذار میشود، هر هفته ۵ تا ۶ روز برای مالک همان زمین بیگاری می‌کنند.

در قارهٔ آفریقا، از مناطق جنوبی تاکشورهای شمالی آن، انواع نظام‌های بهره‌برداری از زمین به‌صورت عشیره‌ای، فئودالی، نیمه‌فئودالی سرمایه‌داری استعماری و نو استعماری وجود دارد که بر اساس آنها عده‌ای رئیس قبیله، ملاک بزرگ، سرمایه‌دار بومی و غیر بومی براراضی زراعی چنگ انداخته‌اند و میلیونها زحمتکش افریقائی را در رشته‌های تولیدکشاورزی بشیوه‌ای گوناگون استثمار میکنند. درقسمت‌هائی از مناطق این قاره استثمار دهقانان وتولیدکنندگان خانوادگی وخرده پا به وسیلهٔ روسای قبایل‌وعشایر و در پوشش آداب و رسوم بومی وشبه‌فئودالی انجام میگیرد، درحالی که‌دربرخی قسمت‌های دیگر اراضی زراعی در واحدهای بزرگ‌زمینداران کلان محلی و اروپائی متمرکز شده‌است وآنان به‌شیوه‌های نیمه‌فئودالی و سرمایه‌داری دهقانان را استثمار میکنند. مثلا در الجزایر قبل‌ازانقلاب، ۳۸ درصد اراضی‌زراعی در دست اروپائیان و ۴۰ درصد در دست ملاکان وزمینداران بزرگ‌محلی‌بود، ولی در همان حال ۵۰۰ هزار خانوار روستایی از زمین محروم بودند. زارعانی که در اراضی بزرگ‌مالکان کارمیکردند، فقط میتوانستند ۲۰ تا ۲۵ درصد حاصل کارشان رابردارند. بقیهٔ محصول را ملاکان بزرگ بصورت بهرهٔ مالکانه‌زمین و مال‌الاجاره‌و وسایل‌کشاورزی از زارعان می گرفتند.

بااین اوصاف به‌خوبی پیداست که کلان‌ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی خودی‌وبیگانه درکشورهای رشد یابنده آسیا و آفریقا وآمریکای لاتین مانع مهم پیشرفت کشاورزی و بهبود وضع زندگی زحمتکشان روستایی‌اند. البته مردم جوامع روستایی این‌کشورها در مقابل غارتگری آنان آرام‌نمی‌گیرند وبه اشکال‌گوناگون، در هماهنگی با آرمان‌های عمومی جنبش رهائی بخش کشور خود، به‌مبارزه‌می‌پردازند.

تجارب‌تاریخی‌نشان داده‌است که‌زحمتکشان وتولیدکنندگان خرده‌پای جوامع روستایی کشورهای رشد یابنده ـ صرفنظر از نقش پر اهمیت اقتصادی‌شان ـ ذخیرهٔ عظیم نیروهای انقلابی و تکیه‌گاه جنبش‌های رهائی‌بخش‌اند و، در مقام متحدان‌طبیعی زحمتکشان رشته‌های صنعتی، خصلتی ضدامپریالیستی دارندوخواهان استقلال وپیشرفت‌کشورند. طی‌بیست‌سی‌ساله اخیر در کشورهائی‌نظیر ویتنام، لائوس‌وبرمه در آسیا، الجزایر، آنگولا وموزامبیک در افریقا، کوبا، نیکاراگوئه و السالوادور در امریکای لاتین دهقانان فعالیت انقلابی شدیدی‌نشان‌داده‌اند. درایران، صرفنظرازجنبش‌های دهقانی درگذشته طی چندسال آخر رژیم پهلوی، که‌وضع انقلابی‌در کشور به‌وجودآمدوسرانجام جنبش‌انقلابی به رهبری امام‌خمینی‌آن رژیم را سر نگون کرد، دهقانان به ذخیرهٔ اصلی انقلاب تبدیل‌شدند وجان‌برکف در تعداد کثیری‌ازصحنه‌های‌انقلابی به‌مقابله بامزدوران آمریکا و عمال بزرگ مالکان شتافتند، در حالیکه چه در ایران و چه دربقیهٔ کشورهای رشد یابنده‌کلان‌ملاکان‌وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی بصورت مهم‌ترین متحد انحصارات امپریالیستی وکارگزار سیاست‌های غارتگرانه کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری عمل‌میکنند، و چنانکه‌به‌تجربه ومکررا اثبات شده‌است، کارآمدترین‌مهره‌های محلی استعمار و استعمارنو ازبین آنان‌وهوادارانشان برخاسته‌اند.

به‌این دلایل است که‌جنبش‌های رهائی‌بخش‌کشورهای رشدیابنده، پس‌ازپیروزی‌انقلاب واستقرار دولت‌های‌انقلابی، حل‌بنیادی‌مسئله ارضی را در سرلوحهٔ وظایف خود قرار می ‌دهند، تادست ملاکان‌بزرگ رااز‌جامعه‌روستایی وتولیدکشاورزی‌کوتاه‌کنند وراه‌پیشرفت‌های‌همه‌جانبه‌کشاورزی را، درعین‌تضمین‌حقوق‌اجتماعی دهقانان‌وکارگران‌کشاورزی، هموار نمایند. اما حل‌بنیادی مسئلهٔ ارضی در کشورهای رشد ـ یابنده مستلزم اصلاحات‌ارضی انقلابی است. ماهیت‌و هدف‌های چنین اصلاحاتی‌بکلی با اصلاحات منسوب بمحافل‌سرمایه‌داری‌مغایراست که‌نمونه‌بارزش‌دررژیم پهلوی‌باجراگذاشته شده بود.

دراصلاحات‌ارضی‌انقلابی، حاکمیت‌کلان ملاکان وسرمایه‌گذاران‌بزرگ ارضی را بر زمین‌و آب زراعی وبقیهٔ وسایل تولیدکشاورزی‌بنحوی لغو میکنند که، حقوق تضییع شده‌دهقانان‌اعاده شودو غارت منابع طبیعی واستثمار زحمتکشان روستایی بصورت‌غیرقابل بازگشت موقوف گردد. درعین‌حال، به‌منظورتضمین پیشرفت امور کشاورزی‌واستفاده ازدستاوردهای علمی‌وفنی‌در این‌امور، که از الزامات‌راه‌رشد غیر سرمایه‌داری است، امکانات و وسایل تولید دررشته‌های‌گوناگون زراعت ودامپروری و صنایع روستایی رایادرواحدهای‌تعاونی متشکل‌ازتولیدکنندگان خرده‌پا ویادرواحدهای‌بزرگ‌دولتی ـ آنجاکه‌ضرور وممکن‌باشد ـ متمرکزمی‌کنندواین‌واحدها رااز‌لحاظ تامین‌دستگاه‌ها وماشین‌های زراعی ودامپروری، تاسیسات‌آب‌رسانی، مبارزه با بیماری‌های‌دامی، انواع‌کود، نهال وبذر اصلاح‌شده، سموم دفع آفات زراعی وغیره ونیز از لحاظ تضمین‌خرید و توزیع محصولاتشان‌حمایت‌می‌نمایند. بنابراین، اصلاحات‌ارضی‌انقلابی‌به‌بازستاندن‌اراضی و وسایل‌تولیدکشاورزی از ملاکان‌بزرگ و واگذاری رایگان‌آنها‌به‌تولیدکنندگان‌زحمتکش‌محدود‌نمی‌شود. چنین‌اصلاحاتی، درعین‌اینکه‌ساختار کشاورزی‌نوینی‌منزه‌ازجورواستثمار‌راپی‌ریزی‌میکند امکان‌میدهدکه‌عقب‌ماندگی‌های‌فنی‌ـ‌اقتصادی و همهٔ پیامدهای ناشی‌ازتسلط‌روابط‌تولید‌مبتنی بر استثمار سنتی واستعماری ونواستعماری، هر چه‌سریعتر برطرف‌شود و سطح زندگی مردم در جامعهٔ‌روستایی بالا رود. طبعا در جریان اصلاحات ارضی انقلابی، توده‌های دهقانان به مبارزهٔ‌فعالانهٔ‌سیاسی جلب میشوند و ظرفیت انقلابی آنها‌برای‌درهم شکستن‌توطئه‌های‌مشترک ملاکان‌بزرگ ومحافل سرمایه‌داری‌و بقیهٔ وابستگان به امپریالیسم ونیز‌برای‌نوسازی امور زندگی به‌کار میرود و در عین حال، از این رهگذر، جنبش رهائی‌بخش‌درکشورقوت‌واعتلای بیشتری کسب میکند.

بنابراین، درهرکشوری که راه رشد‌غیرسرمایه‌داری را برگزیده‌است، اصلاحات ارضی انقلابی‌از لحاظ ماهیت‌سیاسی‌واقتصادی‌متضمن چنان‌تغییراتی است‌که بتواند‌پاسخگوی‌الزامات حال وآیندهٔ آن راه رشد باشد. ولی با وجود تشابه ماهوی اصلاحات‌ارضی انقلابی در کلیهٔ این‌کشورها، شیوهٔ‌اجرای‌آن، به‌ملاحظه شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و مردم شناسی، از یک‌کشورتا کشور دیگر تفاوت دارد. درعین‌حال چنین‌تفاوت‌هائی مربوط به درجهٔ قوت وضعف جنبش‌رهائی‌بخش و دولت انقلابی ناشی از آن درمقایسه با نیروی ضدانقلاب و نیز مربوط به این‌است که کدام جناح انقلابی در مقام‌رهبری دولت انقلابی قرارگرفته باشد. طبعا از این لحاظ، بین جناح منسوب به‌قشرهای‌میانی‌جامعه وتولیدکنندگان‌خرده‌پا، باآن‌جناحی که به محروم‌ترین زحمتکشان روستایی و کارگران رشته‌های صنعتی منسوب هستند، تفاوت‌هائی وجود دارد که‌در شیوهٔ‌اجرای‌اصلاحات ارضی انقلابی اثر خواهد گذاشت.

ازاینها گذشته، تراکم روز افزون‌تجربه‌های‌اصلاحات‌ارضی‌انقلابی در کشورهائی که از راه رشد غیر سرمایه‌داری پیشرفت کرده‌اند نیز برای‌کشوری که اخیرا‌به‌این‌راه گام گذاشته‌است و یابزودی گام خواهد گذاشت، موثر واقع میشود. هم‌اکنون تجربه‌های‌عملی‌پرحاصلی‌دراین‌زمینه ازکشورهائی‌نظیر مغولستان و کوبا در آسیا و آمریکای‌لاتین ـ که بعداتحولات‌سوسیالیستی راپذیرا شدند ـ تا کشورهائی نظیرالجزایر ولیبی وتانزانیا وآنگولا در آفریقا، پیش روی هرکشور دیگری دراین‌سه‌قاره است که بخواهد اصلاحات‌ارضی انقلابی را به‌اجرا بگذارد. مثلا درجمهوری‌خلق مغولستان، که سنت سخت و با ثبات مالکیت‌خصوصی بر زمین‌وجود نداشت، اصلاحات‌ارضی انقلابی با اعلام ملی شدن کامل زمین شروع شد، در حالیکه‌درحدود‌چهل سال‌بعد، ملی‌شدن‌اراضی درکوبا جنبهٔ نسبی به‌خود گرفت و فقط مشمول اراضی ملاکانی‌شدکه بیش‌از ۱۶۵ "اکر" (درحدود ۶۶ هکتار) زمین داشتند. بنابراین، تولیدکنندگانی که کم‌تر از این‌مقدار زمین داشتند، تحت حمایت دولت انقلابی کوبا قرار گرفتند و امروزه به عنوان "کشاورزان‌کوچک"، در شرایط کمک و تعهد متقابل نسبت‌به دولت، نقش‌ارزندهٔ‌خود رادر پیشرفت‌کشاورزی کشور ایفاءمی‌کنند، چنانکه نیمی ازسبزیجات و محصولات میوه‌ای‌و ۱۸ درصد نیشکر کوبا به‌وسیلهٔ‌آنان تولید می شود. "کشاورزان‌کوچک" کوبا مالک ۲۰ درصد اراضی زیرکشت و دام‌های کشورند و دارای اتحادیه‌ای‌هستند که بیش‌از دویست‌هزار نفر عضودارد. آنها‌به‌فراخوان انقلاب برای پیشرفت به سوی شیوه‌های جدید و مترقی تولید، ازطریق‌تعاونی‌های‌داوطلبانه‌کشاورزی، پاسخ‌مثبت‌دادند.

به‌خوبی‌پیداست‌که‌نحوهٔ‌اجرای اصلاحات ارضی‌انقلابی در هرکشور منوط به وضع‌اجتماعی آن کشور و شرایط سیاسی دولت‌انقلابی‌آن‌است وبه‌همین لحاظ غالباطی چند مرحله انجام می‌پذیرد. مثلا در کوبا، مرحلهٔ‌اول اصلاحات ارضی بلافاصله‌پس‌ازپیروزی انقلاب و سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم در ۱۹۵۹ صورت‌گرفت وطی آن فقط‌املاک انحصارات امپریالیستی و عده‌ای‌از کلان‌ملاکان همدست آنان مصادره‌شد درحالیکه قانون اصلاحات‌ارضی دوم‌یعنی‌آن قانونی که کلیه املاک بزرگتر از ۶۶ هکتار راشامل میشود، در ۱۹۶۳ تصویب‌وبه‌اجراگذاشته شد. مشابه همین وضع در الجزایر اتفاق افتاد. ولی درآنجا‌مراحل اجرای اصلاحات‌ارضی. بر اثر شدت مخالفت زمینداران بزرگ الجزایری، که نسبت‌به‌کوبا وزنهٔ‌اجتماعی با اهمیتی بودند، کمی‌بیشتر طول کشید. درالجزایر هم دولت به اصول انقلاب ارضی، که‌تحت عنوان "هدف‌های انقلاب‌کشاورزی" در مادهٔ ۲۰ قانون اساسی الجزایر قید شده، وفادار است:

"از بین‌بردن پایه‌های مادی ومعنوی‌صد ـ

بقیه‌در‌صفحه ۶

* در ویتنام مراحل مختلف اصلاحات‌ارضی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ برای‌کلیه مناطق‌آزاد شده کشور طول‌کشید و به اتمام‌رسید، چنانکه در پنجمین یا آخرین‌مرحله، بیش از ۶ میلیون دهقان صاحب زمین شدند. در تمام این مدت، کادرهای انقلابی همدوش با دهقانان وخصوصا با فقیرترین آنان، جنگ با دشمنان‌متجاوز را ادامه می‌دادند.

* این ضرب‌المثل معروف ویتنامی: "زندگی باهم، غذا باهم، کار باهم"، که مشهور به ضرب‌المثل "باهم‌ها" شد، ضمن‌اجرای قانون اصلاحات‌ارضی اشاعه یافت.

* چه در ویتنام و چه درهر کشوردیگری، برای انجام‌اصلاحات‌ارضی‌انقلابی، ایجاد تشکیلاتی‌که‌بتواند از عهده اقدامات ضرور برای تبلیغ و ترویج وعملیات اجرائی آن بر آید، اجتناب ناپذیر است.

* کشورهای در راه رشد‌غیرسرمایه‌داری از کلیه وسائل ارتباط جمعی، نظیر مطبوعات، رادیو، تلویزیون و غیره در تشریح ضرورت اصلاحات ارضی، نتایج آن، لزوم تعاونی کردن تولیدکشاورزی واستفاده از دستآوردهای علمی وفنی استفاده می‌کنند، تا ارتقاء آگاهی دهقانان تسریع گرددو مقاومت درمقابل انواع دسایس کلان ملاکان آسان‌تر شود.

"لایحهٔ قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان. . ." وآئین نامه‌های آن ناقض حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمکشان است (۲)

دولت موقت "گام به گام" و تضییع حقوق صنفی و شورائی کارگران وزحمتکشان

وظیفهٔ دولت‌های پس از پیروزی انقلاب ومقامات ذیربط، مانند وزارت کار وامور اجتماعی، آن بود که، به حقوق صنفی وشورائی کارگران وزحمتکشان احترام بگذارند ومجری اصول ۲۶ و ۱۰۴ــ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشند، کابینه‌های پس از انقلاب وظیفه داشتند باتفسیر صحیح از اصول یادشده قانون اساسی، قوانین ومقررات وشرایط ضرور ولازم برای آزادی تشکل های صنفی وتحقق حقوق شورائی کارگران وزحمتکشان را فراهم آورند. پرداختن به این مسائل، هم از نظر منافع انقلاب و هم برای تامین خواست‌های قانونی کارگران و زحمتکشان، ضرور بود.

تامین آزادی تشکل‌های صنفی و برداشتن موانع طاغوتی از سر راه رشد آنها موجب میگردید که جنبش عظیم صنفی طبقهٔ کارگر ایران که بنا به سوابق مبارزاتی هفتاد ساله، از شور انقلابی، شم قوی طبقاتی و آگاهی در مبارزه سیاسی برخوردار بود، به پشتوانه مادی تشکیلاتی ــ سازمانی دسترسی پیدا کند. تشکل پنج میلیون نفر کارگر و زحمتکش در سازمان‌های صنفی، قدرت رزمی عظیمی را درخدمت انقلاب قرار میداد. چنین تشکلی مطمئن‌ترین وکاراترین تشکل دربرابر توطئه‌های ضد ــ انقلاب وامپریالیسم بود وهست ونیرومندترین تضمین در راه تثبیت سریع پیروزی‌های بدست آمده وتامین پیروزی نهائی انقلاب بشمار میرود.

ایجاد نهاد قانونی شورائی، چنانکه اصل ۱۰۴ قانون اساسی مقرر میدارد، به‌نوبه خود باعث میشد که به هرج ومرج واختلال ضدانقلابی در امر تولید وخدمات پایان داده‌شود، در واحدهای تولیدی ــ خدماتی نظم انقلابی مستقر شود، کشمکش بر سرطرز ادارهٔ واحدهای تولیدی ــ خدماتی خاتمه یابد، تکلیف تشکل‌های صنفی، نهاد شورائی ــ طبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی ــ ومدیریت روشن گردد و چرخ تولید وخدمات درجهت تقویت بنیان اقتصادی ــ اجتماعی جمهوری اسلامی ایران وتحکیم انقلاب باقدرت وسرعت تمام براه افتد.

لیکن دشمنان انقلاب و طبقات زحمتکش، که متاسفانه توانستند از همان ابتدا مواضع مهمی را درحاکمیت انقلابی اشغال کنند، مایل به تحقق چنین هدف‌های مهمی بسود تثبیت و تحکیم مواضع انقلاب وگسترش آن نبودند. به‌عکس، آنها میخواستند ضمن جلوگیری از تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان، با محروم نگاه داشتن انقلاب از قدرت تشکل صنفی نیرومند وکارا، درعین حال واحدهای تولیدی ــ خدماتی را نیز در هرج ومرج واختلال نگاه دارند، تا انقلاب نتواند به تثبیت مواضع اقتصادی، که عمده‌ترین مسئله هر انقلابی است، نائل آید.

مخالفان انقلاب، که قبل از همه دراولین دولت پس از انقلاب معروف به "دولت موقت گام به گام" موضع گرفته بودند، ابتدا ضربات خود را متوجه سازمان‌های صنفی زحمتکشان نمودند. آنها تشکل‌های صنفی کارگران (سندیکاها) را "طاغوتی" قلمداد کردند ومدعی شدند که تجمع های صنفی باعث خواهد شد که کارگران بدنبال "رفاه‌طلبی" بروند وطرح خواست‌های رفاهی خود را بر وظائف انقلابی مقدم بدارند. تجربه دوسال وهشت ماه پس از پیروزی انقلاب این تهمت‌های ناجوانمردانه به طبقه کارگر را بیش از پیش افشا ساخته است.

دوران پس از پیروزی انقلاب گواه بر آنست که کارگران وزحمتکشان ایران وتشکل‌های صنفی آنان بهتر و بیشتر از هرطبقه وتشکلی به وظائف انقلابی خود عمل کرده‌اند. کارگران و سازمان‌های صنفی آنان در این مدت بدون کمترین تزلزلی وظائف دفاع از انقلاب، مبارزه ضدامپریالیستی، طرد تجاوز نظامی، درهم شکستن محاصره اقتصادی ونظائر آنرا برخواست‌های رفاهی خود ــ اگر بتوان به‌خواست‌های کارگران چنین نامی گذاشت ــ مقدم داشته ومیدارند.

کارگران و زحمتکشان نه فقط محرومیت‌هائی را، که سرمایه‌داران آزمند وغارتگر داخلی از طریق گرانی، احتکار، سودجوئی، تورم و نظایر آن به‌آنان تحمیل کرده ومیکنند، باصبر و بردباری انقلابی تحمل مینمایند، بلکه بیشترین آمادگی را برای ابراز فداکاری در جبهه وپشت جبهه، در تولید وخدمات نشان داده ومیدهند. تنها مغرضین ودشمنان طبقاتی می توانند طبقه کارگر را به‌بهانه مقدم داشتن خواست‌های اقتصادی ــ رفاهی بر ضرورت‌های انقلابی، از حق تشکل آزاد و صنفی، که درشرایط تاریخی فعلی بیش از آنکه برای خود این طبقه ضرور باشد، برای حفظ انقلاب ضرور است، محروم نگاه‌دارند. متاسفانه باید گفت که چنین توفیقی نصیب دشمنان انقلاب وطبقه کارگر شده است.

اما تنها حقوق صنفی زحمتکشان نبود که آشکارا پایمال گردید حقوق شورائی آنان نیز مورد حملات بسیار شدید ودستبردهای گوناگون قرارگرفت. این حملات بویژه ازجانب سرمایه‌داری بزرگ ولیبرال‌های حافظ منافع آن صورت‌گرفت، که قبول شرکت طبقهٔ کارگر و زحمتکشان در نظارت واداره تولید اجتماعی را کابوس بسیار وحشتناکی میدیدند. در این زمینه "دولت موقت گام بگام"، ازهمان ابتدای پس از پیروزی انقلاب، حقوق شورائی کارگران وزحمتکشان رابشدت مورد حمله قرار داد وبه‌طرق گوناگون مانع از تحقق آن گردید.

وزیر کار کابینه موقت بهنگام مراجعه نمایندگان شوراهای اسلامی کارگران درخردادماه ۱۳۵۸، به‌وزارت کار، که به‌رسمیت شناختن شوراها را طلب میکردند، درپاسخ آنان باحالت اعتراضی چنین گفت:

"در وزارت کار یا جای من است یاجای شوراها"!

یک چنین مخالفت عنودانه با شوراها، ضمن آنکه ازخصومت ذاتی لیبرال‌ها باحقوق تشکل‌های صنفی کارگران ناشی میشد، بیش از آن نتیجه ترس و وحشتی بود که از شرکت زحمتکشان در ادارهٔ تولید اجتماعی برآنان مستولی شده‌بود، سرمایه‌داری بزرگ ولیبرالهای حامی منافع آن در دولت موقت میدیدند که طبقهٔ کارگر ایران بدرجه‌ای از رشد اجتماعی ــ طبقاتی ارتقاء یافته، که توان ادارهٔ تولید اجتماعی را دارد وآزمایش ادارهٔ اقتصاد کشور بدون سرمایه‌دار را از سرمیگذراند. چنین وضعی برای سرمایه‌داری ونمایندگان آن قابل تحمل نبود.

ولی مخالفت وزارت کار وامور اجتماعی "دولت موقت گام به گام" نتوانست مانع از شورانقلابی کارگران وزحمتکشان در تشکیل شوراها در واحدهای بزرگ تولیدی ــ خدماتی گردد. به‌همین جهت دراواسط سال ۱۳۵۸، دولت موقت ازراه دیگری به مخالفت با تشکل‌های شورائی برخاست. "دولت موقت گام به‌گام" در صدد برآمد، تا باصدور بخشنامه‌ای که بظاهر شوراها را به‌رسمیت میشناخت، ضربه‌جدی به‌شوراها وارد آورد.

بخشنامه دولت موقت گرچه به ظاهر شوراها را "قانونی" میشناخت ولی عملا، هم حقوق صنفی وهم حقوق شورائی کارگران وزحمتکشان، هردو را ازپایه واساس نقض مینمود. به همین مناسبت بود که صدور بخشنامه کذائی بامخالفت جدی کارگران و زحمتکشان روبرو گردید، وافکار عمومی آن بخشنامه رااستهزاء خواست های قانونی کارگران و زحمتکشان در زمینهٔ شناسائی حقوق صنفی و شورائی آنان تلقی کرد.

بخشنامه دولت موقت گرچه به اجرا درنیامد، لیکن چنانکه خواهیم دید، برای اقدامات ضد کارگری لیبرال‌ها درحاکمیت درمراحل بعدی، وسیعا مورد استفاده قرارگرفت. توطئه‌های بعدی علیه حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمتکشان، باتکیه برهمین بخشنامه، بعنوان منشور ضد ــ کارگری لیبرال‌های ماسک‌زده، سرهم بندی‌شد، که نتایج زیانبخشی علیه تشکل‌های صنفی وحقوق شورائی کارگران و زحمتکشان ببار آورد.

توطئهٔ لیبرالهای ماسك زده علیه حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان

"دولت موقت گام به‌گام" براثر تعمیق روند انقلاب طرد گردید، اما این امر به‌مخالفت باحقوق صنفی ــ شورائی کارگران و زحمتکشان پایان نداد. ازآن‌پس این مخالفت اشکال پیچیده‌تر و موذیانه‌تری به‌خودگرفت. سرمایه‌داران ولیبرال‌های نمایندهٔ آنان متوجه‌شدند که طبقه‌کارگر آگاه‌تر از آنست که بتوان بسادگی حقوق آنرا تضییع کرد. بهمین جهت آنها، مانند همهٔ موارد مشابه، به‌سراغ مسخ قانون رفتند.

تصویب نهائی ورسمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درنیمهٔ دوم سال ۱۳۵۸، تضییع حقوق قانونی کارگران را دشوارتر میساخت، زیرا در اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی ــ چنانکه درمقدمه این بحث متذکر شدیم ــ حقوق صنفی وشورائی کارگران وزحمتکشان بصراحت وروشنی تمام بیان شده‌بود. همچنین اشغال لانه‌جاسوسی آمریکا وبسط مبارزات ضدآمریکایی، که به‌ارتقاء انقلاب به‌مرحلهٔ جدیدی انجامیده‌بود، به‌لیبرال‌های ماسک‌زده مانند بنی‌صدر امکان نمیداد که توطئه‌خودرا درتخطئه حقوق صنفی و شورائی کارگران وزحمتکشان، سریعا به اجرا بگذارند. از اینجا بود که اجرای این توطئه به‌نیمهٔ اول سال ۱۳۵۹ موکول شد، که‌درآن، بنی‌صدر خود را دراوج قدرت میدید ولیبرال‌های ماسک‌زدهٔ دیگری نظیر او، همچنان مواضع خود را دروزارتخانه‌های کار وامور اجتماعی وصنایع ومعادن محکم میدیدند.

لیبرال‌های ماسک‌زده، که خود مبتکر بخشنامه‌ضدکارگری در زمینه تضییع حقوق صنفی وشورائی زحمتکشان درکابینهٔ موقت بودند، بدون اطلاع حاکمیت انقلابی در بالا وکارگران در پائین، به‌تدوین "لایحه‌قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی ــ صنعتی ــ کشاورزی وخدماتی" پرداختند. همین لایحه‌گذائی بود که اواخر تیرماه ۱۳۵۹، به‌همراه‌لایحهٔ ضدکارگری دیگری درمورد لغو مشارکت کارگران در سود ویژه در واحدهای تولیدی، بااستفاده ازوجود بنی‌صدر در راس شورای انقلاب و غیبت روحانیون پیروخط امام درجلسه ازتصویب‌گذرانده‌شد وبعنوان توطئهٔ جدی ودامنه‌دار علیه حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمتکشان به‌اجرا در آمد.

توطئهٔ لیبرال‌های ماسک‌زده‌در تصویب لوایح ضدکارگری، که‌بعدا به تشریح آنها خواهیم پرداخت؛ تنها علیه حقوق صنفی وشورائی کارگران نبود. این توطئه هدف سیاسی موذیانه‌ای را نیز تعقیب میکرد. وآن بدبین ــ کردن وروددررو قراردادن کارگران و روحانیت پیرو خط امام بود. برای اینکه به‌ماهیت توطئه‌های بنی‌صدرها وسایرلیبرال‌های ماسک‌زده در این دوران پی‌ببریم وبدانیم که آنها به عمد موجبات عدم‌رضایت کارگران و زحمتکشان ازارگان‌های انقلابی را به وجود میاوردند، بجاست به‌تذکر شهید آیت‌اله‌بهشتی اشاره‌کنیم.

شهید آیت‌اله‌بهشتی درارتباط باعدم‌رضایتی که‌تصویب لوایح به اصطلاح‌قانونی کارگری، منجمله لغو سودویژه دربین کارگران بوجود آورده بود، وبنی‌صدرهاوسایر لیبرال‌های ماسک‌زده این‌عدم رضایت را متوجه او ودیگر روحانیون پیرو خط امام میساختند، صریحا گفت‌که این‌لوایح با استفاده ازغیبت وی و دیگر روحانیون پیرو خط امام (عضو شورای‌انقلاب) به تصویب شورای انقلاب رسانیده‌شده‌است.

عین‌اظهارات شهید آیت‌اله بهشتی رادراین‌باره ازمتن‌سخنرانی منتشرنشده وی در شهریور ۱۳۵۹، که‌پس ازیکسال در شماره ۶۹۴ روزنامه "جمهوری‌اسلامی"، به تاریخ چهارم آبان ۱۳۶۰ انتشار یافته، درزیر نقل میکنیم:

شهید آیت‌اله‌بهشتی دراین سخنرانی چنین‌میگوید:

"همین قانون لغوسود ویژه کارگران ــ این تصویبش‌درجایی بوده که‌ماهانبودیم. نه‌من‌بودم، نه‌برادر من آقای‌هاشمی ونه‌برادرهای دیگر. میدانید آنجاهروقت‌هفت‌نفر از شورای‌انقلاب‌بودند وهرهفت نفر رای موافق میدادند، تصویب میشد. خوب‌اعضای شورای‌انقلاب ۱۳ نفر بودند. وشرط تصویب هم‌این بودکه حتماهفت‌رای موافق داشته‌باشد، خواه‌حاضرین ۱۳نفرباشند خواه ۷ نفر، خواه ۸نفرباشند. بنابر این وقتیکه تصویب میشد این لوایح، و چون ماآنجانبودیم تامخالفت خودمان رابگوئیم واستدلال‌کنیم و بنویسیم، ازاین‌جور لوایح هم تصویب‌شد. یک‌چیزی خوشمزه‌تر است، وآن‌اینکه مانبوده‌ایم، و با این‌قوانین‌هم مخالف‌بوده‌ایم، و بعد میروند توی محیط کارگری میگویند می دانید چطورقانون سود ویژه را لغو کردند به‌زبان شما، این‌کار روحانیون شورای انقلاب است. این‌هم دیگر خوشمزه‌گیش."

چنانکه‌می‌بینیم لوایح به اصطلاح‌قانونی که‌لیبرال‌های‌ماسک‌زده‌ازشورای‌انقلاب‌گذراندند، تنها علیه‌کارگران‌وزحمتکشان وحقوق قانونی آنان‌نبود. این لوایح‌هدف سیاسی‌مزورانه ایجاد نفاق بین روحانیت‌پیرو خط امام وکارگران وزحمتکشان ودامن‌زدن به‌آنرانیز تعقیب‌میکرد. ولی‌کارگران وزحمتکشان‌متوجه‌این فریب‌سیاسی‌بودند وازهمانروز پس‌از تصویب وانتشار این لوایح ضدکارگری، لغو آنها را خواستار شدند، معذالک‌متاسفانه صدای اعتراض آنان شنیده‌نشد. چنانکه‌خواهیم دید این لوایح منشاء ومبدا تضییع بیشتر حقوق قانونی کارگران وزحمتکشان، چه در زمینهٔ حقوق صنفی وشورائی، وچه در زمینه‌های دیگر قرار گرفت.

هفته‌نامه‌کارگری "اتحاد"، ضمن انعکاس اعتراض‌جدی کارگران و زحمتکشان به‌لوایح‌ضدکارگری‌لیبرال های‌ماسک‌زده، که‌باعجله ویکی پس‌از دیگری‌ازشورای‌انقلاب‌می گذراندند، درمرداد ۱۳۵۹ چنین‌نوشت:

"وزارت کاروامور اجتماعی‌نه تنهاموازی‌باروندانقلاب. . . تغییری درروش‌خود نسبت به‌تامین منافع کارگران‌وزحمتکشان‌نداده، بلکه به صورت‌مرکزی درآمده که از آنجا منافع کارگران زیرضربه قرارمیگیرد. اینطوربه‌نظر میرسدکه‌مسئولین‌وزارت کار واموراجتماعی میخواهند درتضییع حقوق‌کارگران وزحمتکشان، از کلیه وزارتخانه‌هائی‌که، به‌فرمودهٔ امام، طاغوتی مانده واصلاح نشده‌اند، مقدم‌ترقرارگیرند. والا، دلیلی‌ندارد که وزارت کار و اموراجتماعی یکی‌پس‌از دیگری تصمیمات وقوانین ضدکارگری بگذراند وبه‌طرق گوناگون در صدد تضییع حقوق و دستاوردهائی برآید که‌کارگران‌ایران باشرکت خود در انقلاب‌تحصیل‌کرده‌اند." (هفته‌نامه "اتحاد"، شماره ۶۵ــ ۲۸ مرداد ۱۳۵۹)

هفته‌نامه "اتحاد" با بررسی لایحه‌قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان "همان‌موقع بدرستی‌آن‌لایحه راناقض حقوق‌صنفی وشورائی‌کارگران وزحمتکشان‌دانست و بعنوان لایحه‌ای ضدکارگری، لغو آن را ازمجلس شورای اسلامی‌خواستار گردید. هفته نامهٔ "اتحاد" نوشت..

گذراندن‌تعجیلی‌لوایحی‌ازقبیل "لایحه‌قانونی تشکیل‌شوراهای اسلامی کارکنان" را جز باخصومت وزارت کار باحقوق‌کارگران‌وزحمتکشان به چیز دیگری‌نمی‌توان‌تعبیرکرد". (همانجا)

اکنون که‌باجریان تصویب‌لوایح ضدکارگری آشنا شدیم، بجاست‌ماهیت ومضمون‌این‌لوایح رانیزازنظربگذرانیم

ادامه‌دارد.

با تحکیم و تقویت جبههٔ متحد نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی جبههٔ متحد ضد انقلاب را درهم شکنیم!

سوریه ـ سنگر مقدم پایداری

تصمیم دولت صهیونیستی اسرائیل درمورد الحاق بلندی‌های جولان به‌خاک‌خود، بیکباره از چندبعد اساسی سیاست صهیونیسم وامپریالیسم امریکا درمنطقه پرده‌برداشت: اولا ثابت‌کرد که، علیرغم عوام‌فریبی‌های صهیونیست‌های حاکم براسرائیل و حامیان آمریکائی آنها، اسرائیل، هرگزدر فکر همزیستی‌مسالمت‌آمیز باهمسایگان عربش نبوده ونیست وهمچنان زور وتحکم‌را پایهٔ روابطش‌با آنان قرارمیدهد.

ثانیا ثابت‌کرد که قراردادکمپ دیوید نه تنهانتوانسته ونمیتواند صلح را در منطقه‌خاور‌میانه و نزدیک تامین‌کند، بلکه این قرارداد یک مانور انحرافی به‌منظور ایجاد شرایط برای‌اجرای سیاست اصلی غصب‌وتجاوزاسرائیل از طریق تفرقه‌افکنی در میان دشمنان خود وروبروشدن‌با کمترین‌مانع درجهت پیشبردسیاست اصلی‌بوده است.

ثالثا ثابت‌کرد که تنهانیروهای متشکل در "جبهه‌پایداری" (سوریه، لیبی، الجزایر، سازمان آزادیبخش‌فلسطین وجمهوری‌دموکراتیک خلق یمن) شناخت‌درستی‌از روندهای‌منطقه‌وتشخیص صحیحی از دوستان ودشمنان خلق‌های عرب داشته‌اند و اینک پایداری آنان ثمرات خود را دربسیج‌توده‌های مردم عرب برضد اسرائیل و امپریالیسم آمریکا ببار میآورد.

نقش سوریه، بعنوان سنگر مقدم پایداری دربرابر سیاست زور و تحکم اسرائیل، یک نقش تاریخی وستودنی‌است. رهبری سوریه سیاست خودرا در رویارویی‌با امپریالیسم وصهیونیسم به سرکردگی امریکا برپایه تجزیه‌وتحلیل واقعیات دنیای‌کنونی، دور از ذهن‌گرائی، خیالبافی، شعاردهی وخودفریبی قرارداده‌است. در زیر شمشیر آخته‌اسرائیل‌ـبازوی مسلح‌آمریکا ـجائی برای رشداین پدیده‌های‌منفی در سیاست‌سوریه پیدانمیشود حافظ‌اسد رئیس جمهوری عربی سوریه، بعنوان‌یک‌سیاستمدارونظامی برجسته، به خوبی‌میداند که‌یک‌درگیری‌پیشرس بااسرائیل بدون‌تدارک‌مقدمات آن، به‌نحوی که پیروزی را مسلم‌کند، خدمتی درجهت پیشبرد مقاصد اسرائیل وامریکاست، وتدارک این مقدمات، بدون‌تکیه بر نیروهای‌انقلابی دنیای‌عرب و پشتیبانی جبهه ضدامپریالیستی‌جهانی، بویژه جهان‌سوسیالیسم، ممکن‌نیست.

خیانت‌سادات ناگهان توازن‌نیروها رادر منطقه بسود اسرائیل تغییر داد و سوریه باررو‌یاروئی بااسرائیل وتوطئه‌های رنگارنگش را بر دوش‌گرفت. انقلاب‌اسلامی ضدامپریالیستی و مردمی ایران فروغ‌امیدی دردل مبارزان‌ضد‌صهیونیسم وضدامپریالیسم درمنطقه‌برافروخت. وحقیقتا هم اگر کارشکنی‌های دولت‌موقت و خرابکاری‌های حکومت بنی‌صدرنبودو بدنبال آن‌جنایت تاریخی صدام در حمله‌به‌خاک‌ایران وافروختن‌آتش‌یک‌جنگ برادرکشی صورت‌نمی‌گرفت، ایران‌انقلابی‌مانه‌تنها میتوانست خلاء ناشی از خیانت سادات را درجبهه‌متحد ضد‌صهیونیستی‌وضدامپریالیستی‌درمنطقه‌پرکند، بلکه هوس ماجراجویی های تازه را از سر دزدان صهیونیستی وغارتگران امریکائی حامی آنان بیرون‌کند. ودر اینجاست‌که‌عمق خیانت‌صدام دربرابر تاریخ خیانتی که فقط همسنگ باخیانت سادات‌است، بروشنی آفتاب نمایان‌میگردد.

اینک حافظ‌اسد رئیس‌جمهوری عربی سوریه، برای‌پرکردن رخنه‌ای که‌در نتیجه‌خیانت سادات وخیانت صدام درصفوف‌خلقهای برادر درمنطقه پدید آمده‌است، تلاش‌تازه‌ای‌راآغاز کرده‌است. انضمام‌بلندی‌های‌جولان از سوی اسرائیل سند انکارناپذیری است‌که اسرائیل و حامیان‌امریکائی‌اش‌هرگزبه‌هیچ صلحی‌که حتی اسرائیل‌را بعنوان‌یک‌دولت بشناسد، اما سیاست توسعه‌طلبی وامپریالیستی‌اسرائیل را نفی‌کندتن درنمیدهند. اگر دلیلی بر بی‌پایگی "طرح‌فهد" بخواهیم‌اقامه‌کنیم، انضمام بلندیهای‌جولان به تنهائی‌کافی‌است وگوئی‌اسرائیل‌نیزسیلی‌جولان رابربناگوش‌دوستان عرب خود به همین‌دلیل نواخته‌است که‌ثابت‌کند، این‌دولت‌اسرائیل‌است که‌میتواند‌دربارهٔ تمام مسائل منطقه‌تصمیم بگیرد، فهد ویارانش درمحضر ار باب‌مهره‌های بی‌اراده‌ای بیش‌نیستند.

سیلی جولان، که‌توهین مستقیم به سران عربستان‌سعودی و طرح "صلحشان" بود هرچند هم‌برپوست کلفت فهدو دیگرشاهزادگان آل‌سعودتاثیری بجای‌نگذارد، در مردم عربستان سعودی، که در اثر اقدامات غاصبانه اسرائیل بویژه اشغال قدس، لایه‌های کینه و نفرت روز بروز در دل آنها غلیظ تر وضخیم تر میشود، اثر خواهد گذاشت. خلقهای دیگرعرب منطقه نیز دربرابر این‌زورگوئی‌آشکاربی‌تفاوت‌نخواهند ماند. جاروجنجالی که اکنون در عربستان سعودی‌و کشورهای منطقه خلیج فارس بر سر "توطئه‌ا "بحرین‌بپاکرده‌اند، مانوری برای انحراف نظر مردم از جولان‌بسوی‌ایران است.

سفر وزیر امورخارجه‌جمهوری‌اسلامی‌ایران به‌دمشق ودیدار آینده‌حافظ‌اسدازایران‌تاکیدی براین‌نکته‌است‌که‌مبارزه‌با صهیونیسم وامپریالیسم برای‌هردوکشوریک‌سیاست‌بنیادی واصولی‌است، که‌تمام مسائل دیگر واختلافات کوچک و بزرگ‌در درون‌آن‌قراردارد.

باید درانتظار نشست و دیدکه: آیا ایران وسوریه‌میتوانند خلقهای‌منطقه‌رابدنبال این سیاست بکشانند، حزب‌بعث‌عراق‌رابه‌قبول‌شکست سیاست‌ماجراجویانه‌خود وپیامدهای تبعی آن وادارسازند، ویاعناصروجناحهای‌وابسته‌به‌امپریا‌لیسم درمنطقه‌پیروزخواهندشد، سیاست‌اسرائیل‌و آمریکابکرسی‌خواهدنشست‌وغارتگری‌امپریالیستی وتوسعه‌طلبی صهیونیستی، تاروزی‌کاامپراطوری اسرائیل "ازنیل تا فرات" تشکیل شود، ادامه خواهد یافت.

ماعقیده‌داریم‌که اگر خلق‌های منطقه دوستان ودشمنان خودرا در داخل و در صحنهٔ جهانی بدرستی بشناسند، این نبردبی‌شک با پیروزی خلق‌ها و شکست صهیونیسم وامپریالیسم پایان‌می‌یابد. به‌همین‌دلیل است‌کاامپریالیسم نیزتمامی نیروی خودرابرای جداکردن‌خلق های منطقه‌ازجبههٔ‌ضدامپریالیستی جهانی، به‌ویژه دنیای‌سوسیالیسم بکارمیگیرد، واگربه‌این‌هدف‌خود نایل‌شد (چنانکه‌درمصرشد) پیاده کردن سایر طرحها آسان‌است. مسئله‌اساسی‌آنست که امپر‌یالیسم بتواند کشور و یا انقلابی را از پشتیبانی دوستان‌خود درجهان‌محروم‌کند، ازآن پس روی کارآوردن یک‌"دولت‌میانه رو ومعتدل "مسئله‌امروز وفرداست.

نیرومندی‌سوریه‌دربرابر تهدیدات روز‌افزون امپریالیسم وصهیونیسم درآن‌است که به این‌مسئلهٔ اصلی وعمده در سیاست‌منطقه‌وجهان پی‌برده‌است. رهبری‌سوریه این اصل‌رادرسیاست خارجی‌خود پذیرفته‌است‌که‌درنبردسرنوشت‌سازی که‌بین‌دوسیستم جهانی درگرفته‌است، جای سوریه درجبههٔ‌ضدامپریالیستی‌جهانی‌ودرکنار دنیای سوسیالیسم است. تاکنون تمام تلاش‌امپریالیسم وصهیونیسم برای بازگرداندن سوریه‌از این‌خط مشی در سیاست‌خارجی باشکست‌مواجه‌شده‌است واین‌خط مشی پیوسته درمیان‌خلق‌های منطقه طرفداران بیشتری‌می‌یابد.

تفسیر وقایع مهم جهان



عراق در راه سازش با آمریکا پیش‌تر می‌رود

درحالیکه‌سوریه‌دوستی‌با دنیای‌سوسیالیسم ونیروهای‌انقلابی‌منطقه وقبل ازهمه‌دوستی با جمهوری‌اسلامی‌ایران را پایه‌سیاست‌های درازمدت‌خود قرار میدهد، عراق گام‌بگام از دنیای سوسیالیسم فاصله‌میگیرد وبسوی‌جبهه‌امپریالیسم روی‌میآورد. مجله‌نیوزویک، که از اسرار پشت‌پرده دولت‌امریکا بخوبی اطلاع‌دارد، چنین‌مینویسد:

"کلاف سر درگم اتحادیه‌های سیاسی در خاورمیانه‌بزودی در پیچ‌وتاب تازه‌ای می‌افتد. مقامات‌مصری‌پیش‌بینی‌کردندکه عراق‌در صدد قطع روابط‌خود با اتحادشوروی و نزدیکی با ایالات‌متحده‌است. حکومت‌صدام حسین‌از روابط دوستانه‌اتحادشوروی‌با ایران(که‌هنوز در حال جنگ با عراق است) ومتوقف ساختن ارسال سلاح‌به‌عراق ناراضی‌است. عراق که پس‌ازجنگ ۱۹۶۷خاورمیانه (جنگ اسرائیل برضد اعراب) رابطهٔ خود را با ایالات متحده قطع‌کرده‌بود، اکنون‌بنا به‌توصیه‌عربستان‌سعودی واردن، که‌پشتیبانان‌مورداطمینان‌عراقند، به ایالات‌متحده‌نزدیک‌میشود، شوروی‌ها یکباردیگر نیزدرسابق باچنین‌وضعی‌روبروشدندوپرزیدنت سادات مستشاران روسی رادر سال ۱۹۷۲ازمصر... اخراج‌کرد." (نیوزویک، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱)

چه‌تحولی پس‌ازآن در سیاست مصر روی داد، برخوانندگان ماپوشیده‌نیست. در این چرخش مصر به‌سوی سیاست‌ضدشوروی‌نیزعربستان سعودی، بااهرم امکانات‌عظیم مالی خود، نقش بزرگی داشت.

عربستان‌سعودی‌باسیاست حیله‌گرانهٔ خود میکوشدکه‌قبل‌ازهرچیز پیوندهای‌اقتصادی و به ویژه‌نفتی عراق را با انحصارات‌امریکایی تقویت کندچندی پیش رادیوی اسرائیل گزارش‌داد که منابع آگاه‌نفتی گفتندکه‌ایالات‌متحده‌امریکاقصد داردوارداتنفتی خودازعراق‌راازسرگیرد. پادر‌میانی عربستان‌سعودی، برای‌کمک‌به‌توسعهٔ‌روابط اقتصادی‌عراق وآمریکا، بی‌تردید برای‌اخذنتایج سیاسی‌است، که‌مهمترین‌آنهاخواباندن موج انقلابی برخاسته در منطقه و دامن‌زدن‌به جنگ تحمیلی‌عراق با ایران، برای ازپا درآوردن این کانون انقلابی‌است. عربستان‌سعودی علاوه بر آنکه در نزدیک ساختن عراق به ایالات متحده امریکا، ازطریق برقرارکردن‌معاملات‌نفتی میکوشد، خودرأسا میلیاردها دلار به عراق وام‌بی بهره میدهد، تا اقتصاد عراق رااز ورشکستگی‌برهاند. کمک‌عربستان‌سعودی به عراق برای کشیدن خط لوله نفت ازبصره‌به سواحل بحر احمر، ازطریق خاک‌عربستان‌سعودی، گامی دیگر درجهت‌تامین فروش‌نفت به‌دنیای سرمایه‌داری وترمیم‌خسارات ناشی‌ازجنگ با ایران‌است. عراق‌برای‌آنکه‌بتواند به‌جنگ با ایران ادامه‌دهد، به پول سرشار نفت نیاز دارد و باید این پول را بی وقفه دراختیار داشته‌باشد.

آیا سوریه خواهد توانست فاجعه‌ای را که خلق‌برادر عراق با آن روبرواست، متوقف‌سازد، ازمبتلاشدن‌عراق‌به‌سرنوشت مصرجلوگیری کند، عرق‌همبستگی‌ملی عربی‌رادربرابرمنافع طبقاتی حکام‌مرتجع عرب‌وشیوخ‌خلیج بحرکت درآورد و آنهارا به‌اقدامی هرچند کوچک در برابرتجاوز اسرائیل برانگیزد؟

هدف حافظ‌اسد از سفر به‌کشورهای‌خلیج فارس این‌بود. اینکه‌نفس گرم حافظ‌اسددرهیزم سرد حکام مرتجع عرب‌تاچه‌حد تاثیر خواهدداشت معلوم‌نیست. امابی‌تردید این سفردرجلب‌توجهٔ توده‌های عرب به‌حوادثی که درمنطقه‌میگذرد، بی‌تاثیر نخواهد بود، به‌ویژه‌آنکه دولت‌انقلابی ما، با اقدامات‌سیاسی وتبلیغاتی خود، در بالا بردن سطح آگاهی‌سیاسی توده‌های محروم منطقه نقش مهمی‌ایفا میکند. نمونه‌جمهوری‌اسلامی‌ایران به‌منزلهٔ‌دولتی‌که‌راه رابرای ورود و حضوردائمی میلیونها‌انسان‌درصحنه مبارزه سیاسی‌هموارکرده است، الهامبخش‌توده‌های‌میلیونی تمام‌کشورهای منطقه‌است. فشارتوده‌ها برحکام خود فروخته نمیتواند بی‌تاثیر باشد.

جنبش انقلابی در پاکستان نضج می‌گیرد

سیاست‌داخلی وخارجی پاکستان، که‌پایه‌های‌آنرا سرکوب هرگونه جنبش‌توده‌ای وتبعیت ازمنافع‌امپریالیسم درصحنهٔ‌بین‌المللی‌تشکیل میدهد، روز بروز قشرهای تازه‌تری از مردم رابه رویاروئی با دیکتاتوری ضیاءالحق برمی‌انگیزد، کاریکاتوری‌که‌وی از حکومت "اسلامی "خودساخته است، دربرابر اسلام‌خمینی، که برحمایت از مستضعفین، حضور مردم‌در صحنه و مبارزهٔ‌بی‌امان‌باامپریالیسم به‌سرکردگی امریکا تاکید دارد، بکلی‌رنگ‌باخته‌است. دشواری‌های‌اقتصادی و اجتماعی، که‌پیروی‌ازسیاست‌های امپریالیستی درمورد‌خریدهای‌سرسام‌آور تسلیحات، شرکت در ماجراجوئی‌های امپریالیسم‌آمریکا وچین در رابطه با هندوستان و افغانستان، آنهاراشدیدتر وعمیقتر کرده‌است، همراه‌باشیوه‌های‌دیکتاتوری اداره دولت نظیر آنچه درایران شاهنشاهی عملی میشد، مواد انفجار انگیزرا در درون جامعهٔ پاکستان‌بتدریج‌انباشته‌میکند. پاکستان‌برخلاف ایران‌شاهنشاهی‌ازمنبع‌عظیم درآمدی چون‌نفت محروم‌است وامکانات مانورآن برای کاستن از حدت‌تضادهای‌اجتماعی نیز به‌مراتب‌کمتراست.

عربستان‌سعودی‌در مورد پاکستان‌نیزهمان نقش‌شوم‌ارتجاعی رابازی‌میکند وپس‌از روی کار آمدن ضیاءالحق، صدها میلیون‌دلار بعنوان‌کمک بی‌بهره و وام به پاکستان‌داده‌است، بخش‌مهمی ازهزینه‌مجاهدین‌افغانی بوسیله‌عربستان‌سعودی پرداخته‌میشود. پول‌بی‌صدا استو صاحبان پول در عربستان‌سعودی نیز تمام سیاست‌های‌ضدانقلابی وارتجاعی‌خودرادرمصر، عراق، پاکستان سومالی‌وسراسرجهان‌بی‌سروصدا پیاده‌میکنند. چه بسیارند جنبش‌های انقلابی‌در آسیا و آفریقا، که باپول عربستان‌سعودی به فساد کشانده‌شده‌اند. سفرهای‌پی درپی سران‌عربستان‌سعودی، ازجمله سفر اخیر زکی‌یمانی‌به پاکستان، برای تزریق (انژکسیون) مالی‌به‌اقتصاد بیمارپاکستان انجام می گیرد.

چین و امریکا نیز برای حفظ حکومت "اسلامی "دست‌نشاندهٔ‌خودشان در پاکستان از هیچگونه‌تلاشی فروگذار نمیکنند و علاوه برکمک های‌مالی‌ونظامی، راهنمائی‌های لازم را به دیکتاتور پاکستان برای ایجاد "فضای‌بازسیاسی" (به‌سبک ایران‌پیش‌ازانقلاب) و"اصلاحات" و غیره بعمل میآورند.

اقدام‌ضیاءالحق‌برای تشکیل یک شورای باصطلاح "مشورتی "مرکب‌از ۳۵۰نماینده‌انتصابی ازسوی‌خوداو، گامی درجهت کاستن تشنجات داخلی پاکستان‌بود. ازسال۱۹۷۷، که‌ضیاءالحق بایک‌کودتای‌نظامی‌روی‌کارآمد و بدستاویز پیاده کردن‌احکام "اسلام "مجلس‌ملی واحزاب‌رامنحل کرد و تمام شخصیت‌های‌سیاسی‌مخالف‌رابزندان انداخت، ایستادگی در برابر سیاست‌های‌ضد‌خلقی‌و ارتجاعی اوپیوسته قدرت‌گرفته‌است. نا‌رضایتی‌بخصوص ازسیاست‌خارجی‌ضیاءالحق، که‌پاکستان رابه‌عراده سیاست‌های‌ماجراجویانهٔ آمریکا و چین در قبال افغانستان و ایران بسته است، روزبه‌روز دامنه‌وسیعتری‌بخود میگیرد.

پاکستان، پس از انقلاب‌اسلامی‌ایران‌و در‌هم‌ریختن‌پیمان‌سنتو، اعلام‌کردکه به‌جرگه‌کشور‌های غیرمتعهد می‌پیوندند. اما چیزی نگذشت که این‌دروغ برملا شد. وهر روز شواهد تازه‌ای‌دال برپیروی و وابستگی‌پاکستان‌به‌امپریالیسم امریکا فاش‌میگردد. هم‌اکنون پاکستان‌موافقت‌نامه‌محرمانه‌ای باامریکا درباره استفاده ازخاکش برای "نیروهای‌واکنش‌سریع "امریکا امضاکرده است. کمک ۳/۴میلیاردی امریکابه پاکستان و واگذاری هواپیماهای "اف‌ـ ۱۶" به رژیم ضیاء‌الحق، بدون آنکه سران‌ایالات‌متحدهٔ امریکا از وفاداری کامل ضیاءالحق به‌امپریالیسم آمریکا اطمینان داشته‌باشند، غیرممکن‌است.

رژیم‌ضیاءالحق‌امیدوار‌است، باپشتیبانی

بقیه‌درصفحه۶

سیاست کشاورزی در راه رشد غیر سرمایه داری (بقیه)

بقیه از صفحه ۳

اجتماعی استثمار انسان از انسان"، گسستن رشته‌های نظام قدیم اقتصادی وابستگی و استثمار"، "کشاندن پایه‌های روابط نوین اجتماعی به جوامع روستایی"، "ازبین بردن نابرابری‌های میان شهرو روستا، مخصوصا به‌کمک ساختن روستاهای سوسیالیستی"، "برقراری و تثبیت کار مولد به عنوان عامل مرکزی سازمان اقتصادی روستا" و این نکته که:

"انقلاب کشاورزی الگوی نوینی از جامعهٔ الجزایر ایجاد میکند که در آن مناطق مختلف شهری و روستایی به‌صورت هماهنگ توسعه خواهند یافت."

در ویتنام اجرای سیاست ارضی از سال ۱۹۴۵، که دولت انقلابی استقرار یافت، محدود به ملی کردن زمین‌ها و دارائی ملاکان فرانسوی بود، و تا سال ۱۹۵۳ اقدامات پردامنه‌ای در این زمینه صورت نگرفت. در آن سال، سیاست ارضی به‌شرح زیرین مورد انتقاد "حزب زحمتکشان ویتنام" (حزب حاکم) قرارگرفت:

"... مانقش دهقانان و وظیفهٔ مبارزهٔ ضدفئودالی را کمتر از آنچه که بایدارزیابی نموده‌ایم. ضمنا بااین امر توجه نداشته‌ایم که، اجرای فعالانهٔ مبارزه ضدفئودالی، درست آنچنان وسیله اساسی است که میتواند در مبارزهٔ ضدامپریالیستی به‌کار آید و موفقیت این مبارزه را تسریع نماید..."

در همان سال ۱۹۵۳، هوشی مینه رهبر فقید ویتنام، درسخنرانی خود راجع به قانون اصلاحات ارضی، که تازه تصویب شده بود، نتایجی راکه از اجرای آن انتظار میرفت، به‌شرح زیرین برشمرد:

"۱ــ در زمینهٔ نظامی دهقانان فعالانه تر در نهضت مقاومت شرکت خواهندجست.

۲ــ درزمینهٔ سیاسی، قدرت سیاسی واقتصادی درروستاها دردست دهقانان خواهد بود و جبههٔ ملی واحد وسیع تر و نیرومندتر خواهد شد.

۳ــ در زمینهٔ اقتصادی، دهقانان به‌مجرد رهائی ازاستثمار طاقت فرسای فئودالی، تولیدات خودرا افزایش میدهند وهمین امر موجب بسط و توسعهٔ سراسر اقتصاد و بهبود سطح زندگی خواهدگشت.

۴ــ در زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی، اکثریت بسیار بزرگ ملت ما، که حوایج زندگیش از قبیل خوراک وپوشاک تامین گردیده‌است، بیشتربه‌آموختن روی‌خواهد آورد وبهترین عناصر فرهنگی و سنتی ما را گسترش‌خواهد داد."

در قانون اصلاحات ارضی ویتنام، قشرهای اجتماعی در جامعهٔ روستایی رابه‌وضوح از هم تفکیک کردند:

۱ــ "زمینداران"، که اراضی زراعی وسیعی داشتند وخودشان روی آن کار نمی‌کردند و ازراه اجاره‌دادن زمین وربا خواری زندگی میکردند.

۲ــ "دهقانان ثروتمند"، که وسعت اراضی‌شان به‌آنان امکان میداد که ازکارمزدوران کشاورزی نیزاستفاده کنند.

۳ــ "دهقانان میانه‌حال"، که وسعت اراضی‌شان تاآن حدی‌بود که فقط خودشان آن را می‌کاشتند. و کسی را استثمار نمی کردند.

۴ــ "دهقانان فقیر"، که‌مقدار زمینشان کافی نبود و مجبور بودند از "زمینداران" زمین اجاره بگیرند.

۵ــ "کارگران کشاورزی"، که مطلقاً فاقد زمین بودند و زندگی خود را از راه فروش‌نیروی کارشان می‌گذراندند.

بااین طبقه‌بندی، مواضع قشرهای اجتماعی نسبت‌به‌هم در قانون روشن شد وبر اساس آن "دهقانان فقیر" و "کارگران کشاورزی"، که درآن‌وقت مجموعا ۵۰درصد جمعیت روستا را تشکیل میدادند و از اجرای قانون اصلاحات ارضی بهره‌مند میشدند، با "دهقانان میانه‌حال"، که ۴۰ درصد بودند، متحد شدند. این اتحاد، ضمن تفاهم با "دهقانان ثروتمند" در مقابل اقلیت "زمینداران"، که قانون اصلاحات ارضی مشمول اراضی‌وسیع آنان‌می‌شد، عملی گردید و با پشتیبانی دولت انقلابی، اصلاحات‌ارضی را تحقق بخشید.

قانون اصلاحات ارضی ویتنام، با همهٔ افرادی که اراضی آنان مشمول قانون قرارمی‌گرفت، به‌یک نحو رفتار نمی‌کرد. اراضی، دام‌ها، افزارها و بقیهٔ وسایل تولیدکشاورزی‌افرادی که‌با امپریالیست‌ها وضدانقلاب داخلی همکاری میکردند و یابه قانون تجاوز کرده‌ومانع ازاجرای آن میشدند، مصادره میشد. ولی توقیف اراضی ودامهای آن‌افرادی که در نهضت‌مقاومت‌ویتنام شرکت کرده، به قانون احترام می‌گذاشتند، با پرداخت حسارت معتدلی همراه‌بود، که‌به‌وسیله اوراق مخصوص حوالهٔ‌خزانه‌داری کشور، طی ده سال وبا بهرهٔ سالانهٔ ۱/۵ درصد، تأدیه می شد.

در قانون اصلاحات‌ارضی‌ویتنام، استفاده کنندگان ازتقسیم‌اراضی‌به‌ترتیب عبارت‌بودنداز: خانوارهای دهقانان بی‌زمین و فقیر، دهقانان میانه‌حالی‌که به‌قدرکافی زمین‌نداشتند، عده‌ای دیگر از زحمتکشان روستاها نظیر پیشه وران فروشندگان، ماهیگیران‌وغیره، افراد مبارز نهضت‌مقاومت یا بازماندگان شهدا، کارکنان اداری وکارگران موسسات دولتی، به شرط زندگی در ده، بیکاران و پناهندگان به روستاها. مقدار زمینی که به هرخانوار می‌رسیدنسبت به نوع و محل و مرغوبیت خاک‌و مقدار نیازخانواروتعداد افرادنانخورآن‌متغیربود، که‌درهرصورت بدون آنکه‌چیزی به‌دولت یابه مالک قدیم زمین بپردازند، به آنان تعلق‌می‌گرفت. اجرای قانون به‌عهدهٔ کمیته‌های اصلاحات ارضی مرکزی، ناحیه‌ای، ایالتی و شوراهای روستایی بود. در عین‌حال، دادگاه‌های خلقی ویژه‌ای به منظور رسیدگی به‌موارد نقض‌قانون ومرافعه‌ها بوجود آمد، وچون دولت ویتنام در شرایط مبارزه با مداخلات مسلحانهٔ امپریالیستی قرار داشت



وبه‌قدر کافی نمی‌توانست کارکنان لازم را برای اجرای یکباره قانون بسیج‌کند، مراحل مختلف آن‌ازسال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ برای کلیه‌مناطق‌آزاد شدهٔ‌کشور طول کشید وبه اتمام رسید، چنانکه در پنجمین یا آخرین‌مرحله، بیش از ۶میلیون دهقان صاحب زمین شدند. در تمام این‌مدت، کادرهای انقلابی، همدوش‌با دهقانان‌و خصوصا بافقیرترین‌آنان، جنگ با دشمنان متجاوز را ادامه‌می‌دادند و در عین حال قانون اصلاحات ارضی را، در هرمنطقه‌ای که آزادمیشد، به‌اجرا میگذاشتند. به‌این‌نحو رهنمود هوشی مینه جامهٔ عمل‌می‌پوشیدکه، گفته‌بود:

"هدف اصلاحات‌ارضی تضمین‌پیروزی نهضت مقاومت است. پیروزی بر دشمن ضامن موفقیت اصلاحات ارضی خواهدبود کلیه وظایف دیگر بایستی گرد این دو وظیفهٔ تنظیم شده، رو بدان‌داشته و به آن خدمت نمایند."

مجریان قانون اصلاحات‌ارضی در ویتنام درحین اجرای قانون، پیوندعمیقی‌را که بین مردم‌و رهبران کشور، طی سالها مبارزهٔ‌مشترک علیه دشمن‌بوجودآمده‌بود، محکم تر کردند. این‌ضرب‌المثل معروف ویتنامی: "زندگی باهم غذاباهم، کار باهم"، که مشهور به ضرب‌المثل "باهم‌ها" شد، ضمن‌اجرای قانون اصلاحات ارضی‌اشاعه یافت. طی‌اجرای‌اصلاحات، در عین‌حال‌که‌نفوذ مالکان‌بزرگ ویتنامی از هم پاشیده‌میشد، باهرنوع زیاده‌روی و چپ‌گرائی که‌حاصلی جز تفرقه در جبهه‌متحدخلق‌نداشت مبارزه‌شد، چنانکه‌یکبار در ۱۹۵۴ زیاده‌روی‌هائی‌شد، که‌مورد انتقاد و رسیدگی قرار گرفت‌و درقسمتی ازنحوهٔ اجرای قانون تغییراتی‌بعمل آمد. ولی سرانجام اصلاحات ارضی‌در ویتنام موفق‌شد. به‌وقول "ژیاپ":

"طبقهٔ مالکان ارضی‌سرنگون‌گردید. ازاین پس زمین‌در مالکیت دهقانان قرار دارد. بیش‌از ده میلیون دهقان مالک حقیقی روستا شدند. دهها هزار کادر دهقانی‌تربیت‌شده‌اند. نظام مالکیت ارضی فئودال برای همیشه ملغی گردیده است. اگراین دگرگونی ریشه‌ای صورت گرفته، برای این است که خط مشی حزب اساسا درست‌بوده‌است."

تودهٔ دهقانان آزاد از جور واستثمارهم درپاسخ‌به اقدامات انقلابی دولت‌ویتنام مقدار تولید رابه‌صورت حیرت‌آوری افزایش‌دادند، چنانکه درسال ۱۹۵۷، یعنی یک سال پس از خاتمه اصلاحات ارضی، تولید به دوبرابرسال ۱۹۵۵، افزایش‌یافت. تدریجا به‌اقتضای‌سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه‌داری، خانواده‌های‌دهقانی همجوار برای کمک وهمکاری‌متقابل درتعاونی‌هامتشکل شدند. در این تعاونی‌ها، بدون‌آنکه هنوز زمین یا محصول جنبهٔ عمومی پیداکرده‌باشد، فقط فعالیتهای‌کشاورزی‌تعاونی شدو زمینهٔ تشکیل تعاونی‌های‌همه‌جانبه تولید که‌بعدها پیشرفت زیادی کرد، به‌وجودآمد. در عین‌حال، دولت‌انقلابی ویتنام، برای جلوگیری از خطرات ناشی از سیل و نیز برای‌آنکه بتواند آب‌کافی به‌زمینهای‌زراعی بیشتری‌برساند تعدادی‌سد روی‌شعبات رودخانهٔ‌سرخ‌ساخت و به‌منظور تامین‌هزینهٔ این‌سدها اوراق‌قرضه‌ملی منتشرکرد. با حفرکانال‌های‌جدید، زمین های نسبتا مرتفع هم به‌زیر کشت رفت، اراضی‌پست وآبگیر زهکشی شد و در مقابل‌خیزابهای‌اتفاقی مصونیت یافت. باچنین‌اقداماتی، این امکان به‌وجود آمدکه در قسمت‌هائی از اراضی‌مرغوب هرساله دوتاسه‌بار برنج‌بکارند، بازده‌کار را بالا ببرند، انواع‌جدیدی‌ازتولیدات زراعی نظیر کنف، پنبه، نیشکر وغیره را نیز کشت کنند. از اینهاگذشته، اقدامات تکمیلی دیگر در زمینهٔ تامین ابزار و ماشین‌های‌کشاورزی وکودهای شیمیایی هم، به‌نوبه خود موفقیت اصلاحات ارضی را تضمین و پیشرفت‌کشاورزی ویتنام را تسریع کرد. این‌نمونه ای است از اصلاحات‌ارضی انقلابی‌وپی‌گیردرقسمت شمالی ویتنام‌که بعد ها همپای آزادشدن سراسر ویتنام درجهت ایجاد تحولات سوسیالیستی در کشاورزی‌تکامل‌پیداکرد.

چه‌درویتنام‌و چه در هر کشور دیگری، برای‌انجام‌اصلاحات‌ارضی‌انقلابی، ایجاد تشکیلاتی که‌بتواند ازعهدهٔ اقدامات ضرور برای‌تبلیغ وترویج وعملیات اجرائی آن برآید، اجتناب‌ناپذیراست، چنانکه در ویتنام این تشکیلات را "کمیته اصلاحات‌ارضی" و در کوبا "موسسه‌ملی‌اصلاحات‌ارضی" و در لیبی "آژانس دولتی برای حل مشکلات ارضی واحیاءاراضی" نامیده‌اند. وظایف چنین‌تشکیلاتی از جمله این است‌که توده‌های دهقانی‌رابرای‌اجرای‌اصلاحات ارضی‌بسیج‌کند و موانع اجتماعی‌و فرهنگی را از پیش‌پا بردارد. چون اصلاحات ارضی انقلابی مستلزم مبارزهٔ اصولی وپیگیر علیه‌کلان‌ملاکان وقدرتمندان محلی‌است که‌غالبا سالهای‌متمادی دهقانان را تحت اقتدار مادی ونفوذروانی‌خود نگه‌داشته‌اند، بنابراین، تشکیلات مجری اصلاحات افراد تعلیم دیده‌و آزموده‌ای به‌منظور تشریح حقانیت و ضرورت اصلاحات ارضی به مناطق روستایی می‌فرستد، تا ازنزدیک‌درخصوص علل‌مصائب وعقب‌ماندگی‌های‌زندگی‌روستائیان وچگونگی‌رفع آنها، که‌مستلزم اصلاحات ارضی است، با روستائیان صحبت کنند. چنین‌افرادی درعین‌حال از شرایط‌زندگی، سنت‌ها، وضع اجتماعی وروانی و مردم شناسی محل اطلاع می‌یابند. این‌اطلاعات، که‌مجریان‌قانون اصلاحات ارضی از توجه به آنها بی‌نیاز نیستند، به‌اجرای صحیح قانون کمک میکند و باعث میشود که در انطباق‌موازین قانونی با شرایط محلی حتی‌المقدوراز اشتباه‌پرهیز شود. در عین حال‌از کلیهٔ‌وسایل ارتباط جمعی، نظیرمطبوعات، رادیو، تلویزیون وغیره در تشریح‌ضرورت‌اصلاحات‌ارضی نتایج‌آن، لزوم تعاونی کردن‌تولیدکشاورزی و استفاده‌از دستاوردهای علمی و فنی استفاده میشود، تا ارتقاءآگاهی دهقانان تسریع گردد و مقاومت در مقابل انواع دسایس کلان ملاکان آسان‌ترشود.

اما، برای آنکه اصلاحات ارضی کامیاب باشد، دولت‌های انقلابی امکانات استفاده از دستاوردهای علم‌و صنعت را در زمینهٔ انواع رشته‌های زراعت و دامپروری‌و صنایع روستایی برای زحمتکشان روستاها تدارک می‌بینند وعقب ماندگی های‌همه‌جانبه‌رابه‌کمک‌ساختارهای نوینی برطرف‌میکنند، که‌بطورعمده در قالب‌تعاونی‌های متشکل ازتولیدکنندگان‌خرده‌پا و واحدهای‌بزرگ دولتی بوجود می‌آورند. چنین‌ساختارهائی از الزامات‌سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه داری‌است، که‌تشریح‌آنها‌به‌مبحث مستقل دیگری نیاز دارد، و بررسی آن موضوع آخرین مقاله‌مادر این‌سلسله مقالات خواهدبود. ادامه‌دارد

تفسیر وقایع...

بقیه از صفحه ۵

امریکا، چین‌وعربستان‌سعودی، خودرا سر پانگاه دارد. اما اگر چنین‌چیزی امکان‌پذیر بود، نه‌شاه سرنگون‌میشد ونه‌سادات در جهنم به‌اومیپیوست. استحکام هررژیمی وابسته به اتکاء آن بر نیروهای مردمی داخلی است. امتناع‌تمام احزاب سیاسی‌وگروه‌های‌اجتماعی، ازجمله‌اسلامی، از شرکت درشورای باصطلاح "مشورتی" ضیاء الحق نشان‌می‌دهدکه‌این‌پایگاه‌تاچه‌حدلرزان و نااستوار است.

رژیم‌ضیاءالحق میخواهد، چون اسرائیل، به‌اتکاء امپریالیسم‌امریکا با تمام همسایگان‌خود پنجه‌بیفکند. این سیاست نیز چون‌آن سیاست محکوم به‌شکست‌است، زیرا دورانیکه امپریالیسم میتوانست رژیم‌های دست‌نشانده‌خود را نگاه دارد ویاباصدور ضدانقلاب رژیم‌های‌هوادارخود

رابه‌حکومت‌برساند (چنانکه‌درایران، شیلی‌و سایر کشورهارساند) سالهاپیش سپری‌شده است امروز توازن‌نیروها درجهان به‌نحوی‌شکل‌گرفته است‌که صدورضدانقلاب‌باسانی ممکن نیست. حوادث

افغانستان وازآن‌بهترحوادث لهستان، بی‌حاصلی تلاش امپریالیسم را درزمینهٔ‌صدورضد‌انقلاب‌آشکارانشان داد.

لهستان:
شکست مفتضحانه ضد انقلاب

ضدانقلاب در لهستان، که‌مانند قارچی طفیلی بر زمینهٔ نامساعد جامعهٔ‌سوسیالیستی روئید، وباآبیاری مصنوعی دنیای‌سرمایه‌داری‌ورم کرده‌بودو "امپریالیسم خبری" از آن کوهی بزرگ‌ساخته‌بود، بایک‌تلنگر از پا درآمد. اکنون دیگردر لهستان نه‌اعتصاب‌کننده‌ای وجود دارد، ونه‌تهدیدکننده‌ای‌به‌جنگ‌داخلی. مطبوعات‌جهان امپریالیسم درتفسیرحوادث لهستان هزاران‌دروغ می‌بافند ورادیوهای آنان، ازقول فلان که به فلان‌چنین وچنان‌گفته‌است، منظرهٔ‌تیره وتاری‌از وضع لهستان‌ترسیم میکنند. وچرانکنند؟ امیدهای‌بزرگی از دست رفته‌است، صد چندان‌بزرگتر ازآنچه در افغانستان‌از دست‌رفت.

خلق لهستان ازیک بحران‌بزرگ‌سر بلند بیرون آمد واکنون باید برای سازندگی‌آنچه‌ضد‌انقلابیون وعوامل‌خارجی ویران‌کرده‌اند، دست بکارشود. در شرایط‌رژیم سوسیالیستی برای‌بازگرداندن‌کارها به‌مجرائی صحیح و تصحیح اشتباهات و کمبودها، امکانات وسیعی وجود دارد وآنچه اکنون امپریالیسم‌امریکا درصدد آن است، سنگ‌اندازی و ممانعت از بکار انداختن اهرم های اقتصادی برای رفع کمبودهاست.

از همان نخستین روزی که یک دولت سوسیالیستی‌درجهان بوجود آمد، تا امروز که سوسیالیسم در بخش‌بزرگی از جهان پیروز شده‌است، جهان‌سرمایه‌داری‌برای جلوگیری‌ازرشد وترقی‌این‌نظام‌جدیداجتماعی‌تمام‌نیروی‌خود را بکاربسته‌است. امااین نظام جدید بر تمام این موانع پیروز شده وپیوسته به‌سوی ترقی‌گام‌برداشته‌است. تصمیمات‌دیوانه‌وار ریگان در مورد "مجازاتهای‌اقتصادی" به‌ویژه آنکه تمام و یا اکثر کشورهای دیگرسرمایه‌داری‌نیز او را به بازی نگرفته‌اند، تاثیر مهمی در روند حرکت و ترقی جهان‌نونخواهد داشت. اما "امپریالیسم‌خبری به‌سادگی دست‌از سر لهستان‌بر نخواهد داشت. هرروزدروغی‌خواهدبافت‌وبه‌خورد‌مردم جهان خواهد داد. جای‌بسی‌خوشوقتی‌است که‌مردم ما چنان‌دربرابر "امپریالیسم‌خبری "مصونیت‌یافته‌اندکه‌ازصددروغ‌آن‌یکی‌راباورنمی‌کنندو تلاش "منسی "کنندگان، که دراین‌روزها، چه به مناسبت حوادث‌افغانستان و چه در ارتباط با رویدادهای لهستان، میدان‌فراخی‌بدست‌آورده بودند، نیز چندان نتوانست کفهٔ‌ترازو را به‌سود "امپریالیسم‌خبری" تغییر دهد.

از گفتگوی مطبوعاتی با صدر "حزب رادیکال" شیلی

احزاب چپ شیلی وحدت عمل خود را استوارتر می سازند

چندی پیش "آن‌سلموسوله" صدر "حزب‌رادیکال" شیلی، درگفتگویی با خبرنگاران‌دردفتر "شیلی‌ضدفاشیست" دربرلین‌اعلام کرد که، اتحاد همهٔ مخالفان‌رژیم‌پینوشه برپایه برنامه ای حداقل، مبرم‌ترین وظیفه‌ایست که در برابرنیروهای دمکراتیک قراردارد.

"آن‌سلموسوله"، که‌همچنین‌یکی ازمعاونان "کنفرانس دائمی احزاب سیاسی آمریکای‌لاتین" ("کوپ‌پال") و "انترناسیونال سوسیالیستی" است پایه این اتحاد را پیکار در راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری وشالوده ریزی سرزمینی آزاد ودمکراتیک خواند.

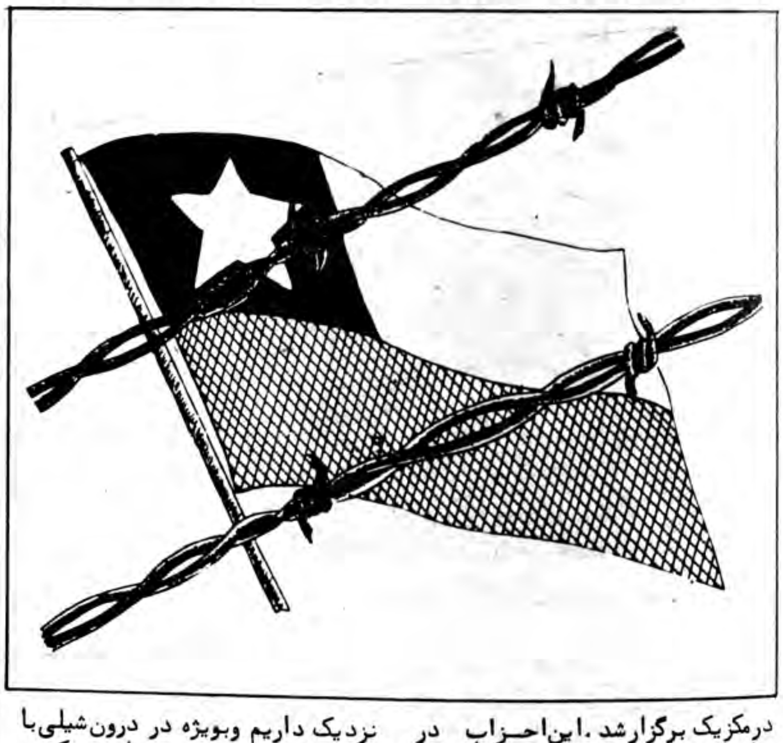
"آن‌سلموسوله" به‌اهمیت‌فراوان کنفرانس هشت‌حزب چپ شیلی اشاره کرد، که چندماه پیش (سپتامبر ۱۹۸۱) برروی‌همه میهن‌دوستان‌گشوده است. وی در پاسخ به‌سئوالی، تاکید کرد که این امر در مورد دمکراتهای مسیحی نیز صادق است.

"آن‌سلموسوله" افزود:

"بدبختانه، علیرغم خواست ما تاکنون میان‌چپ‌ها و دمکرات های مسیحی قراردادی وجودندارد. امادر رده‌های پایه‌ای، مثلا در سندیکای بزرگ CNS مدتهاست که رادیکال‌ها، کمونیست‌ها، دمکراتهای‌مسیحی و سوسیالیست‌ها به‌ضرورت‌اتحاد پی برده‌اند و با یکدیگر همکاری‌می‌کنند.

"آن‌سلموسوله" درباره فعالیت حزب‌خود، که در "اونیداد پوپولار" عضویت دارد، گفت:

"ماحزبی‌هستیم سوسیالیستی‌و دمکراتیک، که با زحمتکشان پیوند



نزدیک داریم وبویژه در درون‌شیلی‌با رژیم دیکتاتوری پینوشه مبارزه‌می‌کنیم. برخی‌ازرهبران حزب ما مجبورشده‌اند تابه‌مهاجرت بروند. امااینان نیز همه توانایی خود را در راه‌تقویت‌جنبش همبستگی‌جهانی وتحکیم‌وحدت عمل شیلیایی‌ها درخارج ازکشوربکارمیبرند."

"آن‌سلموسوله" پیرامون اوضاع کنونی‌شیلی‌گفت:

"پینوشه در دوران اخیرپیوسته از "آرامش درونی" و "معجزه‌اقتصادی" دم می‌زند. این در واقع تحریف کامل واقعیت‌است. شیلی در بحران سیاسی، واقتصادی ژرفی بسرمی‌برد. "آرامش درونی"، که‌پینوشه دربارهٔ‌آن‌سخن می‌گوید، چیزی جز "آرامش‌گورستان" نیست. بازداشت‌ها، شکنجه‌هاوقتل‌ها ادامه‌دارد. مردم درگرسنگی بسر می‌برندو فقرآنها روبه‌افزایش است. بحران‌اقتصادی ثابت می‌کندکه مدل اقتصادی "مکتب‌شیکاگو" نیز شکست خورده‌است".

درگستره‌سیاست‌خارجی، صدر حزب رادیکال از ضرورت پشتیبانی‌از پیکارآزادی‌بخش وضدامپریالیستی کشورهای آمریکای لاتین‌سخن‌گفت. وی سیاست تهدید وارعاب‌ایالات متحده‌آمریکارادربرابرکوباونیکاراگوئه بشدت محکوم‌ساخت وهمبستگی خود را با مبارزه‌عادلانه خلق‌السالوادور ابراز داشت.

درمکزیک برگزارشد. این‌احزاب در بیانیه‌ای مشترک اعلام داشتند که، علی‌رغم برخی‌اختلافات‌درباره‌مسائل جزئی، قصدآن‌دارند، تاهمکاری‌خودرا در پیکار علیه استبدادفاشیستی رژیم شیلی‌گسترش‌دهند. صدر "حزب‌رایکال" تاکیدکرد که، بعقیده او، این کنفرانس آغاز مرحله‌ای جدید در پیکار متحد نیروهای چپ شیلی‌بشمار می‌رود.

بیانیه پیشگفته را، زیر عنوان "به‌مردم شیلی!"، "حزب‌رادیکال"، "حزب‌کمونیست"، "حزب‌سوسیالیست"، "جنبش‌انقلابی‌چپ" ("میر")، "حزب‌سوسیالیست ـ کنگره بیست و چهارم"، "حزب‌ماپو ـ اوک"، "حزب ماپو" و "چپ‌های مسیحی" تصویب کردند.

بگفته "آن‌سلموسوله"، هشت حزب‌نامبرده عقیده‌دارندکه‌درشرایط کنونی، گفتگوبانمایندگان‌رژیم سانتیاگو دربارهٔآزادی خلق شیلی اصلا نمی‌تواند مطرح‌باشد. این‌احزاب، برعکس، بیش همه‌وقت عزم‌آنرادارندکه‌بادست یازی‌به‌همه‌شیوه‌های‌ممکن، چه‌درداخل وچه درخارج ازکشور، با این رژیم غیر انسانی‌به‌ستیزه بپردازند.

"آن‌سلموسوله" گفت:

"برای مردم شیلی‌قیام حقی مشروع است. امااین‌بدان‌معنی‌نیست که‌مامبارزه‌مسلحانه‌راتنهاراه‌سرنگونی رژیم می‌دانیم".

صدر "حزب‌رادیکال" خاطرنشان ساخت‌که، بایدجبهه ضددیکتاتوری‌را هرچه‌بیشترگسترش‌بخشید. این جبهه

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۹)

یهودستیزی، دست افزار صهیونیست‌ها

برای کوچاندن یهودیان

سردمداران صهیونیست‌ها، بربنیان روایات کتاب‌کتابها، تورات، "درمی‌یابند!" که "قوم یهود"، "قوم برگزیده"، از دیربازدشنهٔ‌هلاکت‌بار "یهودستیزی" رابرگلوگاه خویش داشته‌است، آنهامی‌گویند که در ازای تاریخ، بارها وبارها این‌تیغ خونبار فرونشسته و خون‌افشانده‌است، تا به پراکندگی "قوم برگزیده" دامن‌زند.

آنگاه‌صهیونیست‌ها رهآورد پراکندگی وآوارگی رامعرفی میکنند: خون‌خوردن، ستم‌کشیدن و تحمل بیداد بی‌اندازه.. درنتیجه باید "یهودیان‌سراسر جهان فراگرد صهیون‌متحد شوند" و "ملت‌یهود" رابوجودآورند... پس یهودیان **باید** به "وادی‌نجات"، به‌سرزمین موعود"، به‌فلسطین‌کوچ‌کنند.

* * *

کوچاندن‌یهودیان به‌فلسطین میبایدبه‌هرقیمت‌انجام میگرفت زیراکه امپریالیسم وصهیونیسم نیاز به پایگاه تجاوزوغارت داشتند. هرتسل، تئوریسین صهیونیسم، دراعترافی رسواگر درپایان‌سده‌نوزدهم (۱۹۰۰) می‌نویسد:

"بازگشت‌مابه‌فلسطین‌ازبزرگ‌ترین‌مسائل‌مورد‌علاقهٔ‌قدرت‌هایی (امپریالیستها) است‌که‌درآسیاچیزی رامیجویند."

ماکس‌نوردو یکی ازرهبران صهیونیست، ضمن‌یادداشت‌های‌خود نوشت:

"آن‌زمان‌فرارسیده‌بودکه اگر هم‌صهیونیسمی‌وجود نمی‌داشت بریتانیای‌کبیر آن‌را اختراع‌میکرد." ("ازماکس‌نوردو به‌مردم‌خود"، نیو‌یورک، ۱۹۴۱، ص۵۷)

* * *

صهیونیست‌ها برای دستیابی به‌هدف‌خود، یعنی‌کوچاندن‌یهودیان به‌سرزمین‌فلسطین، ازدست‌افزاریهود ستیزی بهره‌میجویندوتوده‌های‌ستم‌کش‌یهود رافرامیخوانند، تاوحشت‌زده‌وسرگشته، ازگذرگاه‌های پر هراس یهودستیزان به "پناهنگاه یهودیان سرزمین‌فلسطین" راه بسپارند. صهیونیست‌هابرای افشاندن‌بذرکینه توزی‌ودشمنی‌میان‌یهودیان وجامعهٔ بشری تلاش‌میکنند. آنها می خواهند از این‌راه‌آمال طبقاتی، ستم‌پیشگی و تجاوزگری امپریالیسم ـ صهیونیسم‌را پنهان‌سازند. رخساره‌یهودی ستیزی را از زبان بنیانگذاران و برجستگان صهیونیسم می‌توان‌بازشناخت:

تئودورهرتسل می‌گوید: "مللی که‌یهودیان درمیانشان زندگی می‌کنند، بدون‌استثناء یاآشکارا یهود ستیزند یادرنهان" (۱)

لیوپینسکر پیوسته تکرار می‌کند که: "ضدیت با یهود و ترس ازیهود یک‌بیماری‌روانی‌علاج‌ناپذیراست‌که‌به همین‌صورت موروثی گشته و در مقام یک بیماری، طی‌هزاران‌سال‌به‌نسل‌های متعدد به ارث رسیده و درمان‌ناپذیر گردیده‌است" (۲)

حییم وایزمن نخستین رئیس جمهور اسرائیل می‌گوید: "ضدیت‌با یهود میکربی‌است که هرغیریهودی، هرجاباشد وهرچندخود منکر باشد، بدان‌آلوده است (۳)

هرتسل درتعریف "ملت" و "ملت یهود" می‌نویسد:

"به نظرمن ملت‌عبارت است از گروهی از افراد باپیشینه تاریخی دارای پیوستگی‌قابل‌شناخت**وناشی از وجود یک دشمن مشترک**. سپس اگرکلمه "یهود" را براین تعریف بیافزائید، همان‌چیزی راخواهید داشت، که من "ملت یهود" ش می‌دانم."

هم‌اودرسال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲) هنگامی‌که در "کمیسیون سلطنتی بریتانیا" این‌مسئله مطرح شده‌بود که: "چه‌کسانی‌می‌توانندیهودیان را درترک کشورهای‌خودوایجاد یک کشوریهود کمک‌کنند"، باصراحت‌و قاطعیت پاسخ داده بود: "یهود ستیزها".

القاءاین‌بینش‌که‌جامعهٔ‌بشری دربرابر یهودیان‌ایستاده و مانع تشکیل "ملت‌یهود" است، تنها گام نخست‌بودگام بعدی‌بهره‌جویی‌ازسلاح یهودستیزی وبرقراری پیوندبا یهود ـ ستیزان برای‌کوچاندن یهودیان بود. بجاست نظری به نسخه **داود بن‌گوریون**، یکی‌ازرهبران‌صهیونیست ـ ها، بیفکنیم:

"من از اعتراف‌بدین‌نکته‌شرم ندارم که‌اگرقدرت می‌داشتم ـ چنان که آرزویش را دارم ـ گروهی‌از جوانان کاری را جدا می‌کردم؛ جوانانی هوشمند، شایسته، فداکار نسبت به‌آرمان ما وآرزومند کمک به رهائی یهودیان. آنگاه‌این‌جوانان‌را به‌کشورهایی‌میفرستادم‌که یهودیان ـ شان غرق درخود خواهی گناه آلودند. وظیفهٔ این جوانان این می‌بودکه خود را غیر یهودی جلوه دهند ویهودیان را باشعارهای‌یهود ستیزی به‌ستوه آورند؛ شعارهایی از قبیل: "یهودی قاتل! یهودی‌برگرد به‌فلسطین!" من قول می‌دهم که نتیجه این کار از لحاظ مهاجرت هزاران بار بیش از نتایجی می بود که‌موعظه‌هزاران فرستاده به بار آورده است، که در گوش های ناشنوا خوانده‌اند".

* * *

براین‌بنیان، ازآغازشکل‌گیری صهیونیسم، پیوندی نازدودنی به خاطرتشدیدیهودستیزی‌وکوچاندن یهودیان میان صهیونیست‌هاو یهود ستیزان خونخوارتاریخ، همانندنازی ـ های هیتلری، می‌بینیم:

* **ناهوم‌گلدمن** که‌تا۱۳سال‌پیش ریاست "کنگره‌یهودیان جهان" و "سازمان‌صهیونیسم‌جهانی" را برعهده داشت در ۱۸ آبان ماه ۱۳۱۳ (۱۳ نوامبر۱۹۳۴) با **موسولینی**، دیدار وگفتگو کرد. **موسولینی** با فکر برپایی "کنگره یهودیان جهان" موافقت کرد و وعده پشتیبانی داد.

* **فیول‌پولکس**، یکی‌ازفرماندهان بلندپایه هاگانا، ریاست دستگاه اطلاعاتی نازیان را در سوریه و فلسطین نیز بر عهده داشت.

* درپی توافقی که‌میان "**آدولف آیشمن**" و فرستادگان صهیونیست صورت‌گرفت، اردوگاه‌های‌بازآموزی در آلمان‌نازی تاسیس گردید.

* درطی جنگ‌دوم جهانی، درسایه شوم همپیمانی صهیونیست‌هاونازی‌های هیتلری، ۶ میلیون تن یهودی بیگناه قربانی‌شدت‌بخشیدن‌به‌یهود ـ ستیزی و کوچاندن یهودیان‌شدند.

هینتس هونه، روزنامه نگار آلمانی، نوشت: "صهیونیستهااستقرار فاشیسم درآلمان را نه به‌مثابهٔ یک مصیبت ملی، بلکه بعنوان فرصت تاریخی و بی‌مانند در وصول‌به‌هدف ـ های صهیونیستی خویش‌می‌دیدند".

انقلاب ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

امواج‌توفنده‌انقلاب درآبان‌ماه ۱۳۱۲ (ماه‌اکتبر۱۹۳۳) سر برداشت. مردم بجان‌آمده، درراه‌ایجاددگرگونی‌های‌بنیادی‌وبهروزی‌آفرین، زیر پرچم دفاع‌ازاستقلال‌فلسطین، برانداختن سرپرستی بریتانیا، پایان‌بخشیدن‌به مهاجرت‌صهیونیست‌ها، فروش‌زمین‌های‌عربی وبی‌اعتبار نشان‌دادن "اعلامیه‌بالفور"، بپاخاستند. در گستره رویارویی انقلابی، انقلاب ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) نسبت به انقلاب ۱۳۰۸ (۱۹۲۹)، ازنظر محتوا، به کیفیت‌بالنده‌نوینی‌دست‌یافت. خطا اندیشی‌های‌نهفته‌دربرخوردنیرو ـ های انقلابی نسبت به‌دشمن‌اصلی، که درجریان‌انقلاب ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) وجود داشت، دیگر رنگ باخته بود. عرب‌ها سیمای‌بازیگراصلی‌این "نمایش شوم رابخوبی‌بازشناخته‌بودند، لبهٔ تیز حمله درانقلاب ۱۹۳۳ سر به‌سوی امپریالیسم بریتانیا، "دشمن‌اصلی"، داشت.

ازسوی دیگر، حزب کمونیست فلسطین‌هم براشتباه‌کاریهای پیشین خود چیره‌گشت، تاحدی به درهم ـ شکستن‌حصارانزوا کامیاب شد و به گونه‌ای پیگیر و جانبازانه درجنبش آزادیبخش ملی‌جای بایسته‌خویش را بازیافت. حزب، به فراخور نیازهای زحمتکشان، برنامه‌ای در بردارندهٔ خواستهای آنهاتدوین‌کرد. بااینهمه درآن‌دوران، حزب‌کمونیست‌فلسطین نتوانست‌به‌حزب‌توده‌ای‌تبدیل‌شود و دررهبری‌انقلاب‌شرکت‌کند.

در روز ۵ آبان‌ماه ۱۳۱۲ (۲۷ ماه‌اکتبر ۱۹۳۳) آتشفشان‌انقلاب در شهر**یافا**فوران کرد. در این روز اعتصاب همه گیر و سراسری شهر را پوشاند. چرخ‌اقتصاد از حرکت باز ـ ایستاد. بازارها به‌صحنه‌تظاهرات توده‌ای تبدیل‌شد. درپیامدآن، زدو خوردهایی‌بانیروهای پلیس رخ‌نمود. دیری‌بسرنیامدکه‌ناآرامی‌ها‌به‌دیگر شهرهانیزدامن کشید، چنانکه به طور نمونه‌در**حیفا** دوهزارتن‌ازراه‌پیمایان، به‌زندان‌شهرحمله‌بردند. آنهاآنگاه تلاش ورزیدندکه‌ایستگاه‌راه‌آهن و پلیس را در دست‌گیرند. درشهروضع فوق‌العاده‌اعلام‌گردید. ارتش‌انگلیس پا به صحنه‌کارزارگذارد. در**نابلس** نیز برخورد مسلحانه‌ای میان‌نیروهای انگلیسی‌ونزدیک به‌سه‌هزار تن از شهروندان در گرفت.

گردان‌های فدائیان، شامل کشاورزان‌و بیابانگردان، به رهبری قهرمان‌توده‌ای، **ابوجلوه** باصهیونیستها و نیروهای انگلیسی پیکار، ستایش برانگیزی راپیش می‌بردند. زنان‌هم در مبارزه‌نقش‌شایسته‌ای‌ایفاء می‌نمودند.

جنبش‌هواداری وهمبستگی با خلق‌رزمنده‌فلسطین در بسیاری از کشورها براه‌افتاد. نمونه مجسم آن روانه شدن دوهزار تن‌ازبیابانگردان پیکارجوی‌اردنی‌برای یاری به مردم فلسطین‌است. با این وجود، امپریالیسم بریتانیا، انقلاب شکوفان‌اکتبر رافرونشاند، ولی‌نتوانست ریشه‌های بالنده‌جنبش رادرخاک خون‌آلود فلسطین بخشکاند.

علل شکست انقلاب ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

علل‌شکست انقلاب ۱۹۳۳، همانندانقلاب ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) از این قراربود:

الف: وجودناهماهنگی و پراکندگی درصفوف جنبش چنانکه پس از سرکوب خیزش توده‌ای در یک شهر، اخگر قیام در شهر دیگربه‌شعله می‌نشست.

ب: نبودحزب‌کمونیست در رهبری‌انقلاب، چنانکه این امر راهگشای‌در دست‌گرفتن‌تمامی ارگان "**کمیته‌اجرایی‌عربی**" به‌وسیله‌نیرو ـ های واپسگرا بود.

ادامه‌دارد

۱ـ هرتسل، "دولت‌یهود"، ۱۸۹۶، ص ۲۲

۲ـ ل. پینسکر، "خود آزاد بخشی"، ۱۸۸۲، ص ۱۳ـ ۱۲

۳ـ صهیونیسم، یوری‌ایوانف، ص ۷۱

بمناسبت سالگرد انقلاب مردمی کوبا (۱۱ دی ۱۳۳۸/۱ ژانویه ۱۹۵۹)

کوبای انقلابی

جزیره آزادی

بخش دوم

آموزش وپرورش، بهداری ورفاه اجتماعی: پیش از انقلاب ۳۰% کوبایی‌ها بیسوادبودند (این درصد در روستاها بمراتب بالاتر بود). ۴۶% کودکان ۱۴ــ ۶ساله (درروستاها ۶۵%) ازرفتن بمدرسه محروم بودند. تنها ۲۰% مردم دوره شش ساله‌دبستان راگذرانده بودند. مدارس متوسطه تنها به‌شهرها وبرخی روستاها محدودوشماره‌آنها به کلی ناکافی بود. تنهاچند مدرسه‌فنی وجودداشت، آنهم باسطحی بسیارنازل.

پس از پیروزی انقلاب، کوبا در زمینهٔ آموزش و پرورش و فرهنگ به دستاوردهایی خیره‌کننده نایل‌شد. در "سال آموزش وپرورش" (۱۹۶۱) درصد بیسوادی به ۴ کاهش یافت. بدین ترتیب، هدفی که "یونسکو" برای آن ۱۰ سال وقت تعیین کرده‌بود، در یک سال‌به‌انجام‌رسید. امروزه‌کوبا نخستین کشورآمریکای لاتین‌است، که درآن‌همهٔ شهروندان‌بزرگتراز۶ سال باسوادند.

درسال۱۹۷۴تنها۵۷هزار کودک کوبایی به‌مهدکودک‌وکودکستان‌میرفتند، این‌شماره‌درسال۱۹۸۰به ۹۰هزاررسید.

درسال۱۹۵۸رویهمرفته۸۱۱هزار دانش‌آموز درکوبا وجود داشت‌امروزه همه‌کودکان۱۲ ــ ۶ ساله به‌دبستان می‌روند.

شماره‌دانش‌آموزان مدارس متوسطه (کلاس های ۹ ــ ۶) در سال ۱۹۷۸ بیش از یک میلیون بود.

پیش ازپیروزی انقلاب شماره آموزگاران ودبیران بترتیب‌از۱۷۳۳۵ و ۴۵۴۹ تجاوز نمی‌کرد، این‌پیکره‌ها در سال۱۹۷۸ بترتیب به ۹۰هزار و ۷۰ هزار رسید. تنها در دو دهه اخیر بیش از ۳۰۰۰ مدرسه در کوبااحداث شده‌است.

شماره دانشجویان کوبااز۱۵هزار درسال۱۹۵۸ به ۱۴۰ هزار در سال ۱۹۷۹افزایش یافت. بیش از یک میلیون‌زحمتکش کوبایی در دوره های کلانسالان شرکت می‌کنند (۱۹۷۸). شماره زنانی‌که هرساله درکلاس های فراآموزی شرکت می‌جویند، برابر با ۲۰۰ هزاراست. در سال۱۹۷۸ دولت کوبا بیش از یک میلیارد پسو صرف آموزش و پرورش‌کرد (درسال ۱۹۵۸: ۷۴ میلیون پسو).

درکوباهمه‌مدارس‌دولتی‌ورایگان است. کودکان، پس از دورهٔ پیش مدرسه‌ای، برای شش سال به دبستان میروند. تاکنون تنهادوره‌دبستانی اجباری است، ولی هدف‌آنست‌که این دوره‌آموزش اجباری به نه سال‌گسترش یابد. ده سال پیش (۱۹۷۱) در کوبا مدارس متوسطه روستائی احداث شد، که درآنهاآموزش وعمل باتوجه به زندگی وکار روستایی تلفیق میبابد. دانش‌آموزانی که دوره ۹ ساله‌متوسطه را بپایان می‌رسانند، پیش از ورود به دانشگاه باید دوره سه ساله پیش دانشگاهی رابگذرانند. بیشتر دانشجویان‌کوبایی‌مقیم‌خارج دراتحاد شوروی‌تحصیل‌می‌کنند.

بیش از نیمی از کوبائیها پیش از انقلاب در گرسنگی می‌زیستند، یا از کم غذایی‌رنج‌می‌بردند. ۱۴%آنها سل، ۱۳% حصبه و ۸۶% انگلهای گوناگون داشتند. بر پایه اصلاحات بنیادی دولت همه‌این "بلایا" در اسرع وقت‌از میان‌رفت. انتظارعمر از ۵۹ سال در ۱۹۵۸، به ۷۲ سال درسال ۱۹۷۹، افزایش یافت. بیش از ۳۰% کوبایی ها جوانتر از ۱۵ ساله هستند (۱۹۷۶). از بیماریهایی‌چون مالاریا و فلج در کوبا دیگر اثری نیست. نرخ مرگ و میر کودکان کوبایی از همه کشورهای آمریکای‌لاتین‌پائین‌تراست (۲۲/۳در هزار در ۱۹۷۸). دولت در زمینهٔ اقدامات‌رفاهی بویژه به سکنه‌روستایی توجه دارد.

شماره‌بیمارستانهای‌کوبا از۹۷در سال۱۹۵۸ به ۳۱۳ در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت، ظرفیت این‌بیمارستان ــ ها دراین‌دوران‌از۲۱۷۸۰تختخواب به ۵۰هزار رسید. شماره پزشکان‌کوبااز ۱۱۲۵ در سال ۱۹۵۸، به ۱۴۶۵۰در ۱۹۷۸ افزایش یافت (یک پزشک‌برای ۶۶۲ نفر). در کوباخدمات‌بهداری به کلی‌رایگان است.

کوباقصد دارد که در چارچوب برنامه پنجساله جاری بزرگترین‌برنامه خانه‌سازی را در تاریخ خود تحقق بخشد. تا سال ۱۹۸۵، ۲۰۰ هزار خانه در این کشورساخته خواهدشد. پس از انقلاب، از ۶/۷ میلیون نفر جمعیت کوبا، در حدود یک میلیون نفر از هرگونه مسکنی بی‌بهره‌بودند درسال ۱۹۵۶ هنوز۹۰%سکنه‌روستایی درکلبه‌های چوبی محقری موسوم به "بوهیو" می‌زیستند. در ۲۲ سالی که ازانقلاب‌می‌گذرد، ۴۵۰هزارخانواده صاحب خانه نو شدند. در روستاهای کوبا در همین مدت تاکنون ۴۳۰ محله نوساز احداث گردیده‌است. در سال۱۹۸۰ شماره خانه‌ها، کارخانه‌ها و مدارسی که در ۴۵ روز ساخته شد، برابر با مجموع‌واحدهای مشابهی بود که‌درسراسرسال۱۹۵۸درکوبا احداث شد.

حاکمیت: کوباکشوری است سوسیالیستی. رهبری این کشور در دست حزب طبقه‌کارگر کوبا، یعنی "حزب کمونیست‌کوبا"ست، که هم ــ پیمان دیگر قشرهای زحمتکش است. ساختار دولتی تقریبا همانند دیگر کشورهای سوسیالیستی‌جهان و برپایهٔ مرکزیت دمکراتیک استوار است. بالا ــ ترین نهادانتخابی خلق "مجلس‌ملی" است. ۴۴۱ نماینده "مجلس ملی" هر باره برای مدت ۵ سال انتخاب می‌ ــ شوند. انتخابات ایالتی‌ومحلی هر دو سال ونیم یکبارصورت‌می‌گیرد. در انتخابات "مجلس‌ملی" میتوان با۱۶ سال‌رای‌داد وبا ۱۸ سال‌انتخاب شد (در انتخابات‌ایالتی وملی۱۶ سال). برپایه قانون‌اساسی، نمایندگان‌نهاد ــ های‌حاکمیت‌خلق‌باید دست‌کم هرپنج ماه‌یکبار در گردهمایی همگانی به پرسش‌های شهروندان پاسخ گویند. امروزه ۶۰درصد نمایندگان‌این‌نهاد ــ ها ازقشرهای زحمتکش بر می خیزند. مهم ترین‌وظائف "مجلس‌ملی" عبارتست از. تصویب قوانین، تدوین سیاست داخلی وخارجی، تصویب قراردادهای، صلح، تائید بودجه واعلام شرائط اضطراری بهنگام تجاوز نظامی علیه کوبا.

"مجلس‌ملی "ازمیان‌خودشورای حکومت" را برمی‌گزیند، که رئیس، معاون‌اول، پنج‌معاون‌دیگر، دبیر و ۲۳ تن‌دیگر را دربر میگیرد. رئیس "شورای حکومت" درعین‌حال رئیس کشور و دولت است. از جمله وظایف او عبارتست از امضای قرار دادها و فرماندهی‌کل نیروهای مسلح. "شورای وزیران"، که‌اعضای آنرا "شورای‌حکومت" پیشنهاد و "مجلس‌ملی" تصویب‌میکند، بالاترین‌نهاد اجرایی و رهبری‌اقتصاد است و دولت کوبا را تشکیل میدهد. رئیس‌کنونی "شورای‌حکومت" و "شورای وزیران" کوبا فیدل‌کاستر‌واست‌ورئیس "مجلس‌ملی" بلاس‌روکا کالدروید نام دارد.

از پنج‌اسفند ۱۳۵۵تاکنون، کوبا دارای‌نخستین قانون اساسی سوسیالیستی خود است، که‌جایگزین قانون‌اساسی قدیم (۱۹۴۰) شد. در سال ۱۳۵۵همچنین برای نخستین بار انتخابات‌نهادهای حاکمیت خلق‌بر ــ گزارگشت.

سیاست خارجی کوبا: شش سال پیش (۱۹۷۵) نخستین کنگره " حزب کمونیست‌کوبا" به تدقیق‌رئوس‌سیاست خارجی‌کوبا پرداخت. سیاست خارجی کوبادر نکات اساسی خود با سیاست خارجی جامعهٔ‌کشورهای‌سوسیالیستی همخوان‌است انترناسیونالیسم‌پرولتری عنصر تعیین‌کننده و مبداء سیاست خارجی کوبا راتشکیل میدهد و، از جمله، اصول زیر را در برمی‌گیرد:

"گسترش وژرفش مناسبات‌فراگیر با اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی‌و دیگر کشورهای‌سوسیالیستی، پیکار با امپریالیسم، استعمار، نواستعمار و دیگر مظاهر سرکوب دیگر خلق‌ها، تقویت مبارزان علیه امپریالیسم و در راه پیشرفت‌اجتماعی، کمک به پیشبرد روند انقلاب‌جهانی در راستای‌پیروزی سوسیالیسم درسراسر جهان.

کوبا یکی از بنیانگذاران "جنبش غیرمتعهدها"ست وهمواره از تحکیم آن‌برپایه‌های‌ضدامپریالیستی‌هواداری کرده‌است. این‌کشور پیکار برای تامین صلح‌جهانی وتنشزدایی بین‌المللی‌را هدف اصلی‌خود اعلام داشته‌است کوبا خواهان‌برچیده‌شدن‌همهٔ‌پایگاه های نظامی امپریالیستی‌و انحلال‌بلوک‌های نظامی‌تجاوزکاراست. خواست این‌کشور آنستکه مناسبات میان کشورهای‌دارای نظام‌های‌گوناگون‌اجتماعی‌برپایه‌اصول لنینی‌همزیستی مسالمت‌آمیزاستوارباشد کوبا ازنزدیکی‌وهم‌پیوندی اقتصادی کشورهای‌آمریکای‌لاتین‌وکارائیب‌طرف ــ داری‌میکند.

کوباعضو "سازمان‌ملل‌متحد" و بسیاری از سازمان‌های ویژه‌آن است. این‌کشو رهمچنین‌دربسیاری‌ازسازمان ــ های‌بین‌المللی ومنطقه‌ای‌از جمله، در "سلا" (Sistema Economico Latino Americano - SELA) "سیستم‌اقتصادی آمریکای لاتین" عضویت‌دارد. شبکه‌مناسبات‌دیپلماتیک این‌کشور بیش از صد کشور رادربرمی ــ گیرد.

انترناسیونالیسم‌همیشه‌یکی از ویژگی‌های‌بارزسیاست‌خارجی‌کوبابوده است. کوبا تاکنون هزاران پیکارگر انترناسیونالیست به‌آنگولا و اتیوپی فرستاده است. ۲۰۰۰پزشک و پرستار کوبایی در ۲۷ کشور جهان و ۳۵۰۰ آموزگار و کارشناس در ۲۰ کشور انجام وظیفه‌میکنند. در خود کوبا ۱۶۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجو ازکشورهای‌آفریقا وآمریکای‌لاتین‌به‌تحصیل‌مشغولند.

احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ـ "حزب‌کمونیست‌کوبا": (Partido Comunista de Cuba - PCC) در ۹مهرماه ۱۳۴۴ (۱ اکتبر ۱۹۶۹) با تغییر نام "حزب متحد انقلاب سوسیالیستی" (PURS) پایه‌گذاری شد. ("حزب‌متحدانقلاب‌سوسیالیستی" ازمیان "سازمان‌های انقلابی متحد" (ORI) تاسیس یافته‌بود، که "حزب سوسیالیستی‌خلق"، "جنبش۲۶ژوئیه" و "رهبری۱۳ مارس" را در برمی‌گرفت.) "حزب‌کمونیست‌کوبا" نیروی راهبر و بسیج‌گر نوسازی سوسیالیستی است. دبیر اول کمیتهٔ‌مرکزی‌این‌حزب فیدل‌کاستروست.

"حزب کمونیست‌کوبا" بیش از ۴۵۰۰۰۰عضو دارد. بدینسان، این شمار بین د و کنگره حزب دو برابر شده‌است. درهمین‌مدت شماره‌سازمان ــ های‌پایه‌از ۲۰۳۴۴به‌۲۶۵۰۰ رسیده است. تنهادرسه سال اخیر در ۲۲۲۲ واحد تولیدی و۹۷۳ موسسهٔ دیگر سازمان‌های‌پایه پدید آمده‌است. سهم اعضای حزبی در تولید از۳۶/۳ درصد درسال ۱۹۷۵به ۴۷ درصدافزایش یافته‌است. یکپنجم اعضای حزب زن هستند. در پنج‌سال اخیر بیش از ۸۰۰۰۰عضو و نامزدحزب دوره های مارکسیسم ــ لنینیسم را گذرانده‌اند. ازمدرسه ملی حزب بنام "نیکولوپس"، که‌بیش‌از ۲۱ سال از حیات‌آن میگذرد، از ۱۹۷۵ تا کنون در حدود ۲۵۰۰۰تن فارغ‌التحصیل‌شده‌اند.

بگفته‌فیدل‌کاسترودردومین‌کنگرهٔ "حزب‌کمونیست‌کوبا"، حزب "بهترین ثمره‌انقلاب" و "بمعنای راستین کلمه وثیقه‌پیوستگی تاریخی آنست".

رهبر انقلاب کوبا درسخنرانی خود افزود:

"ماوظیفه‌داریم‌که‌وحدت‌انقلابی حزب‌خود، اتحادوایدئولوژی خویش را حفظ‌کنیم. این‌خدمتی است‌بزرگ، نه تنها به‌میهن‌خودمان، بلکه‌همچنین به آرمان‌سوسیالیسم وکمونیسم در سراسر جهان"

فیدل‌کاسترو در بخشی دیگر از سخنرانی‌خود در دومین کنگره "حزب کمونیست‌کوبا" گفت:

"کوبا سوسیالیستی است و سوسیالیستی خواهد ماند. کوبادوست اتحادشوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی بوده‌است و خواهدبود. کوبا کشوری انترناسیونالیست بوده است‌و چنین نیز خواهد ماند."

"کانون زحمتکشان‌کوبا": (Central de Trabajdores de Cuba - CTC) سازمان‌سندیکایی واحدکوباست. این سازمان ۱۵ سال‌است (ازسال۱۹۶۶) که در "فدراسیون سندیکایی جهانی" عضویت‌دارد. "کانون زحمتکشان‌کوبا" ۱۸ سندیکای‌صنعتی را در برمیگیرد و

بقیه‌درصفحه۹



تومایومندس، کیهان‌نوردکوبایی باتفاق‌همتای شوروی‌خود، یوری‌رومانکو
پس‌ازپایان‌موفقیت‌آمیزپروازخوددرکیهان

نمونه‌هایی چنداز ابرازهمبستگی کوبا با ایران انقلابی

"کشور کوبا وظیفه مقدم خود می‌داند که مراتب تائیدوحمایت‌خویش را ازانقلاب ایران ابراز بدارد، زیرا ما، علیرغم فاصله‌ای که بین‌مرزهایمان هست و تفاوت‌های موجود میان‌سنن وزبانمان، در مبارزات‌ضد استعماری وضدامپریالیستی مردممان، که‌همواره ازسوی دولت‌های ظالم‌ودست‌نشانده سرکوب شده‌است، متحد هستیم.

(از اظهارات نماینده کوبا در "کنفرانس بین‌المللی بررسی‌مداخلات آمریکا درایران" ــ تهران، خردادماه ۱۳۵۹)

"در ایران یک انقلاب مردمی بوقوع پیوسته‌است. این‌انقلاب‌دارای قدرت خارق‌العاده‌ایست. وظیفه‌ما پشتیبانی وابرازهمبستگی با ایران‌است."

(از سخنرانی فیدل‌کاسترودر تظاهرات ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ (اول ماه مه ۱۹۸۰) در هاوانا) "کشور کوبا میتواند از لحاظ اقتصادی‌با صدور وسائل مورد نیاز مردم‌ایران به‌پیشرفت انقلاب‌ایران کمک کند... مامشکلات شما رابخوبی درک‌می‌کنیم و حاضریم بدون قائل شدن شرط سیاسی، مناسبات سیاسی متقابلی با ایران داشته باشیم... کشور کوباآماده است، تا از تولیدات‌کشور ایران برای واردات کشور خود استفاده‌کند... انقلاب‌ایران تقریبا شبیه انقلاب‌کوبا است."

(رئیس‌غرفهٔ‌کوبا در نمایشگاه بین‌المللی‌بازرگانی‌تهران ــ مهرماه ۱۳۵۹)

"شما در یک انقلاب‌واقعی‌زندگی میکنید. انقلاب مردم شکست نمی ــ خورد. لکن قدرت بایدمتمرکز باشد... ما از نخستین‌کشورهایی‌بودیم که به‌انقلاب‌شمادرود گفتیم... من خوب‌می فهمم شماچه‌میگویید، چه احساس می‌کنید.

(از سخنان فیدل‌کاسترو به هیئت نمایندگی مجلس شورای اسلامی در کنفرانس‌بین‌المجالس در کوبا ــ ۱۳۶۰)

کوبای ••• بقیه‌ازصفحه ۸

دبیر کل آن روبرتو ویگا (Roberto Veiga) است.

دیگر سازمان هـــای توده‌ای ـ انقلابی کوبا عبارتند از:

"کمیته‌های پاسدار انقـــلاب" (Comités de Defensa de la Revolution – CDR)

هدف این بزرگترین سازمان توده‌ای کوبا عبارتست از پاسداری از میهن سوسیالیستی وتقویت آن. "کمیته های پاسدارانقلاب" ۵/۵ میلیون نفر را در برمی‌گیرد.

"اتحادیه‌جوانان کـمونیست" (Union de Jovenes Comunista – UJC)

"اتحادیه پیشاهنگـــان کوبا" (Union de Pioneros de Cuba – UPC)

این سازمان، کـه در ۱۵ فـروردیــن ۱۳۴۰ (۴ آوریل ۱۹۶۱) به پیشنهاد "دولت انقلابی" تاسیس‌یافت، امروزه ۲/۲ میلیون دختر و پسر کوبایی را در برمیگیرد. پیشاهنگان کوبا، که با روح رهبران وقهرمانان نبرد آزادی بخش خلق پرورش می‌یابند، درمدرســـه و فعالیت مولد، برای‌دستیابی به‌بهترین نتایج‌با یکدیگر به‌مسابقه‌می‌پردازند. صدها هزارتن از آنها اوقات فراغـت خودرا درمحفل‌های علمی ـ فنـــی، هنری و ورزشی می‌گذرانند.

در نخستین‌کشور سوسیالیستـی قاره آمریکا، حق آمـوزش و پرورش وتندرستی وغیره در قانون اساســی تسجیل شده‌است. "قانون کودکـــان و جوانان‌کوبا"، که‌سه‌سال‌پیش (۱۹۷۸) وضع گشت، میتواند برای سراسر قـارهٔ سرمشق درخشانی باشد. دردودهـهٔ اخیردرکوبا بیش‌از ۳۲ کاخ‌پیشاهنگا ن و ۲۴ اردو ایجاد شده‌است. درمدارس کوبا غذا وشیر رایگان‌است.

"فدراسیون‌زنان‌کوبا" (Federacion de Mujéres Cubanas – FMC)

این‌فدراسیون، که ۲۲ سال‌پیش (۱۹۵۹) تاسیس‌یافت، در کارزار پیکار با بی ـ سوادی نقشی بس مهم به‌عهده‌داشت. درسال ۱۹۶۱ میـــلادی ۶۰ درصد آموزگاران جنبش سوادآموزی زن‌بودند.

"انجمن ملی دهقانان‌خرده پا" Asociacion Nacional de Agricultures Pequenos – ANAP

"فدراسیون دانشجویان دانشگاه" Federacion Estudiantil Universitaria – FEU

"فدراسیون دانـــش آمـوزا ن دبیرستان‌ها" (Federacion de Estudiantes de la Ensenanza Media)

"فدراسیون‌ملی‌نوآوران" (ANIR)

این‌سازمان درسال ۱۳۵۵ تاسیس‌یافت واکنون ۴۲۰۰۰۰ عضو دارد. کمیته های نوآوران دربیش از چهار کارخـانه، مزرعه و موسسه علمی فعالیت‌می‌کنند.

درجه تشکل کوبایی ها شاید در جهان‌بی‌همتا باشد: از هر صدکوبایی ۵۳ نفر در "کمیته‌های پاسدار انقلاب" ۲۳ تن در "کانون زحمتکشان‌کوبا"، ۲۴ تن‌در "فدراسیون‌زنان‌کوبا"، ۲۲ تن‌در "اتحادیه‌پیشاهنگان‌کوبا یا فدراسیون دانش‌آموزان‌کوبا"، ۲ تن در "انجمن ملی‌دهقانان‌خرده‌پا"، ۵ تـــن در "فدراسیون دانشجویان‌دانشگاه"، ۴ تن‌در "اتحادیه‌جوانان‌کمونیست" و ۴ تن در "حزب‌کمونیست‌کوبا" عضوهستند.

پایان

تبلیغات

عرصه‌نبردسیاسی‌است

تبلیغات امپریالیستی ـ مائوئیستی، گرچه‌درکشورما مواضع زیادی را از دست‌داده‌ومجبور به عقب‌نشینی شده است، اما تسلیم‌نشده و به مبارزه ادامه‌میدهد.

** برخی‌تصور میکنند که میتوان درتبلیغات به‌راهی‌رفت‌ودر سیاست‌به‌راهی‌دیگر. این‌پنداری است نه‌فقط غلـط، بلکه زیانبخش. تبلیغات غلط نمیتواند در سیاست منعکس‌نشود.*

تبلیغات، به‌معنای متعارف‌آن، عبارت‌است از انتقال‌اندیشه‌باسمت‌ـ گیری‌معین‌به‌اذهان‌مردم، که‌به‌اشکال گوناگون ـ خبر، تفسیر و تحلیل وقایع حال و گذشته، تئــوری، تاریخ، نمایشنامه، فیلم، موسیقی، قصه، شعر وغیره و غیره ـ وبه وسائل گوناگون ـ روزنامه، مجله، کتاب، رادیــو، تلویزیون، سینما، تئاتر، عکس، آهنگ، سرود وغیره وغیره، عرضه‌میشود.

تبلیغات بی هـــدف نیست. تبلیغات هدف دارد و هدف آن را سیاست معین می‌کند. به عبارت دیگر تبلیغات در خدمت سیاست است، یعنی تبلیغات اذهان مردم را برای پذیرش و اجرای‌سیاست معینی آماده میکند. از این‌جهت‌تبلیغات‌بسیجنده نیرواست واین نیرو درجهت اهداف سیاستی که‌تبلیغات در خدمت‌آن‌است عمل‌میکند.

تبلیغات‌بطورکلی‌بردونوع‌است. تبلیغات‌مبتنی بر قلـــب و تحریف واقعیات، یا دروغ محض، که هدف آن فریب مردم، القاء اندیشه‌های نا ـ درست ومغرضانه به‌مردم برای‌پیش‌ـ برد سیاست‌ضدمردمی‌است؛ وتبلیغات مبتنی بر واقعیات، که هدف آن‌بسیج توده‌های مردم برای پیشبرد سیاست مردمی است.

تبلیغات فریبکارانه نه‌فقط امروز، بلکه در طول تاریخ، همیشه و در همه‌جا ابزار کار نیروها و طبقـات ارتجاعی ضدمردمی، ستمگرواستثمار گربوده وهست. برعکس، نمایندگان نیروهاوطبقات اجتماعی ضد ستم و عدالت‌خواه‌همیشه و در همه‌جـا در زمینه تبلیغات کوشش‌داشته‌اند که واقعیات را بشناسد و حقایــق رابه توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیــده بنمایانند، تامستضعفان‌رااز‌دام‌فریب مستکبران برهانند وآنهـــا را برای احقاق حقوق ومنافع غصب‌شده‌خویش به‌میدان نبرد اجتماعی آورند.

تبلیغات در هرصورت آن موثر است. تاثیر آن‌بستگی به‌درجهٔ‌آگاهی سیاسی ـ علمی توده‌های مردم‌دارد. هـــرقـــدر تـــوده هـا آگاهتر باشند، بهمان‌نسبت‌تبلیغات فریبکارانه کمتر موثرخواهد بود. بر عکس، هرقدر سطح آگاهی وتجربـهٔ سیاسی مردم نازلتر باشد، تبلیغات مبتنی بر دروغ و قلب حقایق موثرتر است. بهمین‌دلیل‌جهل‌متحد طبیعـی نیروهای‌ستمگرارتجاعی‌است‌ونیزبهمین دلیل‌مستکبران‌همیشه‌ودر همه جاکوشا بوده‌اند که توده‌های زحمتکش را در جهل نگاه‌دارند، تابتواننـــد مسیر اندیشهٔ آنها را به انحراف بکشند و گمراه‌کنند. اما این سخن درست است که‌گروهی‌ازمردم را می‌توان برای‌مدتی دراز فریفت‌ونیز میتوان اکثریت‌مردم رابرای مدتی‌کوتاه‌فریب داد، ولی فریب عموم مردم به‌مدت دراز ممکن نیست. بدودلیل فریب عموم‌مردم، برای‌مدت‌دراز ممکن‌نیست: یکی به دلیل‌علاقه‌وشورفطری انسان‌به‌شناخت واقعیات‌ودرک حقایق، که "موتور" رشد آگاهی توده‌ها است. ودیگــــر به دلیل اینکه واقعیات سرسخـت‌اند و تیره‌ترین‌ابرهای جهل ودروغ رامی ـ شکافند و ظاهر میشوند.

در زمینهٔ تاثیر تبلیغات به این نکته نیز باید توجه داشت که، "تکرار" مادر تبلیغات‌است. "باتکراراست‌که‌هم حقایق جذب اذهان میشود و هم‌دروغ رامیتوان درازذهان جاداد. فـــرق در اینست که پس‌از اینکه‌شناخت‌واقعیات و حقایق جذب ذهن‌شد، ریشه‌کن‌کردن مجدد آن تاحد غیرممکن دشوار است، ولی ریشه دروغ به‌آسانی‌باتیشه‌حقیقت کنده‌میشود. به‌همین‌دلیل تبلیـــغات حقیقی پایدار وتبلیغات‌فریبکارانه ناـ پایدار است. نتیجه نهائی مبارزهٔ بین دروغ وحقیقت، شکست دروغ وپیروزی حقیقت است.

ولی مسئله مهمی که باید بدان توجه‌داشت، اینست، که گرچه دروغ‌و تبلیغات فریبکارانه سرانجام باشکســت مواجه‌میشود، ولی برای مدتی کوتاه و موقت‌میتواندجوی‌بسودپیشرفت‌سیاست ضدمردمی ایجادکند، و با ایجاد این جو، مانعی بر سر راه پیشبرد سیاست مردمی بوجودآورد. به همین دلیل امپریالیسم، یعنی‌سرمایه‌داری‌انحصارـ گر، که‌هدفش‌استثمار هـــرچه بیشتـــر زحمتکشان "خودی" و غارت هـــر چه بیشتر دیگر خلق‌ها است، به تبلیغـــات عوام‌فریبانه وفریبکارانه، اهمیت فوق‌ـ العاده‌میدهد ونیز به‌همین‌دلیل‌است که نیروهای‌ترقی‌خواه، مردمی وانقلابی‌در هرکشور و درمقیاس جهانی بایـــد به تبلیغات راستین، به تبلیغات مبتنی‌بر واقعیات، به‌بستن راه رســـوخ و نفوذ "امپریالیسم‌خبری" وبه‌افشاء شگردهای تبلیغاتی "امپریالیسم‌خبری" به‌عنوان عرصه‌نبردی جدی ومهم‌بنگرند. نبرد تبلیغاتی درآخرین تحلیل‌نبردسیاسی است.

کشور ما، بعد از انقـــلاب بزرگ اسلامی‌ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمـــی ۲۲ بهمن، با دشواریهای بزرگی در عرصه تبلیغات مواجه بود. سلطه تبلیغات امپریالیستی، بویـــژه در نیم قرن حکومت مطلقه پهلوی‌ها، رسوبات ضخیمی در اذهان مـــردم ما بجای‌گذارده‌بود، بویژه در زمینـــهٔ شناخت امپریالیسم، شناخت‌کشورهای سوسیالیستی، شناخـــت جنبش‌های آزادیبخش، بطورکلی شناخت اشکال‌و محتوای نبردعظیمی که‌درجهان‌جریان دارد. لیبرالـها از این وضع حداکثـــر بهره‌گیری سیاسی راکردند، "شوروی‌را" مطرح کردند تا آمریکا منسی بشــود، سعی وافر کردند، تا مناسبات ایران‌را با کشورهای سوسیالیستی تیره کننـــد، کوشیدند مانع برقراری مناسبات‌حسنه با کشورهای مستقل ضد امپریالیستـــی بشوند، تحت عنوان اینکه گویا این کشورها زیر نفوذ شوروی هستند، تا با پیشبرد این سیاست، ایران را، که در معرض خصومت و محاصره اقتصـــادی امپریالیسم بسرکردگی آمریکا بود، به انــــزوا و انفراد بکشـانند. و سپـــس با "بهبود "مناسبات با دولـــت‌های امپریالیستی اروپای غربــی و ژاپــن‌و آمریکا، آنها را از "پنجره "بازـ گردانند، انقلاب رامسخ‌کنند و آن را بشکست بکشاننـــد. این سیاســـت که متناقض با محتوا و هدف استقـلال ـ طلبانه ضدامپریالیستی انقـــلاب بود، شکست خورد. باید تصریح و تاکیـــد کرد که این شکست، درنتیجه قاطعیت ودرایت امام خمینی، رهبرانقـــلاب‌و بنیانگذار جمهوری اسلامـــی‌ایران، و پشتیبانی توده‌های میلیونـــی‌مردم‌از خط ضدامپریالیستی و مـردمـــی‌امام حاصل آمد. انقلاب بدینسان از مانع خطرناک ومهلکی گذشت ونجات یافت.

با شکســـت سیاســـت آمریکـائی لیبرالـها، کمر تبلیغات امپریالیستـــی نیزشکست. شعار "مرگ برآمریکا "مجددا شعار مسلط شد، دامنه تبلیغات‌افشاگـــر دربارهٔ امپریالیســـم و بویژه آمریکـــا گسترش یافـــت وجو مساعـــدی برای پیشبرد سیاست قاطع ضدامپریالیستی فراهم شد. مسئله شناخت دشمنان در عرصه تبلیغات و در سیاست‌بطورعمده حل شد و راه برای شناخت دوستـــان‌و اتخاذ سیاستـــی در جهت برقـــراری مناسبات متقابلا سودمند با کشورهای دوست بر مبنای استقـــلال، که تعبیر درست‌شعار "نه‌شرقی، نه غربی "است، باز شد.

ولی‌هنوز، علاوه بر بازمانـــدهٔ رسوبات تبلیغات امپریالیستی دوران گذشته، از رخنــــهٔ تبلیغـــات کنونی امپریالیستی‌نیزایمنی‌نیافته‌ایم، هنوز بازمانده "سوءظن "نسبت به" خطـــر کمونیسم" و "خطرشوروی" در اذهـــان برخی از اقشار اجتماعی باقـــی است‌و هنوز در خلال برخی از اخبار به نقل از خبرگزاریهای امپریالیستی‌ودرخلال برخی‌تفسیرها وتحلیل‌ها، رگه‌هائـــی‌از تبلیغات امپریالیستی ـ مائوئیستی به وضوح مشاهده می‌شود. هنوز در جائی اصطلاح سوسیال امپریالیسم ـ اختراع مائوئیست‌ها بکارمی‌رود و در جائـــی دیگر، در تفسیری، مثلا تهاجم نظامی آمریکا توسط‌آفریقای جنوبی به‌آنگولا، اقدامی برای جلوگیری از توسعه طلبی شوروی وانمود میشود. بعبارت دیگـــر، تبلیغات امپریالیستی ـ مائوئیستی، گر چه مجبور به عقب نشینی شـــده و مواضع زیادی را از دست داده است، ولی‌تسلیم‌نشده و به مبارزه ادامه‌می‌ـ دهد. به‌کدام امید؟ به‌امید جلوگیری‌و یالااقل سنگ‌اندازی بر سر راه‌سیاستی که‌به‌سود انقلاب ورشد مستقل جمهـــوری اسلامی‌ایران‌درجهت برقراری‌مناسبات حسنه‌متقابلا سودمند باکشورهای‌دوست وحامی‌انقلاب وکشور ماآغاز شده‌است.

دراین جا نکتهٔ مهمی را بایـــد گوشزد کرد؛ برخی‌ها تصورمی‌کننـــدکه می‌توان درتبلیغات براهی رفت ودر سیاست براه دیگـری، می‌توان‌به‌فلان شعار، که از روی غرض و یا کج‌فکری ویا ناآگاهی رواج می‌یابد، بی‌اعتنا بود و آنرا نادیده گرفت و در مسیر درســـت سیاست پیش رفت. این پنـــداری‌است نه فقط غلط، بلکــــه زیـــان بخش. تبلیغات، چنانکه‌گفتیم، هرقدر هم که نادرست و متناقض با حقیقت باشـــد، اگر تکرار شود، موقت هم شـــده، "جو" می‌سازد واین "جو" خواه‌ناخـــواه در سیاست الزاما منعکس می‌شود.

وظیفهٔ ضرور ومبرمـــی که اکنون در زمینهٔ تبلیغات برعهدهٔ همه نیرو ـ های راستین انقـــلابی است، عبارت است از پاکسازی رسوبات تبلیغـــات گذشته امپریالیستی، جلوگیری از رخنه و رسوخ تبلیغات امپریالیستـــــی‌ـ مائوئیستـــــی، شناسانـــدن نه فقط دشمنان، بلکه دوستان انقلاب، بازـ گوئی حقیقت و فقط حقیقت، و بدین وسیله هموار کردن راه برای سیاستـــی انقلابـــی واصولـــی، سرافراز وبرآ، در جهت مصالح ومنافع انقلابی و رشـــد مستقل جمهوری‌اسلامی ایران.

انقلاب ما چون ضدامپریالیستی و چون‌مردمی است، نیازمندهیچگونـــه ترفند تبلیغاتی (وطبعاسیاسی) نیست ما نیازمند حقیقت گوئی درتبلیغـــات هستیم، تا با اتکاء به آن و بابهره ـ گیری‌از آن بتوانیم سیاستی راکه‌بسود تثبیت و تحکیـــم و تعمیـــق انقلاب‌و جمهوری اسلامی ایران است، آشکـــارا فارغ از هرگونه بیم ومعادلات‌منســـوخ باسربلندی در پیش گیریم و به پیش ببریم.

"پاسوک" رابشناسیم

"جنبـــش سراســـر یونـــانی سوسیالیستی" ("پاسوک")، که در انتخابات‌اخیر یونان از مجموع ۳۰۰ کرسی، ۱۷۴ کرسی‌رابدست‌آورد، حزبی است که‌در مبارزهٔ انتخاباتی خود از دگرگونی‌های‌وسیع در زمینه سیاست داخلی وتغییر مشی بنیادی‌درسیاست خارجی‌هواداری کرد.

"پاسوک" را هفت ســال پیش (۱۹۷۴) مخالفان رژیم سرهنـــگ‌های "آتن" در خارج ازکشور پایه نهادند. شش سال پیش‌از این تاریخ (۱۹۶۸) "جنبش سراسریونانی آزادی بخـــش" ("پاک") در سوئدتاسیس شده بود. پایه‌گذارهردوسازمان "آندریاس‌پاپاـ ندرئو"، فرزندنخســـت وزیر و رهبر پیشین‌حزب‌بورژوائی "اتحادیه مرکز" بود، که تاکودتای‌بهار ۱۳۴۶ (آوریل ۱۹۶۷) دریونان، بزرگترین حزب این کشور بشمارمی‌رفت.

"پاسوک" جبهه‌ایست‌که‌جریانات سوسیالیستی، سوسیال‌ـ دمکراتیک و لیبرال چپ در آن‌تفوق‌دارند. این جنبش‌در، هیچ‌سازمان بیـــن المللی عضویت‌ندارد.

"پاسوک" توانسته‌است‌سهم‌آراء خودرا از ۱۳ درصد در هفت‌سال پیش (۱۹۷۴) به ۲۵/۳ درصد در چهارسال پیش (۱۹۷۷) و ۴۸/۱ درصـــد در انتخابات اخیر افزایش دهد. علت پیروزی بزرگ "پاسوک" رادرانتخابات پیشگفته در دوعامل باید دید: قول اصلاحات‌اقتصادی ـ اجتماعی‌وتعهد‌به تحکیم‌استقلال یونان ازطریق‌برچیدن پایگاه‌های‌نظامی ایالات‌متحده آمریکا و تغییر مناسبات یونان با "ناتـــو" و "جامعهٔ اروپا". بنابراین، شگفت‌انگیز نیست‌که "پاسوک" بزرگتریـــن پیروزی انتخاباتی خویش را در کرت بدســـت آورد، که درآن دوپایگاه‌بزرگ نظامـــی آمریکا واقع‌است.

تعهدات "پاسوک" در زمینهٔ سیاست داخلی، ازجمله، دولتی‌کردن بانکها، شرکت‌های بیمه وبرخی‌ازرشته های‌صنعتی را در برمیگیرد.

اینکه "پاسوک" تا چـــه حد به تعهدات خویش در برابر مردم وفادار خواهد ماند، مسئله‌ایست که آینـــده نشان‌خواهد داد.

تعمیق‌شکاف میان‌کشورهای‌رشدیابنده وکشورهای‌صنعتی سرمایه‌داری

(فرآورده ناویژه اجتماعی‌سرانه به دلار، بر پایه قیمت‌های ۱۹۷۰)

سال	کشورهای‌رشدیابنده	کشورهای‌صنعتی سرمایه‌داری	اختلاف	نسبت‌کشورهای‌رشد یابنده‌به‌کشورهای صنعتی‌سرمایه‌داری
۱۹۵۰	۱۲۰	۱۵۶۰	۱۴۳۶	۱ : ۱۲/۶
۱۹۶۰	۱۶۰	۲۰۵۹	۱۸۹۹	۱ : ۱۲/۹
۱۹۷۰	۲۱۰	۲۹۸۰	۲۷۷۰	۱ : ۱۴/۲
۱۹۷۶	۲۷۵	۳۴۲۰	۳۱۴۵	۱ : ۱۲/۴

متحدان بنی صدر ـ سرمایه‌داری لیبرال ایران (۱۰)

پشتیبانی لیبرال‌ها از رهبری خائن «مجاهدین خلق»

در شماره‌ٔ پیش، به نقل از اسناد لیبرال‌ها، نشان دادیم که آنها چگونه بروی نیروهای مدافع انقلاب ـ چه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام و چه پیروان راستین سوسیالیسم علمی ـ آتش گشودند. در همان شماره نشان دادیم که حملات لیبرال‌ها به نیروهای مدافع انقلاب هر روزه و پیگیر بود. همانجا روشن شد که لیبرال‌ها در تمام این مدت، در برابر حمله‌ٔ گروهک‌های ضدانقلابی از "رنجبران" گرفته تا "اقلیت"، از "پیکار" تا "باندقاسملو" از "کومله" تا "توفان" و... به نیروهای مدافع انقلاب، سکوت کردند.

ولی این سکوت تائیدآمیز، که از هماهنگی کامل جبهه متحد ضدانقلاب خبر میداد، یک استثناء داشت و آن مربوط به رهبری خائن "مجاهدین خلق" بود. لیبرالها، که بدرستی رحوی‌ها و امثال اورا "... فرزندان نهضت آزادی..." (۱۲ اردیبهشت ۶۰ ـ "میزان" ـ مقاله مهندس بازرگان) خطاب می کردند، چنان سیاست موذیانه‌ای را دنبال کردند که "مجاهدین خلق" را، که در حرف شعارهای ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری "توفانی" میدادند، در عمل به سربازان بی جیره و مواجب سرمایه‌داری لیبرال ایران تبدیل کردند.

لیبرال‌ها تاوقتی "سازمان مجاهدین خلق" زیرنفوذ فقید آیت‌اله طالقانی، هنوز به انحراف کامل دچار نشده بود، یک کلمه هم درباره‌ٔ "مجاهدین خلق" به زبان نیاوردند. ولی وقتی رهبری خائن "مجاهدین خلق"، زیر لفاف حملات عوامفریبانه و ماوراء چپ مقابله با انقلاب اسلامی ایران را آغاز کرد، لیبرال‌ها باآغوش باز به استقبال آنها رفتند.

در همان دوران، که شامه‌ٔ تیز سرمایه‌داری لیبرال ایران، عاقبت راه رهبری "مجاهدین خلق" را، مختوم به اردوگاه سرمایه و ضدانقلاب داخلی و خارجی تشخیص داد، "میزان" به مناسبت‌های مختلف در پی تحکیم این روابط حسنه و گسترش آن برآمد. مصاحبه‌های "مسعودرجوی"، رهبر خائن پاریس نشین "مجاهدین خلق"، همواره جای خود را در صفحات این روزنامه اشغال میکرد (برای نمونه به شماره ۸ روزنامه "میزان" ر.ک) واخبار گردهمایی های اینان مزین به رنگ و روغن لیبرالها، از قلم هرکه می افتاد ازقلم نهضتی‌ها و جبهه‌ای‌ها نمی افتاد.

درست در همین هنگام ـ آبان و آذر ۱۳۵۹ ـ که جبهه متحد ضد ـ انقلاب در خفا تشکیل میشد، روز به روز بر حجم اخبار فعالیتهای "مجاهدین خلق" در "انقلاب اسلامی" و "میزان" ودفاع مستقیم و غیرمستقیم از آنها افزوده میشود. چنانکه بعدا معلوم شد، دراین زمان رهبری خائن "مجاهدین خلق"، "لیبرال‌ها"، "پیکار"، "رنجبران"، "سلطنت طلبان"، "اقلیت" و... دیگر گروهک‌های ضدانقلاب، تحت رهبری بنی صدر، توطئه برای سرنگونی دولت شهید رجائی وجانشینی یک "دولت میانه‌رو" را ـ به توصیه ریگان ـ در دستور روز قرارداده بودند. وظیفه ایجاد اغتشاش وهرج ومرج بعهده‌ٔ جوانان فریب‌خورده‌ای گذاشته شده بود که با قلبی مملو ازشور مبارزه ضدامپریالیستی، ناخواسته به آلت دست امپریالیسم تبدیل شده بودند. واین جوانان بودند که ـ چنانکه بعدا درمصاحبه‌های تلویزیونی اعتراف کردند ـ پیوسته در مورد علت پشتیبانی رهبری خائن "مجاهدین خلق" از لیبرال‌ها وبنی صدر سئوال مطرح میکردند. وبهمین خاطر، رهبری خائن "مجاهدین خلق" مجبور شد تئوری "انقلاب دومرحله‌ای!" را اختراع کند. رهبری خائن "مجاهدین خلق" ابتدا پنهان وسپس آشکارا اعلام کرد که به لیبرال‌ها کمک میکند تا به کمک هم "ارتجاع" راسرنگون کنند وبعد لیبرالها را نیز سرنگون خواهد کرد، تا حکومت انقلابی روی کار آید!

لیبرال‌ها هم که از این "تئوری انقلابی!" بوجد آمده بودند و می‌دانستند که در صورت پیروزی آخر و عاقبت کار به کجا ختم میشود، با روی باز از "کلک" رهبری خائن "مجاهدین خلق" استقبال کردند. لیبرال‌ها پیوسته برحمایت خود از "مجاهدین خلق" می افزودند، تا ظاهرا بعد از پیروزی، توسط همان "مجاهدین خلق" سرنگون شوند!

در همان دوران ـ ۲۰ آبان ۱۳۵۹ ـ "میزان" "اعلامیه "سازمان مجاهدین خلق" را در پشتیبانی از "قطب‌زاده" چاپ کرد. روابط رفته رفته گسترده‌تر شد. روز ۷ اسفند ۵۹ "مجاهدین خلق"، که قبل از آن میتینگ‌های بنی صدر راپرمیکردند، گردهمائی لیبرالها را در امجدیه، در کنار مائوئیست‌ها وساواکی‌ها وسایر ضدانقلابیون، تشکیل دادند وآن رابا شعار "مرگ برتوده‌ای" برگزار کردند. آمریکا ـ حتی نامش هم در آن روز غایب بود.

روز ۱۴ اسفند ۶۰، درجنجال معروف دانشگاه، که برهبری بنی ـ صدر وبوسیله "میلیشیای" فریب‌خورده "مجاهدین خلق" وبا شرکت همه اعضای جبهه‌ٔ متحد ضدانقلاب برگزار شد ائتلاف لیبرالها و "مجاهدین خلق" رسما در روزنامه "انقلاب اسلامی" اعلام شد:

"تابحال سازمانها وگروه‌های متعددی طی بیانیه‌های جداگانه آمادگی خودرا برای شرکت در این مراسم بزرگداشت (مصدق) اعلام نموده‌اند که از جمله‌ٔ این گروه‌ها جاما، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق، انجمن تعاون هنرمردمی ایران، جمعیت ملی استادان دانشگاه‌های ایران برای شرکت در این مراسم اعلام آمادگی نموده‌اند." (انقلاب اسلامی، ۱۳ اسفند ۱۳۵۹)

بعدا معلوم شد که نقشه‌ٔ این جنجال از سه ماه پیش ریخته شده بود و توطئه‌ٔ ۱۴ اسفند ۶۰، سکوی پرش ضد ـ انقلاب برای کسب قدرت سیاسی بود.

ازاین توطئه به بعد، که ضد ـ انقلاب همه‌ٔ کارها رابه سود خود یکسره میدید، هم لیبرال‌ها وهم رهبری خائن "مجاهدین خلق" رودربایستی راکنار گذاشتند. "مسعودرجوی" فراری در یک مصاحبه چند صفحه‌ای در نشریه "مجاهد" هربه و چه‌چه که داشت، نثار لیبرالهاکرد، و در همان حال به دشنام گوئی لجام گسیخته علیه نیروهای مدافع انقلاب پرداخت. ازآن سو کار به جائی رسید که، کسانی که دربدترین دوران اختناق ستم شاهی، از نوشتن عریضه خطاب به "شاهنشاه" پا رافراتر نگذاشته بودند، به توجیه اعمال مسلحانه غیر قانونی رهبری خائن "مجاهدین خلق" در جمهوری اسلامی ایران پرداختند ونوشتند:

"... درهرجا و هر زمان که جلوی آزادی وعدالت گرفته و زبان‌ها بسته وقلم‌ها شکسته شود... وبه طور خلاصه مبارزه پارلمانی ممنوع باشد، چنان محیطی، محیط ظلم و فساد است... تحریم و تعطیل مبارزه کار را... به مبارزه مسلحانه وآشوب داخلی میکشاند، که وظیفه خود دانستم هشدار دهم..." ("میزان"، ۱۹ اردیبهشت ۶۰)

چندی بعد نیز لیبرال‌ها در پوشش گفتگویی با "... فرزندان مجاهد ومکتبی عزیزم..." به موضعگیری در برابر وضع موجود، که یکسوی آن انقلاب وسوی دیگر آن جبهه متحد ضدانقلاب، ازجمله باعضویت "سازمان مجاهدین خلق" بود، برخاستند و "قدرت" "مجاهدین خلق" را برخ کشیدند:

"... مجاهدین عده قلیل نیستند ونفوذ عجیب در دختر و پسرهای دانش‌آموز و دانشجو و درمدارس دارند..." (۱۲ اردیبهشت ۶۰ ـ "میزان")

واین دورانی بود که رهبری خائن "مجاهدین خلق" به همراه دیگر گروهک‌های ضدانقلابی ایجاد اغتشاش و درگیری در شهرهای مختلف را در دستور روز داشت و میکوشید همه ایران را به آشوب بکشاند.

درجریان این درگیری‌ها وهنگامی که رهبری خائن "مجاهدین خلق" دست به مانورهای آخر برای اعلام جنگ مسلحانه زد، مسئله‌ٔ تقاضای رهبری این سازمان برای ملاقات با امام خمینی مطرح شد. موضع "نهضت آزادی" در قبال این تقاضا، آنطور که انتظار می‌رفت وصدالبته زیر پرچم "آزادی"، چنین بود:

"... البته این مسئله باید روشن شودکه آیا دریک جامعه اسلامی افراد یا گروه‌های متعدد مسلمان، هر چند مخالف یا احیانا منحرف، حق دارند با زمامدار یا رهبر... ملاقات و مذاکره نمایند... اگر واقعا میخواهیم راه‌حل مسالمت آمیز را جایگزین روش خشونت و انتقام سازیم، چرا با قدم اول اینکار که ملاقات ومذاکره است، مخالفت می ـ نمائیم... چرا بدبین باشیم و از اول همه‌ٔ راه‌ها راببندیم... این گروه علیرغم شکنجه و اعدام‌های طاغوت، در آن شرایط توانستند به حیات خود ادامه داده وتداوم وتکثیر یابند، امروز نیز حتی با آن روش‌ها... نیز نمی ـ توان ریشه‌ٔ آنان را ازصحنه خارج ساخت..." (۲۰ اردیبهشت ۶۰ ـ "میزان")

آقایان فقط این را فراموش کرده بودند که رهبری خائن "مجاهدین خلق" خیلی پیشتر از برداشتن این "قدم اول" قدم‌های بسیاری در نقاط مختلف کشور درجهت ایجاد آشوب وجو تحریک و توطئه برداشته ونقاط زیادی رابه تشنج کشانده بود. ولذا این چنین بود جواب امام خمینی:

"... مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید... نمیتوانیم صحبت کنیم ونمی توانیم مجلس باهم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید... اسلام شمارا می پذیرد... ماچطور باکسانیکه قیام مسلحانه بر ضد اسلام میخواهند بکنند، میتوانیم تفاهم کنیم... من چه کنم که شما اسلحه دست گرفته‌اید ومیخواهید ما را گول بزنید..." (۲۲ اردیبهشت ۶۰ ـ از سخنان امام خمینی)

چندی طول نکشید که شاخه دوم لیبرال‌ها ـ بقایای جبهه‌ٔ پوسیده ملی ـ روز ۲۵ خرداد ۶۰ اعلام راه ـ پیمایی کرد. لیبرال‌ها ازشرکت در این راهپیمائی استقبال کردند. وقتی این توطئه توسط مردم درهم شکست، رهبری خائن "مجاهدین خلق" روز ۳۰ خرداد ۶۰، علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام قیام مسلحانه کرد. از آن روز تا ۱۵ مهر ۱۳۶۰، یعنی درست ۳ ماه ونیم، لیبرال‌ها دربرابر همه جنایات، توطئه‌ها و ترورهائی که بدست جبهه متحد ضد ـ انقلاب و در قلب آنها رهبری خائن "مجاهدین خلق" انجام شد، سکوت کردند.



ولی ناگهان، روز ۱۵ مهر ۱۳۶۰ مهندس بازرگان درنطق قبل از دستور درمجلس، ماهرانه حساب جوانان فریب خورده هوادار "مجاهدین خلق" را با رهبری خائن "مجاهدین خلق" ـ که توطئه‌ٔ آمریکا را اجرا کردند ومیکنند ـ یکی کرد، زیرکانه از واکنش نادرست در برابر جوانان فریب خورده‌ٔ هوادار "مجاهدین خلق" استفاده کرد، تا هم رهبری خائن "مجاهدین خلق" را از زیرضربه خارج کند وهم امریکا را!

ادامه دارد



محصول بمباران وحشیانه مناطق مسکونی بیروت توسط صهیونیستهای اسرائیل:

«کمیتهٔ عربی لبنان» را بشناسیم

"کمیته‌ٔ عربی لبنان"، که به نام "کمیته‌ٔ چهارجانبه" نیز شهرت دارد، از وزیران خارجه لبنان، سوریه، کویت، وعربستان سعودی ودبیرکل "جامعه‌ٔ عرب" تشکیل می شود. این کمیته را دو سال پیش (۱۹۷۹) دهمین کنفرانس سران کشورهای عرب برپا ساخت وهدف آن کمک به دولت لبنان برای حل بحران آن کشور تعیین گردید. علت عضویت سوریه، کویت وعربستان سعودی اینست که این سه کشور زمانی "نیروهای امنیتی عرب" را در لبنان تشکیل می دادند.

"کمیته‌ٔ عربی لبنان" مدت‌ها فعالیتی نداشت وتنها دراواخر بهار امسال کارخودرا آغاز کرد. در پیوند با نبردهای مسلحانه‌ٔ سنگین میان ارتجاع مارونیت (مسیحی) ونیروهای سوریه (که اکنون به تنهایی "نیروهای امنیتی عرب" راتشکیل می دهند)، "کمیته‌ٔ عربی لبنان" در بیروت به ریاست سرکیس، رئیس جمهوری لبنان تشکیل جلسه داد. در این زمینه، مشورت‌هایی نیز با احزاب وسازمان‌های گوناگون لبنان صورت گرفت.

درنتیجه فعالیت‌های "کمیته‌ٔ عربی لبنان"، در روز ۱۸ خرداد ۶۰ (۸ ژوئن ۸۱) درسراسر لبنان آتش‌بس اعلام شد. تنها در زحله نبرد چند روز بیشتر ادامه یافت. روز ۹ تیر ۶۰ (۳۰ ژوئن ۱۹۸۱) افراد میلیس ارتجاعی این شهرراهم ترک گفتند. در اواخر مهر امسال (اوایل سپتامبر ۱۹۸۱)، کمیته‌ٔ نامبرده تماس‌های خود را برای حل بحران لبنان ادامه داد.

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

درجریان توطئه‌های آمریکا، اذنابش ولیبرالها باشیم

چندتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته، ضمن محکوم ساختن توطئه‌های آمریکا واقمارش در منطقه و اذنابش درایران، تاکید کردند که دشمن برای خاموش کردن کینهٔ خود دست به هر عملی خواهد زد.

اولین جلسهٔ مجلس شورای اسلامی درهفته‌گذشته، روز ۷ دیماه سال ۱۳۶۰، به ریاست **حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی** تشکیل شد. در این جلسه **دکترعباس شیبانی** نماینده مردم تهران، بعنوان اولین ناطق پیش از دستور، سخن گفت. وی ضمن اشاره به فعالیتهای مخرب گروهکهای تروریست گفت:

"من از این خواهران و برادران جوان خود می‌پرسم: آیا این اقداماتی که می‌کنند، مثل ترور **آیت‌الله دستغیب**، بنفع آمریکاست یا بضرر آمریکا؟ آیا این مبارزه علیه آمریکاست یا به‌نفع آمریکا است؟ این ترورها، این ضربه‌های اقتصادی، آیا اینها بنفع آمریکاست، یا به ضرر آمریکا؟ مسلما تمام اقداماتی که‌می‌کنند همه بنفع آمریکاست. پس‌چه ادعایی است که ضداستعمار وضدآمریکا هستند".

دراین جلسه همچنین **سیدکاظم اکرمی** نماینده‌مردم **"بهاروکبوترآهنگ"** بعنوان دومین ناطق پیش ازدستوراین جلسه، ضمن‌قرائت نامه‌ای در مورد اعلام‌آمادگی گروهی از سالخوردگان این‌منطقه برای "ردشدن از روی‌مین" به‌آمریکا وکشورهائی که با این کشور پیمانهای امنیتی منعقدمی‌کنند، هشدار دادوگفت:

"این‌کشورنه‌تنها جوانانش، بلکه پیرمردهایش نیز این‌چنین عازم جبهه‌های‌جنگ‌می‌شوند. پس‌بجای‌همکاری باآمریکا، بامردم مسلمان منطقه و با مسلمانان‌انقلابی ایران همکاری‌کنید والا همه به سرنوشتی‌که‌شاه‌ایران به‌آن دچارشد، دچارخواهیدشد"

دومین جلسه‌علني مجلس در هفته‌گذشته، روز ۸ دیماه ۶۰ تشکیل شد. دراین‌جلسه نخست **علی کاظمی** نماینده‌مردم **"سلسله‌ودلفان"**، بعنوان اولین ناطق پیش از دستور، مطالبی بیان داشت. وی‌خطاب به مردم کشورهای عربی گفت:

"برادران مسلمان و اعراب منطقه می‌دانند تا رهبری آنان‌بدست ملک‌خالدها وشاهزاده فهدها، این‌یوزپلنگ‌های زنجیری آمریکا است و کسانی که تحت عنوان‌خلیج‌فارس‌این بار توطئه‌دیگری را آغاز میکنند، نه جولانی‌فتح خواهدشد و نه‌قدس روی آزادی خواهددید".

دراین‌جلسه **حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی** رئیس مجلس، پس از ابراز تاسف شدید از شهادت **حجت‌الاسلام بشارت**، نماینده‌مردم **سمیرم** گفت:

"جامعه‌وانقلاب‌ما درجنگ‌است. مجلس شورای اسلامی هم طبعا به نمایندگی از این‌مردم درجنگ‌است و درصف مقدم آن. نمایندگان این‌مردم درمقابل ستون‌پنجم، محاربان وضدانقلاب، که‌احتیاج ندارندثابت کنیم که‌برنامه‌شان‌باصدام وسعودی هماهنگ است و برنامه‌ریزیهایشان درجای‌دیگر می‌شود، معاف‌نیستندواین‌برای‌مجلس شورای‌اسلامی‌افتخار است در تاریخ مجلسهای دنیا".

دراین جلسه همچنین گزارش کمیسیون‌ارشاداسلامی درخصوص‌تغییر نام خبرگزاری پارس مطرح‌شد. و در نتیجه این‌خبرگزاری‌به "خبرگزاری جمهوری‌اسلامی‌ایران" تغییرنام یافت.

سومین جلسه علنی‌مجلس در هفته‌گذشته روز ۱۰ دیماه ۶۰ تشکیل شد. دراین‌جلسه **فضل‌الله‌حسینی**، به عنوان ناطق پیش از دستورمطالبی در خصوص توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و اذنابش علیه‌انقلاب اسلامی ایران و جنبش های انقلابی منطقه بیان‌داشت. ناطق درآغازسخنان‌خود، بااشاره به "الگوهای‌جدید "امپریالیسم آمریکا و اقمارش برای به‌بندکشیدن کشور ها، "ترفندهای‌اسرائیل‌درانضمام‌جولان، تحریک بحرین و خلیج فارس و جنگ قادسیه صدام درمنطقه" رااقداماتی "فتنه‌انگیز" برای غارت ملل مسلمان منطقه دانست. ناطق دربخش دیگری ازسخنان خود بااشاره به توطئه های کردستان، گنبد، جبههٔ‌ملی، لیبرالها، ترور، تخریب وانفجار ازجمله درحزب جمهوری اسلامی، اشغال غرب‌و جنوب کشور ـ یادآورشد که:

"همه‌اینهاگواه‌این‌ادعاست که دشمن برای خاموش کردن‌آتش کینهٔ خود و یاس مردم بپاخاسته، دست به هر عمل ناجوانمردانه‌ای می‌زند".

لیبرالها حق ندارند مردم را ارشادکنند

فضل‌الله‌حسینی آنگاه با اشاره به‌سخنان‌پیش ازدستورهاشم صباغیان درهمین‌جلسه‌گفت:

"عده‌ای‌به‌اصطلاح روشنفکر که آقای‌صباغیان‌ازآن‌قماش‌اند. یعنی همان روشنفکرانی که به میان‌مردم نیامدندودردملت‌رااحساس‌نمی‌کنند، امروز حق‌ندارند درمیان‌مردم به‌عنوان یک‌عنصری‌که‌باید مردم‌راارشادوهدایت کنند، ظاهر شوند. این توده های مستضعف‌وظائف‌خودرامی دانندو از شما بهترمی‌فهمندکه‌باید‌چگونه‌دشمن خود راشناخت‌وچگونه‌دشمن‌را ازمیدان بدر کرد".

فضل‌الله‌حسینی آنگاه از مردم خواست که‌هشیار باشند و به‌کسی‌اجازه ندهندکه‌آنهارافریب‌دهند وی‌افزود:

"امروز فریب‌خوردن ودشمن را نشناختن‌جرم‌است. پس‌وظیفه ما این است که تیز هوش باشیم، زمان را بشناسیم، لیبرالها را بشناسیم، امثال آقای‌صباغیان‌وصباغیان‌ها را بشناسیم که‌شناختیم. ماهیت اینها‌برهمهٔ‌مردم افشاء شده وشناخته شده".

ناطق آنگاه چنین‌گفت:

"درجریان توطئه‌های آمریکا و اذنابش و لیبرالها باشیم. با دقت بیشترمراقب کارهای ضدانقلاب باشیم وهرصدای نفاق را درگلوخفه‌کنیم و به فرصت طلبان مزدور و منافق‌اجازه‌رشد ونمو ندهیم".

ناطق دربخش دیگری از سخنان خود از ملت ودولت وهمه ارگانهای مملکتی درخواست کرد که قوانین را اجراکنند و به قانون‌ارج و ارزش نهند وی‌دراین‌ارتباط خاطرنشان‌ساخت‌که:

"احترام به‌قانون می‌تواند به سلامت جامعه و روندحرکت تکاملی انقلاب بسوی جامعه عدل‌اسلامی کمک موثرکند".

فضل‌الله‌حسینی همچنین‌به‌دولت پیشنهادکردکه با بالابردن تولید صنعتی وکشاورزی اجرای پروژه‌های تولیدی، کم‌کردن‌مصرف همه و کنترل دقیق توزیع کالاهای‌اساسی ازنرخ‌تورم بکاهد.

دراین‌جلسه همچنین **هادی غفاری** نماینده مردم تهران‌طی‌سخنان کوتاهی، در ارتباط باسخنان هاشم صباغیان، ازمجلس خواست که "لیست وزرای پیشنهادی بنی‌صدر و رجوی برای تشکیل دولت‌موقت شورای ملی مقاومت آمریکایی" را ارائه دهد.

پس از پایان سخنان ناطقین پیش‌از دستور مجلس وارد دستور شد و کار بررسی لایحه‌کمیسیون اقتصادی‌و دارائی درباره‌بخشودگی ۹٪ زیان دیر کرد عوارض نوسازی شهری‌ادامه یافت‌و کلیات آن موردتصویب قرارگرفت.

دراین‌جلسه‌همچنین‌لایحه راجع به اصلاح مادهٔ۶۶ قانون‌استخدام‌نیروهای مسلح از تصویب نمایندگان مجلس گذشت. آنگاه‌پروندهٔ **سجادی**، که‌اعتبارنامهٔ‌وی در جلسات‌گذشته مجلس ردشده‌بود، مطرح‌شد. دراینجا نخست **موحدی‌ساوجی** بعنوان‌مخالف با اعتبارنامه‌**سجادی** سخن‌گفت، آنگاه **سجادی** به دفاع از خود برخاست. وپس از رای‌گیری‌اعتبارنامه‌وی‌بتصویب رسید.

با "کمیسیون ویژهٔ مبارزه با آپارتید" سازمان ملل‌متحد آشنا شویم

"آپارتید" بمعنای "جداسازی" و "جدازیستی" است وبه‌دکترین ارتجاعی جداسازی‌نژادی‌جمهوری‌آفریقای جنوبی اطلاق می‌شود. "سازمان‌ملل‌متحد" این سیاست را بمنزله "ننگ‌سده‌بیستم" محکوم ساخته‌است.

"کمیسیون‌ویژه‌مبارزه باآپارتید" بموجب قطعنامه ۱۷۶۱، ۱۵ آبان ۱۳۴۱ (۶نوامبر ۱۹۶۲) هفدهمین‌اجلاس‌مجمع عمومی‌سازمان ملل‌متحد پایه‌گذاری‌شد. کمیسیون‌نامبرده فعالیت رسمی‌خودرادر ۱۳فروردین ۱۳۴۲ (۲آوریل ۱۹۶۳) آغاز کرد. اعضای این‌کمیسیون‌عبارتند از: الجزایر، جمهوری‌دمکراتیک‌آلمان، غنا، گینه، هائیتی، مجارستان، هند، اندونزی، مالزی، نپال، نیجریه، پرو، فیلیپین، سومالی، سودان، سوریه، ترینیداد، توباگو و جمهوری شوروی سوسیالیستی‌اوکرائین.

"کمیسیون ویژه مبارزه‌باآپارتید" اقدامات‌کشورها ونیروهای اجتماعی گوناگون را سازمان‌می‌دهد، همبستگی فعالانه‌خودرا‌باخلق‌ستمدیدهٔ آفریقای جنوبی‌ابرازمی‌داردودرراه‌آزادی میهن ـ دوستان این‌کشورمی‌رزمد. کوششهای این کمیسیون بارها در مصوبات



درچنین "خانه"هائی‌است‌که‌درنزدیکی‌شهر "کاپ" درآفریقای‌جنوبی هزاران‌نفرسیاه‌پوست ـ جدا از سفیدپوستان ـ سکنی دارند. ولی حتی‌این "خانه"ها هم توسط‌رژیم نژادپرست آفریقای‌جنوبی با بولدوزر ویران شده‌است، تا سیاه‌پوستان مجبورشوند به "بانتوستان" ـ محلی که‌رژیم نژادـپرست آفریقای‌جنوبی برای‌اسکان سیاه‌پوستان‌درنظرگرفته‌است ـ بروند.

سازمان‌ملل‌متحد بازتاب‌یافته‌است‌برای نمونه می‌توان از قطعنامهٔ ۱۸۸۱ هفدهمین‌اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) نام برد، که درآن آپارتید محکوم شده‌است. درپائیز ۱۳۵۲ (۱۹۷۲) بیست‌و هشتمین اجلاس مجمع عمومی‌سازمان ملل‌متحد، پس از بحثی‌فراگیر، "معاهده بین‌المللی مبارزه باجنایات آپارتید ومجازات‌آنها" ("معاهدهٔ ضدآپارتید") راتصویب کرد. این معاهده‌یکی‌از۱۸ (ازمجموع ۲۲) معاهده بین‌المللی درباره حقوق بشر است، که ایالات‌متحده آمریکا تا به‌امروز امضاءنکرده‌است.

درسال ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸)، "کمیسیون ویژه‌مبارزه با آپارتید" برای‌نخستین‌بار خارج از نیویورک جلسه‌تشکیل‌دادودراستکهلم به‌بررسی اوضاع آفریقای جنوبی‌پرداخت. دیگر نشست‌های "کمیسیون‌ویژه" از جمله‌در دوبلن، ژنو، رم و برلین برگزار شد. (نشست‌برلین‌در۸ ـ ۳ خرداد ۱۳۵۳ ۲۹ ـ ۲۴ مه ۱۹۷۴، اولین جلسه این‌ارگان‌دریک‌کشورسوسیالیستی‌بود).

"کمیسیون ویژه‌مبارزه‌باآپارتید" چندی پیش در گزارشی که‌درنیویورک انتشاریافت، از۶۵کنسرن چند ملیتی ۱۱کشور سرمایه‌داری، ازجمله ایالات متحده‌آمریکاوجمهوری‌فدرال‌آلمان نام برد‌که "کمک‌بسزائی به‌نگهداشت‌جدائی نژادی" درآفریقای‌جنوبی می‌رسانند.

نهضت سوادی...

بقیه‌ازصفحه ۲

بطورکلی برنامهٔ‌مبارزه با بی‌سوادی‌لازم‌است‌مراحل‌زیرین را طی کند:

تربیت آموزشیار برای نهضت سوادآموزی

جهت تربیت آموزشیار برای "نهضت سوادآموزی" لازم‌است که داوطلبین واجد شرایط، با گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت، هرچه‌سریعترعازم شهرها و روستاها، کارخانه‌ها و مزارع شوند وکار مبارزه با بیسوادی را آغاز کنند.

در حال حاضر برای آموزش ۱۶ میلیون بی‌سواد، که در شهرها وروستاهای‌دورافتاده‌پراکنده‌اند، آموزشیاربه تعدادکافی‌وجودندارد. لذا لازم است که از همهٔ‌با سوادان، دانشجویان، دانش‌آموزان، کارمندان ومعلمان‌شاغل درمدارس و... طی یک‌برنامهٔ دقیق استفاده شود. بسیاری از دانشجویان دانش‌آموزان، کارمندان‌ومعلمان‌متعهد وانقلابی آماده‌اند که‌درساعات‌بیکاری خود، داوطلبانه‌به‌آموزش‌بی‌سوادان بپردازند. با آموزش کوتاه مدت داوطلبین وتنظیم یک برنامهٔ دقیق بخش‌بزرگی ازنیاز "نهضت‌سوادآموزی" به‌آموزشیاران‌تامین میشود.

تهیه مکان برای تشکیل کلاس‌ها

برای تشکیل کلاس‌های سوادآموزی باید ازهمهٔ‌امکانات‌موجود سود جست. در کلیهٔ اماکن‌عمومی، نظیر مساجد، مدارس، انجمن‌ها و... حتی خانه‌های شخصی، کلاس‌های سوادآموزی‌میتوانند بر پا شوند.

جذب توده بیسواد ولزوم تبلیغات

"نهضت‌سوادآموزی" لازم‌است‌با تجهیزوتدارک‌همه‌امکانات‌مادی معنوی وتبلیغاتی، بطور پیگیر در جذب‌تودهٔ بی‌سواداهتمام‌ورزد. برای جذب‌توده‌های‌زحمتکش‌کارگر ودهقان، ابتدالازم است‌شرایط شرکت‌آنان‌درکلاس های سوادآموزی‌مهیاشود. برای شاغلین بویژه‌کارگران‌بیسوادلازم‌است که ساعات‌شرکت آنان درکلاس‌های سوادآموزی جزءساعات‌کار آنها محسوب‌شود، ویا با احتساب‌اضافه‌کاری، پس ازخاتمهٔ کارروزانه، ساعاتی رابه سوادآموزی‌کارگران بی‌سواد اختصاص‌داد.

تبلیغ وترویج وسیع برای‌شرکت همگانی‌افرادبی‌سواد وکم سواد در کلاس‌های‌سوادآموزی‌یکی‌ازمهم‌ترین مراحل‌کار "نهضت‌سوادآموزی" است. دراین‌راه لازم است از کلیه وسایل ارتباط جمعی، نظیر رادیو، تلویزیون سینما، روزنامه‌ها، نشریات‌و... در تشویق بی‌سوادان‌برای‌شرکت‌درکلاس‌های‌سوادآموزی‌استفاده‌کرد. همچنین تاکیدوتوجه‌ائمه‌جمعه درهنگام‌برپائی نمازجمعه، به‌مسئلهٔ‌سوادآموزی در شرکت بی‌سوادان در کلاس سوادآموزی وتشویق با سوادان برای‌شرکت فعال در سوادآموزی‌بی‌سوادان‌نقش بسیارمهمی‌دارد.

چاپ‌پوسترهای‌زیبا وگویاونصب آنهادر اماکن‌عمومی‌نیز، بیسوادان را به‌سوادآموزی‌جلب‌میکند.

در کلاس‌های سوادآموزی‌بزرگسالان، که درمحیط‌های‌کار: کارخانه کارگاه، مزرعه‌و... تشکیل می‌شود، جهت‌تشویق‌کارگران و دهقانان، لازم‌است که درجوار آموزش‌کتاب‌های سوادآموزی، آموزش مقدمات کشاورزی علمی برای روستائیان و یا دروس‌علمی وفنی برای‌کارگران‌ترتیب داده‌شود، تاسوادآموزی‌به‌صورت‌سودمندصورت‌گیرد ومیزان‌بهره‌وری‌کارنیز بالا رود.

انتشار کتاب‌های‌مخصوص، تامین بودجه‌لازم برای‌کار "نهضت‌سوادآموزی" و... نیز از جمله اقدامات‌ضروری‌است که‌باید دربرنامه مبارزه‌با بیسوادی گنجانده‌شود.

* * *

چنانچه برنامه‌ریشه‌کن‌کردن‌بی‌سوادی‌به‌شکلی دقیق‌وعلمی ومنطبق باهدف‌های‌انقلاب‌اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران تدوین و تنظیم‌شود، دراین‌مبارزه بزرگ از همهٔ‌باسوادان، بدون هیچگونه‌تنگ‌نظری‌و انحصارطلبی بطورکامل‌استفاده شود، بلای‌مهلک‌بیسوادی بزودی از میهنمان‌رخت‌برخواهد بست!

تیمور شرقی:

اندونزی در صدد قتل عام تازه‌ای است

درآغاز فروردین‌ماه امسال ارتش اندونزی درتیمورشرقی، در محل جزایر ملوک‌جنوبی درایریان‌جایا (بخش‌شرقی گینهٔ نوومنطقه‌ای که‌اکنون رژیم جاکارتا با نیروهای چریکی خواهان استقلال سرگرم نبرداست) به یک مانور نظامی، با شرکت ۳۴هزارنفرازنیروهای‌خود، دست زد. این‌تعدادنیرودرچنین‌محلی و با داشتن تجهیزات نظامی‌کامل، نشان می‌دهدکه‌رژیم دست نشاندهٔ اندونزی درصدد است، تابار دیگرتیمورشرقی‌را به خاک وخون بکشد.

تیمورشرقی، که‌بخشی‌ازمجمع‌الجزایر مالزی راتشکیل می‌دهد، با جمعیتی در حدود ۶۰۰ هزار نفرو مساحتی‌قریب ۱۴/۹هزار کیلومترمربع درسال ۹۶۵ هجری (۱۵۸۶) به‌تصرف پرتغال درآمد. مبارزات‌استقلال‌طلبانه مردم‌این منطقه سرانجام در۷ آذر ۱۳۵۴ (۲۸نوامبر ۱۹۷۵) به رهبری جبهه "فرتی‌لین" به‌نتیجه‌رسیدوتیمور شرقی به‌استقلال دست‌یافت.

تهاجم اندونزی - قتل عام خلق تیمور

هنوز مدت‌کوتاهی‌از به‌استقلال رسیدن تیمور نمی‌گذشت که‌اندونزی، بااشارهٔ امپریالیسم بین‌المللی‌و در راس آن آمریکا، تجاوزنظامی خونینی‌را علیه‌خلق تیمور آغازکرد. این تجاوزکه به‌عملیات "لوتوس" مشهوراست، با شرکت ۲۰هزارنفر از نیروهای‌مسلح اندونزی‌ومشتی مزدور و یاری روسای قبایل ۱۵۰ روز پس‌از کسب استقلال تیمورشرقی آغاز شد. شهرهای ساحلی هدف توپخانه‌قرارگرفت، دهکده‌ها بمباران‌شدند وهمه‌جا طعمه حریق و آتش‌سوزی شد. محصولات‌روستائیان‌به غارت برده‌شد (حدود ۳هزارتن‌محصول قهوه) ومردم قتل‌عام شدند. در این عملیات‌جنایتکارانه، مهاجمین ۱۵۰۰ نفرازنیروهای‌خودرا ازدست‌دادند و ۶۰۰۰نفر زخمی برجای گذاردند. رقم قتل عام شدگان براستی تکان دهنده بود. تاسال ۱۳۵۳، بین ۱۰۰هزار تا ۳۰۰هزارنفر، یعنی قریب یک‌ششم تا نیمی از اهالی جزء قربانیان این تهاجم وحشیانه‌اعلام شده‌بودند. این چپاول وغارت وکشتار، به‌همراه قحطی بزرگی که‌دوسال بعد این منطقه را فراگرفت، ضربهٔ بزرگی به‌خلق تیمورشرقی بود، بطوری که اگرکمکهای‌عظیم‌خارجی‌نبود (۸میلیون دلارازکمیته‌بین‌المللی‌صلیب سرخ‌و۱۲میلیون‌دلار ازصندوق کمک کاتولیک‌ها) رقم‌قربانیان این فاجعه جنایتکارانه وپی‌آمدآن به بیش‌از ارقام ذکرشده بالغ‌میشد. جنایتکاران‌دست‌نشانده‌اندونزی به‌هدف‌خود ازاین‌قتل عام‌بزرگ‌دست‌یافتندودرتاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۵ (۱۷ژوئیه ۱۹۷۶) تیمور شرقی را ضمیمه‌خاک خود (بعنوان قلمرو منافع امپریالیسم‌آمریکا) کردندوبلافاصله‌این منطقه بعنوان بیست و هفتمین ایالت جمهوری اندونزی به‌ثبت رسید. پس‌از آن دیوان‌سالاران‌ونظامیان‌فاسدوجانی ازسوی حکومت جاکارتا برای حکومت‌بر باقی‌مانده‌آثارظلم وشقاوت‌مهاجمان‌به این‌منطقه گسیل شدند. ارقام حاکی‌از آن‌است که بیش از ۸تا ۱۲هزار نفرسرباز دراین‌ایالت سکنی‌گزیده‌اند. واین درحالیست که‌به‌نظر می‌رسد ۶۰۰۰ سربازی که در مانور اخیر دراین‌ایالت شرکت‌داشتند، نیز جزء نیروهای مستقر درتیمورشرقی‌هستند. وجوداین افراد ونیزعملیات‌اخیرنظامیان رژیم‌جاکارتا، که‌درنقاطی انجام‌گرفت‌که کانون‌های مبارزهٔ چریکی خلق است، نشان‌دهنده تصمیم حاکمان دست‌نشانده جاکارتا برای شروع‌عملیات‌سرکوبی جدیدی‌علیه خلق‌تیموراست. عملیاتی که‌پدرروحانی پات‌والز، عضوشورای کمک‌های خارجی استرالیا "به‌تازگی دربارهٔ آن اعلام خطر کرده‌است. او متذکر شده‌است‌که دربارهٔ شروع‌این‌عملیات در تابستان ۱۳۵۹ (اوت ۱۹۸۰) هنگامی که‌در جاکارتا بسرمی‌برده، مطالبی شنیده است. طبق گفته‌یک‌منبع خبری جاکارتا ناظران‌اتحادیه "آسئان" دراین‌عملیات شرکت‌دارند.

امپریالیسم آمریکا پشتیبان اصلی رژیم جاکارتا

ابعاد عملیات‌رژیم‌جاکارتا در تیمورشرقی‌بخوبی نشان می‌دهد که امپریالیسم، به‌سرکردگی‌آمریکا، چگونه درآن‌دست‌دارد وباتمام نیرو به‌آن یاری میرساند. اکنون دیگرمطالبی‌فاش شده‌است‌که‌پرده‌ازاین "کمک"ها برداشته‌است. ۱۲ساعت بعد از ملاقاتی بارئیس‌جمهور سابق‌آمریکافورد و با دعای خیر هنری کیسینجر، ژنرال سوهارتو فرمان شروع "عملیات‌لوتوس" راصادرکرده‌بود.

> * امپریالیسم آمریکا، اسرائیل‌وفرانسه ارتش تجاوزکار رژیم‌جاکارتا‌را به انواع سلاح‌ها مجهز کرده‌اند.
> * خطرقتل‌عام خونبار دیگری از سوی اندونزی مردم تیمور‌را تهدید می‌کند.

مطلب کاملا روشن است. بعداز آن یعنی پس‌ازقتل عام بزرگ خلق تیمور توسط دارو دسته رژیم ژنرال سوهارتو، امپریالیسم‌آمریکا پشتیبان اصلی طرح‌های تجاوزکارانه‌این رژیم، که‌آنهم توسط واشنگتن به‌آن دیکته‌می‌شد، همواره کمک‌های قابل‌توجه‌نظامی به‌این‌رژیم کرده است. تنها درسال ۱۳۵۷مبلغ این کمک‌نظامی به ۱۲۵ میلیون‌دلار بالغ شد. این‌کمک نظامی ازنظر کیفی فوق‌العاده‌برجسته‌بودوطی آن‌حداقل‌ده‌دستگاه "راکول‌او، و۱۰۰ برونکو" (ROCKWELL OV-10 BRONCO) که برای مقابله در جنگ‌های چریکی به‌کارمی‌رود، تحویل رژیم جاکارتا شد. علاوه‌برآن، دولت‌آمریکا نقش واسطه را دربستن قراردادی‌بین رژیم‌صهیونیستی اسرائیل و رژیم جاکارتا بازی‌کرد ودرنتیجه۱۶فروند چهار. ای. اسکای‌هاوک "ازسوی‌اسرائیل تحویل رژیم اندونزی شد. این‌معامله سودهنگفتی برای اسرائیل که قصد مدرنیزه‌کردن ارتش خود و تعویض جنگ‌افزارهای کهنه‌راداشت، به‌ارمغان آورد. مبلغ این‌قرارداد ۲۶ میلیون دلار بود. قراردادمشابه‌دیگری دوسال پیش (۱۹۷۹) بسته‌شد امادرمسلح‌کردن رژیم جاکارتا‌تنها‌آمریکاواسرائیل‌شرکت ندارند. امپریالیسم‌فرانسه نیز نقش ویژه‌ای بازی‌می‌کند وبالاخص با مسلح کردن رژیم‌جاکارتا با تانک‌های فرانسوی نقش همیاری‌باامپریالیسم آمریکارا‌ایفامی‌کند.

اکنون زرادخانه‌رژیم‌جاکارتا به انواع‌سلاح‌ها، موشک‌ها، هلی‌کوپترها، مسلسل‌هاوهواپیماهای جنگی مجهز است. وارتش‌آماده‌است‌تا با اشارهٔ امپریالیسم‌آمریکا عملیات‌جدیدی را برای‌سرکوب‌خلق‌مبارزتیمورشرقی به انجام‌رساند. اماآیاموفقیت‌خواهد داشت؟

آموزش عالی در نیکاراگوئه

تجربه‌اندوزی از جنبشهای انقلابی و انقلاب‌ها و حکومت‌های‌انقلابی وظیفهٔ هرجنبش انقلابی و هرحکومت انقلابی است. این تجربه‌اندوزی - بدون الگوسازی- می‌تواند از تکرار آزموده‌های خطا جلوگیری کند و آزموده‌های درست را مورد استفاده قراردهد.

جامعهٔ انقلابی‌ما اکنون ازجمله بامسئلهٔ "انقلاب فرهنگی" روبروست. به‌ویژه مسئلهٔ دگرگونی درنظام آموزش عالی- با تعطیل نزدیک به دوسال دانشگاهها و مراکز آموزش عالی- به صورت مسئلهٔ بغرنجی درآمده است، که تلاش انقلابی، معقول و فراوانی را برای حل آن می‌طلبد. مفیددانستیم که تجربهٔ نیکاراگوئهٔ انقلابی را دراین زمینه دراختیار مسئولان و علاقمندان بگذاریم، باشد که بعنوان "یک تجربه" موردتوجه‌قرارگیرد.

پس ازپیروزی‌انقلاب‌درنیکاراگوئه دولت‌جدیدبامسئلهٔ ضرورت‌دگرگونی آموزش عالی و تطبیق آن بانیازهای جامعهٔ انقلابی مواجه شد. نظام آموزش عالی دوران دیکتاتوری "سوموزا"، که با سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی مبنی بر وابستگی به امپریالیسم، تطبیق داشت، نمی‌توانست با برنامه‌های دولت‌جدید، که هدف بنیان‌گذاری یک جامعهٔ نوین، فارغ ازهرگونه استعمار و استثمار رادنبال می‌کند، همخوانی داشته باشد. بنابراین، تغییر بنیادی نظام آموزشی گذشته درسر لوحهٔ برنامه‌های انقلابی دولت قرار گرفت.

آموزش عالی قبل از انقلاب

بزرگترین دانشگاه نیکاراگوئه، که اکنون به نام "دانشگاه مستقل ملی" معروف است، درسال ۱۸۱۲ تاسیس شد. این دانشگاه در زمان سوموزای دیکتاتور، یکی از مراکز مهم مبارزهٔ ضداستبدادی وضد‌استعماری بود. درسال ۱۹۶۰ رژیم سوموزا دو دانشگاه دیگر به نام "دانشگاه آمریکای مرکزی" و "دانشگاه پلی‌تکنیک" تاسیس کرد. در این دانشگاه‌ها نه تنها به تربیت متخصص جهت ازمیان برداشتن وابستگی کشور و رشد اقتصادی کشور نمی‌پرداختند، بلکه برعکس، با تبلیغ وسیع دربارهٔ سیستمهای اقتصادی سرمایه‌داری و "بازار آزادجهانی" دراین‌دانشگاه‌ها زمینهٔ ذهنی ورود سرمایه‌های خارجی درکشور راهموار می‌کردند.

علیرغم آن که، تولید کشاورزی محور اساسی اقتصاد نیکاراگوئه را تشکیل می‌دهد، دراین کشور فقط یک مدرسهٔ کشاورزی وجودداشت، که سالانه ۱۶۵ دانشجو می‌پذیرفت. مردم ازگرسنگی و فقدان خدمات پزشکی ودرمانی جان میسپردند، اما دانشکدهٔ پزشکی تنها ظرفیت‌پذیرش ۱۵۰ دانشجو را داشت. تا زمان انقلاب‌فقط ۹۰دامپزشک‌درنیکاراگوئه مشغول به‌کاربودند، درحالی‌که‌صدور گوشت گاو یکی از بزرگ‌ترین منابع ارزی کشور محسوب می‌شد و ۷درصد درآمد ناخالص ملی را تشکیل میداد دردانشگاه‌ها، به جای توجه به‌رشته‌های پراهمیت و موردنیازکشور، سالانه تعداد زیادی دانشجو دررشته‌های خدماتی ازقبیل بازرگانی وعلوم اداری، آن‌هم براساس الگوهای‌غربی تربیت می‌کردند. واسف‌بارتر اینکه، بین برنامه‌های درسی دانشگاه‌هاهیچ گونه هماهنگی وجودنداشت. شهریه و هزینهٔ آموزش عالی چنان‌گزاف‌بود که، ازیکسو اکثرفرزندان زحمتکشان نمی‌توانستند به دانشگاه راه یابند و ازسوی دیگر دانشگاه‌ها به صورت یک دکان پردرآمد درآمده بودند.

بعد از پیروزی انقلاب

بعدازپیروزی انقلاب این وضع می‌بایست عوض شود. دولت‌جدید اعلام داشت:

"هدف‌ها وسیاست‌های نظام آموزشی باید اساسا دگرگون شود، تا درخدمت تحول انسانی جامعهٔ نیکاراگوئه درآید و باجنبش آزادی‌بخش مردم همگام گردد. چنین تغییری باید از دورهٔ ماقبل مدرسه تا آموزش عالی را دربرگیرد و آن را هماهنگ کند. بعلاوه آموزش درهمهٔ سطوح رایگان خواهد بود".

برای دگرگونی نظام‌آموزش‌عالی شورایی به نام "شورای ملی آموزش عالی" تاسیس شد. این شورامرکب است ازیک‌عضو شورای حاکمه، وزیر آموزش عالی، وزیرسازمان برنامه، روٴسای موٴسسات آموزش عالی، نمایندهٔ دانشجویان شورای‌آموزش عالی، نمایندهٔ دانشجویان عضو سازمان جوانان ساندنیست وچهار نماینده ازسازمان‌های توده‌ای. هدف این‌شورا عبارت است از: بازسازی آموزش عالی و تطبیق آن با تحولات اقتصادی- اجتماعی جامعهٔ جدید. "شورای ملی آموزش عالی" یک ارگان برنامه ریزی درسی نیزتاسیس کرد.

ازسال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها ۳۳۰ درصد افزایش یافت و از ۱۰۰۰۰ نفر به ۳۳۰۰۰ نفر رسید. برای به‌حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد کشور این افزایش ضروربود.

"شورای ملی آموزش عالی"، بعدازبررسی بی‌نظمی‌های حاکم بر آموزش عالی، به سه رشتهٔ کشاورزی خدمات بهداشتی و تربیت معلم اولویت داد. طرحی نیز برای‌توسعه رشته‌های فوق طی سال ۸۱-۱۹۸۰ تنظیم شد. بین دانشگاه‌های مختلف کشور نیز تقسیم کارمنطقی به عمل آمد و هرج و مرج حاکم برآنهابرطرف شد.

روز ۱۰ مارس ۱۹۸۰ کمیسیونی به نام "کمیسیون تغییربرنامه" تشکیل شد، که تجدیدنظر دربرنامهٔ درسی دانشکده‌ها و مدارس را شروع کرد. کمیسیون مذکور کار خود را به پنج مرحله تقسیم کرد، از این قرار:

۱- تعیین تعداد کادرهای متخصص مورد نیاز کشور؛

۲- تنظیم خطوط کلی ومحتوی عمومی برنامه‌های درسی؛

۳- تعیین ترتیب برنامه‌های درسی؛

۴- تنظیم برنامهٔ مطالعات شخصی؛

۵- تعیین وتهیهٔ کتب مرجع و بیوگرافی.

تعیین تعدادکادرهای متخصص مورد نیاز کشور- دراینجا مشخصات کادرهای موردنیاز مشخص می‌شود. برای این منظور یک بررسی مقدماتی ازوضع موجود و دورنمای رشد اقتصادی -اجتماعی کشور و کادرهای موردنیاز آن‌به عمل می‌آید.

تنظیم خطوط کلی ومحتوی‌عمومی برنامه‌های درسی - بدین معنا که تم و موضوع دروس اطلاعات عمومی و یا تخصصی مشخص می‌شوند.

تعیین‌ترتیب‌برنامه‌درسی- یک‌برنامه کردن اولویت‌ها و ترتیب دروس، واحدها و ارائهٔ اسلوب آموزش آنها.

تعیین‌ترتیب‌برنامه‌درسی- یک‌برنامه درسی سندی است که دران‌جهت‌کلی ومحتوای اصلی آموزش کادرهای متخصص، مشخص می‌شود. دراینجا چگونگی تقسیم و ترتیب دروس در ترم‌های مختلف، و تعداد ساعات هر درس برحسب‌نوع رشته، معین‌میشود.

تعیین‌وتهیه‌کتب مرجع وبیوگرافی - شامل منابعی که مطالعهٔ آن‌ها در ارتباط با برنامهٔ درسی لازم است. کتب مرجع منابع اضافی و کمکی هستند که به گسترش و تعمیق دانش دانشجویان، دریک موضوع خاص‌کمک می‌کنند.

اقدامات دیگری که درتلاشهای اولیه برای بازسازی آموزش عالی صورت گرفته است، از اینقراراست:

تاسیس دانشکده‌های آمادگی- این دانشکده‌ها مخصوص کارگران و دهقانان است. هدف از این اقدام مبارزه با آموزش طبقاتی و روش نخبه‌گرایی درآموزش و پرورش است که کارگران و دهقانان را ازآموزش محروم می‌کرد. بدین طریق نیرو‌های مولد جامعه برای رهبری‌جامعه آماده می‌شوند. شرایط ورود به این دانشکده‌ها عبارت است‌از: اولا کارگر یا دهقان باشند و ثانیا تحصیلات ابتدایی خود را به‌پایان رسانده باشند.

رفع سریع کمبود استاد- یکی از راه‌های پیشنهادی شورای ملی آموزش عالی جهت رفع سریع کمبود استاد، استفاده ازدانشجویان کلاس‌های بالاتر برای کلاس‌های پایینتر است. البته این دانشجویان یک دورهٔ فشرده آموزش را می‌گذرانند، که ضمن آن با اسلوب تدریس نیز آشنا می‌شوند. این روش، در شرایطی که به‌علت استفاده از استادان درسایر زمینه‌ها، دانشگاه‌ها باکمبود استاد مواجه هستند، اقدامی ضرور است.

تنظیم مقررات و انضباط‌آموزشی - درزمان رژیم دیکتاتوری انضباط آموزشی تنها روی کاغذ وجودداشت وبه‌علت مسامحه استادان و اوضاع و شرایط سیاسی، دانشگاه‌ها درهرج و مرج دائم‌بسرمی‌برند. طبق مقررات جدید، درصورتی که دانشجویی بیش ازسه درس ناتمام داشته باشد، از ارتقاء به کلاس بالاتر منع می‌شود. جز درشرایط استثنایی و به‌اجازهٔ دانشکده، دانشجو حداقل باید در ۸۰ درصد ساعات درس حاضرباشد.

همچنین دانشجویان هرساله، به عنوان تعلیمات عمومی، باید شش هفته درکار تولیدی شرکت‌کنند و به افزایش تولید کمک رسانند. دانشگاه‌هادارای کلاسهای روزانه و شبانه هستند. کلاسهای روزانه برای دانشجویان تمام وقت و کلاسهای شبانه مخصوص کارگران است.

دانشجویان و تحولات جامعه

دانشگاه‌ها و دانشجویان نیکاراگوئه درپیشبرد مبارزهٔ انقلابی نقش مهمی ایفاء کرده‌اند. قبل از پیروزی انقلاب دانشجویان در تظاهرات خیابانی علیه دیکتاتوری سوموزا، چسباندن تراکت‌های‌انقلابی به‌دیوارها، سازمان دادن مردم و نبردهای مسلحانه شرکت می‌کردند. بعدازپیروزی انقلاب نیز دانشجویان درمبارزه علیه ضدانقلاب، نوسازی شهرهای ویران‌شده وپیکار علیه بیسوادی و آموزش کارگران‌ودهقانان فعالانه شرکت می‌کنند. آنها به آرزوی "ساندینو" جامهٔ عمل می‌پوشانند که می‌گفت:

"تودهٔ کارگران ودهقانان ما آرزمند هستندکه‌با دانشجویان‌پیوند برادری برقرارکنند، زیرا می‌دانند که به همراه دانشجویان، آن انسان نوینی راخواهند ساخت که درسایهٔ تحولات جدید، سرزمین ما را به کشوری مترقی تبدیل خواهندکرد".

دانشجویان‌به همراه خلق قهرمان نیکاراگوئه اکنون درحال ساختن کشوری مترقی هستند، آن چنان که آرزوی ساندینو بود.

سینماها در تسخیر فیلمهای مبتذل غربی

سینماها باردیگر به‌تسخیر فیلم‌های مبتذل غربی درآمده است. تقریبا بدون استثناء فراگیرترین وسیلهٔ آموزشی ـ تفریحی مردم ما بعد از تلویزیون، یعنی سینما، درخدمت تبلیغ فرهنگ غربی قرارگرفته‌است. چنان شده است که کمپانیهای ریز ودرشت غربی و بویژه آمریکایی، بازهم مجال این‌را یافته‌اندکه هرروز ذهن ۵۰۰ هزار تماشاگر سینما را از فرهنگ منحط غربی پرکنند. درست درحالی که‌مردم قهرمان ما با چنگ ودندان با امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا می‌جنگندوراه‌نفوذعمال‌آن‌رابه خاک میهن‌می‌بندند، متاسفانه پرده‌های سینما به‌دشمن‌اصلی میهن‌ما فرصت می‌دهند، تا باز هم درجان‌مردم ما زهر بپاشد.

وجالب تر اینکه همه فیلم‌های اکران اول، درهفته‌گذشته آمریکایی بودند. روز سه شنبه گذشته تبلیغات وسیع در روزنامه‌ها اعلام کردکه فیلم آمریکایی "دوست‌آمریکایی" به روی پرده سینماهایی‌که‌همگی در مرکز و جنوب‌تهران‌قراردارند، بعنوان‌فیلمی "تحسین‌شده"، به‌نمایش در خواهد آمد.

درهمان حال‌تبلیغات ازنمایش یک فیلم آمریکایی دیگر به‌نام "کاپریکون‌یک" در۹سینمای‌بزرگ‌دیگر خبرمی‌داد، یعنی‌تااینجا ۱۳ سینمای تهران درتسخیر فیلمهای آمریکایی است. به‌این‌سینماها اضافه‌کنید: ۴ سینمای‌نمایش دهنده فیلم "آخرین نفس"، که آنهم آمریکایی‌است، و بر همه این‌ها نام ۴ سینمارا، که فیلم غربی "سالهای‌ناامیدی" را روی پرده دارند، بیفزائید. تااینجا ۲۱ سینمای تهران‌فیلمهای غربی ـ و اغلب آمریکایی ـ را به‌نمایش گذاشته‌اند.

علاوه براینها، در ۷ سینمافیلم مبتذل "بزرگان‌کاراته" و در۴ سینما فیلم "دروازه‌جهنم" ـ هردومحصول ژاپن ـ روی پرده‌اند. درنتیجه، ۳۲سینمای تهران دربست دراختیارآثار مبتذل غربی‌است، درست مثل اینکه دیگر امپریالیسم جهانی بسرکردگی‌آمریکا دشمن‌اصلی ایران‌نیست!

وضع سینماهامتاسفانه‌چنان‌است که‌فیلمهای سطحی "نورمن‌درفضا" و "شعبده‌باز" در شمار "بهترین‌فیلمها" قرارمی‌گیرند و یا تماشاگر سختگیر مجبور است به‌فیلمهای مستند "انسان وحشی، حیوان‌وحشی" یا "دنیای وحشی" روبیاورد.

دراین تردیدنیست که تنها ملیت فیلم‌ها ماهیت آنها را روشن نمی‌کند. چه بسا فیلمهای خوب یا بی ـ خط، که در غرب وحتی در آمریکا ساخته‌می‌شوند. ازاینروست که مابه نمایش فیلم آمریکایی "پاپیون" اعتراضی‌نداریم. امامسلم است که سینمای‌غرب‌وبویژه‌آمریکا، درمجموع، ناقل ایدئولوژی سرمایه‌داری و رواج شیوه‌زندگی غربی‌است. بهمین‌خاطر است‌که‌پخش فیلمهائی‌مانند "دوست آمریکایی"، که رواج‌دهنده فرهنگ منحط آمریکایی‌است و یافیلم‌هایی مانند "کاپریکون‌یک"، که‌هدفی غیر از تخدیر ذهن‌تماشاگر ندارد، سئوال‌برانگیز است. بهمین دلیل است که نمایش فیلمهائی‌ازقبیل "آخرین‌نفس" و "سالهای ناامیدی"، که باتحریف‌همه تاریخ جنگ دوم جهانی، ژنرال های آمریکایی، انگلیسی وفرانسوی را "قهرمانانی‌انسان‌دوست" معرفی‌میکند مایه‌حیرت است. وبالاخره‌تسخیرپرده چندسینما توسط فیلمهای‌کاراته‌ای، که خشونت واعمال وحشیانه ضدانسانی راتبلیغ می‌کند، سبب‌شگفتی‌است.

آیا این است آن سینمایی که جمهوری‌اسلامی‌ایران در پی ترویج‌آن است؟ آیا این است شیوه بالا بردن فرهنگ مردم؟ آیا چنین‌است نحوه مبارزه با فرهنگ فاسدکننده غرب؟

راستی سینمای‌مابه‌کجامی‌رود؟

خبرگزاری "مسافر"

هرگاه کمیت "امپریالیسم‌خبری" لنگ‌میشود، "مسافر" به‌کمک اومی‌آید. این "مسافر" نام ونشانی‌نداردومانند "یک‌دیپلمات‌غربی"، که نمی خواهد نام‌او "فاش" شود، بی‌هویت‌است. در عوض‌تمام مرزهابروی این "مسافر" همه چیزدان‌بازاست. او میتواندتمام سطح یک‌کشور راببیند. وقتی‌از افغانستان به دهلی‌یابه‌پیشاور "مسافرت" میکند در آن‌واحدهم میتواندجزئیات "عملیات پیروزمندانه مجاهدین" و هم دقایق "فجایع عملیات‌روسیه‌متجاوز"راتوضیح دهد. اوهمیشه "شاهدعینی" بمباران زنان‌وکودکان‌توسط "روسها" است. شمارش دقیق هواپیماها، تانک‌ها و سربازان "روسیه" ازهرنقطه‌ای‌به‌نقطه دیگری‌انتقال یابند، ازمعلومات‌عادی این "مسافر" است‌جنگ‌ودرگیری نظامی چه درگرفته‌باشد وچه‌نباشد، "مسافر" تعداد کشته‌شدگان ومجروحین طرف های درگیر رادقیقامیشمارد: ۳۲سرباز روس، ۹۲۳تانک، ده‌هلیکوپتر "روسیه" منهدم‌میشود ومجاهدین ۳ نفرکشته و ده مجروح دارند، ولی، در عوض۷۹نفر سرباز روسی را به اسارت میگیرند و ۲۹نفر هم ازسربازان‌افغانی به‌آنها می‌پیوندند.

این "مسافر" اخیرا از لهستان مرتبا "خبر" دراختیار خبرگزاری‌های "بیطرف" غربی میگذارد. ماموران رسمی‌این‌خبرگزاری‌هانمیتوانند به لهستان‌بروند و "خبر" بیاورند، چون که‌مرزهای‌این‌کشور بسته‌شده و ورود و خروج ازکشورممنوع‌است. ولی این‌مرز بسته‌برای "مسافر" آزاد است و او پشت سرهم از لهستان‌به‌خارج‌میرود و چون "بیطرف" است، هرچه دیده‌است در اختیارخبرگزاریها میگذارد، و چون همه‌چیز را درهر لحظه‌میتواند‌درسطح کشورببیند، میتواند هرحادثه‌ای درهر نقطه‌ای از لهستان‌رخ‌داده، بازگوکند. همه‌درها بروی‌او بازاست. اومیتواند به همه‌زندان‌های‌کشور سرکشی کند، زندانیهارا به‌خط کند، تعداد آنها را بشمرد و بعدازمسافرت بگوید کااین زندانیها ۵۰هزار نفرند. او میداند که در گدانسک ۷نفر راکشته‌اند، در ورشو به‌دونفر سیلی‌زده‌اند و در نوار مرزی باشوروی‌یکسرباز به‌کودکی‌پرخاش‌کرده، ولی‌کودک‌به ریش سربازخندیده‌است. نتیجه‌اینکه‌مردم لهستان در برابر حکومت‌نظامیان جسورانه مقاومت می‌کنندواعتنایی‌هم به‌شوروی‌ندارند.

دائره اطلاعات "مسافر" منحصر به‌حوادث، نقل وانتقالات، درگیری‌ها، زدوخوردها، روانشناسی مردم ومظاهر سیاست‌دولت‌نیست. او از جریانات "پشت‌پرده" نیزاطلاع‌دقیق دارد. می‌داندکه درجلسه دربسته‌هیئت‌دولت چه‌گذشته، کدام تصمیم اتخاذ شده‌واین تصمیم به‌چه‌صورت‌اجرا خواهد شد. او میداندکه درجلسه‌محرمانه‌ای‌که "روسها" درکابل ترتیب‌داده‌اند، تصمیم گرفته شده‌که‌ببرک‌کارمل رابردارند. چونکه ببرک‌کارمل‌به "سربازان‌اشغالگرروسیه" بوقلمون‌پلو نداده‌است. او همچنین میداند که‌حکومت‌نظامی‌لهستان تصمیم محرمانه‌گرفته‌که‌تمام کارگران "همبستگی" رابه‌دم توپ ببندد. "مسافر" ازهرآنچه خارج‌ازمرزهای کشورخود میگذرد نیز دقیقا مطلع‌است. اومیداند که ۴۰لشکر شوروی درمرز لهستان‌متمرکز شده‌اند و منتظر فرمان‌حمله واشغال لهستانند او اطلاع‌داردکه ۱۸ لشکر "روس" نیز در قفقازتمرکزیافته‌اند و درنظر دارند به طرف‌خلیج‌فارس حرکت‌کنند و برای رسیدن‌به‌مقصود سه‌هفته در راه‌خواهند بود.

خلاصه "مسافر" منبع تمام اخبار

بقیه‌درصفحه ۱۴

برخی اطلاعات دربارهٔ

سازمانهای فراماسونی وفعالیت آنها درایران

شمه‌ای ازتاریخ فراماسونی

درایران‌کتابی درسه‌جلدوبیش‌از دوهزارصفحه درباره فراماسونرهای ایران وسازمانهای فراماسونی ایران توسط‌اسمعیل رائین (درنتیجه رقابت‌هائی که بین کادرهای وابسته به امپریالیستها بود) درنسخه‌های معدود چاپ شد، که‌معروف است‌جلدسوم‌آن، بعلت افشاء برخی‌اسامی، جمع یا از طرف خود سازمان فراماسونی ایران خریداری گردید. فراماسونهاهم ازراه انتقام‌جوئی فهرست ناقصی‌از عمال "سیا" درایران‌نشردادند.

کتاب سه‌جلدی‌مورد بحث، با وجودحجم بزرگش، هنوز اطلاعات حساس ولازم را درباره فراماسونرهای ایران دربرنگرفته‌است. انتشار فهرست نسبتا بزرگی از اسامی‌اعضاء سازمان فراماسونی‌در روزنامه "جمهوری‌اسلامی" نشان‌دادکه، قریب‌نهصدنامی که‌رائین، باموافقت دربار ومقامات وقت، دست‌چین کرده بود، فقط گوشه‌ای از کار را نشان‌می‌داد. تازه گویافهرست روزنامه "جمهوری‌اسلامی" نیز تکمیل نشده‌بود.

سازمان‌فراماسونها (بنایان‌آزاد) یک‌جمعیت‌سری‌است که ازدوران قرون وسطی‌وجود دارد، ولی از اوائل قرن هیجدهم (۱۷۱۷) درشهرلندن، "لژ بزرگ مادر" بوجودآمدو درهمان اوان چنین لژهائی دربوستون وفیلادلفیای آمریکا نیز تاسیس گردید. ازهمان‌اوان سازمان به افزار نیرومندسیاسی امپراطوری‌انگلستان مبدل گردید. سازمان دارای‌آداب و رسوم سری، علامات خاص، اسم‌عبور، Pass word مراحل‌امتحان، سرودها، کلوب‌های علنی (یاسفید) است و در آن‌سلسله مراتبی‌وجود دارد، مانند: شاگرد، مقام‌دوم Second Bellow craft، مقام‌سوم، استاد، استاداعظم. (۲)

درایران‌کسانی مانندتقی‌زاده، فروغی، شریف امامی، محمد خلیل جواهری، تاجرترک‌عرب‌نژاد، حکیم‌الملک، کریستوفراسحق‌فری یهودی و غیره به مقام استاد اعظمی رسیده بودند. کوچکابدالان می بایست دست استاداعظم‌راببوسند. مثلا رجال نامی سلسله پهلوی بردست‌کریستوفراسحق‌فری بوسه می‌زدند.

فراماسونهاابتدادرانگلستان و آمریکا وسپس درفرانسه وآلمان ونقاط دیگر اروپا سازمانهای بظاهر مستقل (؟) خودرابوجودآوردند، ولی همیشه نفوذانگلستان‌درسازمانهای‌فراماسونی جهان‌نفوذ درجهٔ‌اول بود. در اواخر سلطنت محمدرضاشاه سازمان‌باصطلاح مستقل‌فراماسونی‌ایران‌ایجاد شدو شعب فراوانی ایجاد کرد. چنانکه‌مصر نیز در دوران سلطنت، مدتها پیش از ایران، سازمان فراماسونی مستقل خود را داشت و تامدتی سازمانهای ایران رانیز تحت نظر داشت.

دستگاه‌پیچیده وپرآداب ورسوم فراماسونی‌راانگلستان ودیگر کشورهای امپریالیستی‌بعنوان‌نشاگاه‌کادر (افزار کادرگزینی‌وکادریابی) خود بکار می‌بردندومیبرنددراین‌دستگاه‌پادشاهان ونخست‌وزیران‌انگلستان‌شرکت‌داشتند ودارندوبرای جاه‌طلبان، که‌بندو بست بافراماسون رایک وسیله‌مطمئن ترقی دولتی وامنیت و ثروت وراحت خود و سلاله خودمی‌شمردند، دردوران‌سیطره کامل‌امپریالیسم، تلاش برای نزدیک شدن‌به‌دستگاه‌ماسونی‌یک "قلم‌اساسی" فعالیت‌حیاتی‌بود. سازمان‌فراماسونی نوعی‌مرکز "جهان‌وطنی" "سرمایه‌داری‌و یکی از ستادهای "تطبیق فعالیت" سرمایه‌داری‌درسراسرجهان‌است.

فراماسونی درایران

نخستین لژهای‌ماسونی درایران به دوران محمدشاه قاجار بازمی‌گردد. ولی‌بعدهاآن‌لژها بظاهر تعطیل شدو سپس "فراموشخانه" و "جامع‌آدمیت" به وسیله ملکم‌خان و "مجمع آدمیت" به وسیله‌میرزا عباس قلیخان‌آدمیت دائر گردید. بعدها "سازمان بیداری ایرانیان" بوجودآمد، که درمشروطیت نقش‌داشت.

دوران رونق وسیطرهٔ کامل سازمان ماسونی‌درایران، بیش از زمان قاجار، درزمان سلسله پهلوی‌است، که "لژپهلوی یا "لژهمایون" بوجود آمد ورضاشاه ومحمدرضاشاه بدون شک‌در آن‌شرکت‌داشته‌اند، ولی‌کتاب رائین از کنارآن‌گذشته‌است.

دراین‌دوران، که‌دوران "چرچر" و آقایی فراماسونها در ایران است، کارمندان عالیرتبه، روشنفکران درجهٔ اول، عدهٔ کثیری‌ازتیمساران، برخی از روحانی‌نمایان خودفروخته، ملاکان و فئودالها وخانهای معروف، بازرگانان ردهٔ یک، عضولژها یا "لاج" Lodge های ماسونی‌بودند، که درحکم حوزه های سری‌این سازمان بودوکلیه‌امور کشوردر این‌شبکه مخفی حل‌وفصل‌می‌شد، یعنی ماموریت‌ها ارجاع می‌گردید، افراد خاطی‌مجازات می‌شدند، تصمیم به‌درگیری‌وجنگ‌های زرگری گرفته می‌شد، تقسیم مشاغل بعمل‌می‌آمدوغیره‌وغیره

اکثریت مردم از این بازی پس پرده خبرچندانی نداشتندوحال‌آنکه از زمان محمدشاه جزواتی در افشاء "فری‌میسیونری" (نام انگلیسی‌آن) نوشته شدوبدفعات‌کسانی‌کوشیدنداین سازمان دوزخی را، که تحت‌پوشش آزادیخواهی (لیبرالیسم) و با پیش کشیدن شعارهای‌عوامفریبانه وعرفان‌مآبانه وتوصیه همیاری وبرادری، افراد رابه خود وابسته می‌ساخت‌برملانمایند.

کتاب رائین، باآنکه‌درچارچوب احتیاط‌آمیزی نوشته‌شده، باز بعلت رقابتهای‌امپریالیستی‌وهیئت حاکمه، باارائه یک سلسله اسناد وعکسهانشان می‌دهد که چگونه صندلی پرستان خیانت‌پیشه‌ایرانی حتی‌خون‌خود را در گروتعهدات‌رذیلانه‌خویش‌می‌گذاشتند.

گفته‌می‌شودکه‌درقرارداد جزیرهٔ "برمودا" (۱۹۵۲) هنگامیکه انگلستان تضمین‌منافع نفتی خودرابه‌آمریکا سپرد، فراماسونهای‌ایران‌بتدریج‌نقش درجهٔ اول‌خود را از دست دادند ومامورین تازه‌بدوران رسیده "سیا" و "موساد" (از قبیل آموزگارها، هویداها، شفق‌ها، هوشنگ‌انصاری‌هاوغیره) جای آنها را گرفتند. فراماسونرهابطورعمده در "دارالعجزه" سنا ودرموسسات فرهنگی جمع شدند. ظاهرا در جریان انقلاب، شاه‌ملعون باردیگر، باتکیه به شریف امامی، خواست از خدعه‌گری خاص فراماسونرهای‌ایران‌برای نجات تاج‌و تخت‌استفاده‌کند.

اشتباه‌بنیادی‌امپریالیستها درآن است که تصورمی‌کنندد فاع ازبهره‌کشی واستعمار، که‌درسده‌های‌گذشته وحتی نیمه‌اول‌سدهٔ حاضر، کاری‌نسبتا آسان بودوسیاستمداران لندن‌و واشنگتن و نوکرانشان در "جهان‌سوم" بااستفاده ازخفتگی‌وجهالت سیاسی‌عمومی خیلی راحت این "جهان‌سوم" را تاراجمی‌کردند، میتوانندا کنون‌هم‌ادامه‌داشته باشد. آنهانمی‌فهمندکه‌حفظ مزایای غارتگرانه خودشان ونوکران فئودال‌و سرمایه‌دارشان دردنیای‌بپاخاستهٔ امروز باهیچ‌نسخه‌معجزه‌آسایی ممکن نیست. البته‌موفقیت‌تاکتیکی‌کوتاه‌مدت هنوز هم‌ممکن‌است، ولی‌موفقیت استراتژیک درازمدت‌وبازگرداندن‌سراسرجهان به دوران‌تسلیم واطاعت از سیطره امپریالیسم غارتگر محال است.

افشاء مستندفراماسونی ضروراست

اطلاعات مختصری که دراین نوشته‌آورده‌ایم، به هیچوجه نمی‌تواند جانشین‌افشاء مستندفراماسونی شود. افشاء سازمان‌فراماسون‌ودیگر سازمان‌های مخفی‌کادری‌امپریالیستی درایران (لاینس، زونته، تسلیح‌اخلاق، کریبوس صلح، و غیره وغیره) کاری است که دستگاه‌های‌دولتی، بعلت‌داشتن‌مدارک واسناد، خیلی خوب‌می توانندانجام دهند.

تعجب‌آوراینجاست‌که‌افشاء منظم دربارسلطنتی‌پهلوی، الیگارشی‌وابسته به‌امپریالیسم ودربار، سازمان‌دولتی رژیم‌گذشته، ساواک، "ارتش‌شاهنشاهی"، سازمانهای مخفی‌وعلنی امپریالیستی درایران، سازمانهای صهیونیستی و سران‌معینی‌ازداشناک‌وبهائی، که با امپریالیستها روابط غیرقانونی داشته‌اندونظایراین‌نوع‌موسسات‌وسازمانها، تا کنون فقط به شکل‌پراکنده وناقص‌انجام گرفته‌است. وحال‌آنکه این‌افشاء، توجیه عظیم تاریخی‌انقلاب ایران را نشان می‌دهدواسرارفراوانی‌را برملامی‌کندکه مردم‌ازآنهابکلی‌بی‌اطلاعند. ماامیدواریم‌این‌کار، تحت نظرکمیسیون‌های ذیصلاحیتی، ولو به‌تدریج‌انجام‌گیردو اسنادوعکسهاوآمارومتون‌مربوطه بشکلی که‌قابل‌استفاده‌وسیع باشد، چاپ‌گردد.

۱ـ این‌اطلاعات ازفرهنگ "بروئر" چاپ‌لندن‌گرفته‌شده‌است، که‌البته سعی داردهمه‌شیطنت‌های‌ماسونی‌را خاص سازمانهای‌فرانسوی‌وآلمانی (بطورکلی اروپائی) بداندوسازمانهای ماسونی انگلوساکسون (درلندن وسکاتلندو آمریکا) راتبرئه کند.

خطر آمریکا...

بقیه از صفحه ۱

قرارداد "امنیت" مشترک نظیر قرار داد "امنیت" با بحرین امضاء شد ...

عربستان و عراق یک موافقت نامه "مرزی" امضاء کردند و اختلافات مرزی آنها حل شد ...

در ناحیه شرقی ترکیه، بویژه در اطراف شهر "وان"، اردوئی از ضد انقلابیون ایرانی (حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر) تعلیمات نظامی می‌بینند. تنها هدف این اردوی ضدانقلابی حمله به ایران در منطقه کردستان و آذربایجان غربی است...

عراق وام گرفت و اسلحه گرفت، اسلحه گرفت و وام گرفت...

"شورای همکاری خلیج" (فارس) بزودی در عربستان در جلسه قرار داد "دفاعی" شش کشور عضو را "بررسی" خواهد کرد...

پاکستان اسلحه گرفت، ترکیه اسلحه گرفت، عربستان اسلحه خرید...

بحرین به پایگاه بزرگ نظامی - دریایی - هوایی آمریکا مبدل میشود...

یک پایگاه بزرگ نظامی آمریکایی درعمان تاسیس می‌شود...

اخباری از این دست تقریبا روزانه است. حکام مرتجع و دست نشانده: سلطان، ملک، امیر، شیخ و رئیس جمهور از نوع "کنعان اورن" و "ضیاءالحق" همه چنان به جنب و جوش افتاده‌اند که گوئی آب در لانهٔ عقرب ریخته‌اند. آمریکا تا سرحد دیوانگی خشمگین است و تصمیم دیوانه‌واری گرفته که، به هر قیمتی شده، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بشکند. برای اجرای این تصمیم جنون‌آمیز، با تحریک، با تشویق، با تهدید، با تحبیب، با شانتاژ "خطر کمونیسم" و "خطر انقلاب اسلامی"، تمام همدستان، عمال، جیره‌خواران، مرتجعین از هر قماش را بکار گرفته است و در تکاپوی تب‌آلودی است، تا هر آنچه برای شکستن قهرآمیز انقلاب و جمهوری اسلامی ایران لازم به نظر میرسد، تدارک کند.

در داخل ایران نیز آمریکا سخت در تلاش است، تا زمینه لازم را برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران فراهم کند.

تروریسم کور برای ایجاد نا امنی؛ تروریسم "بینا" برای حذف چهره‌های صدیق و ذینفوذ پیرو خط امام؛ تروریسم اقتصادی برای ناراضی تراشی بین طبقات و اقشار زحمتکش و مستضعف با اسلحه احتکار و گرانی شتابان و فلج تولید و گسترش بیکاری که خطر آن برای انقلاب در درازمدت بمراتب بیشتر از خطر تروریسم سیاسی است؛ ایجاد اختلاف، وسپس کشاندن اختلاف به تفرقه، تفرقه به نفاق، نفاق به خصومت میان نیروهای هوادار انقلاب، به هزار شیوه و رنگ و بهانه وبدینسان تضعیف مجموعه نیروهای انقلابی در برابر جبههٔ متحد ضدانقلاب؛ قانون شکنی بوسیلهٔ عمال مزدور ومتشکل و رواج قانون ـ شکنی بنام انقلابیگری میان انقلابیون صادق، ولی نادان وافراطی (دوستان نادان)؛ ترمز کردن تدوین و تصویب قوانین انقلابی بوسیلهٔ برچسب "کمونیستی" و بدین وسیله تخریب تدریجی پایه‌های امید مستضعفان و ایجاد زمینه نومیدی در آنان، تا سپس بتوان این نومیدی را به بی‌تفاوتی و آن بی‌تفاوتی را به تسلیم در برابر "هر چه پیش آید" متحول ساخت؛ تازاندن افراط گریهای تهی از مضمون اقتصادی، اجتماعی، **اخلاقی ومعنوی به قصد ایجاد نارضائی احساسی و خشم مکتوم...**

دریک جمله می‌توان، بدون بیم از اشتباه، گفت که: **منشاء تمام عواملی که در داخل کشور بر خلاف مصلحت ومسیر انقلاب عمل میکنند، آمریکاست، که متاسفانه افرادی نیز ناخواسته بدام دسیسه‌کاری‌های این شیطان بزرگ می‌افتند و نادانسته آب به آسیاب او میریزند.**

آن تدارکات مداوم نظامی در پاکستان، درکشورهای جنوبی خلیج فارس ودرترکیه، همراه با تسلیح مداوم صدام، و مجموعه دسیسه‌های ضدانقلاب داخلی هشدار دهنده است و نمیتواند هشدار دهنده نباشد.

خطرجدی و شدید است و یکی از علائم مشخصی که بیانگر جدی بودن و شدت خطر است، اوج‌گیری تبلیغات "امپریالیسم خبری" و رادیوهای ضد انقلابیون فراری درجهت انحراف افکار عمومی بسوی خطرهای موهوم است. این خطرهای موهوم "سنتی" است: یکی "خطر" شوروی است، که هر وقت امپریالیسم جنایتکار میخواهد ضربهٔ کاری خودرا فرود آورد، هیولای دهشتناکی از آن میسازد که ایران را دارد می‌بلعد، یا بزودی خواهد بلعید! یکی هم "خطر" داخلی، یعنی حزب توده ایران است، که "خزنده" یا "جهنده" دارد حکومت را تصرف میکند ویا بزودی تصرف خواهد کرد!

"حسن" این تبلیغات دوگانه است. تیر زهرآگینی است که دو هدف را در آن واحد میزند: یکی انحراف نظرها از خطر واقعی بسوی خطر ساختگی ناموجود. یکی هم دامن زدن به "سوءظن موجود" (خط برژینسکی) برای ایجاد تیرگی ویا لااقل جلوگیری از برقراری همکاری‌های متقابل "بویژه با اتحاد شوروی"، تا بدین وسیله انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از پشتیبانی این کشور محروم گردد.

بدینسان، خطری که از سوی امپریالیسم آمریکا انقلاب و کشور ما را تهدید میکند، نه فقط نسبت به گذشته تخفیف نیافته، بلکه بنحوی بارز شدت یافته است. لذا برای عقیم کردن آن، مقابله با آن و دفع آن، باید همه‌جانبه آماده شد، همه‌جانبه تدارک دید؛ همهٔ نیروهای قابل بسیج را بسیج کرد، همکاری رزمنده با مجموع نیروهای راستین انقلابی و ضدامپریالیستی و ضد ـ صهیونیستی، قطع نظر از تفاوت های عقیدتی، مسلکی، مذهبی وسیاسی آنها، هم در سطح کشور، هم درمنطقه وهم به مقیاس بین‌المللی، بر قرار کرد، تقویت نمود، استحکام بخشید.

خط حرکت بی‌تزلزل و بی اعتنا به هرگونه شانتاژ، مصمم و پیگیر و با قاطعیت در راه وحدت عمل و همکاری‌های متقابل همهٔ نیروهای راستین انقلابی ضدامپریالیستی، یگانه خطی است که امکان پیروزی را بر شیطان بزرگ ـ آمریکا بوجود میاورد و پیروزی بر اورا تحقق می‌بخشد.

این خط، اختراع بدیع یا کشف تازه‌ای نیست. حاصل هزاران تجربه درطول تاریخ تمام ملل جهان، ثمرهٔ خرد توده‌های میلیونی تمام خلقهاست که در این ضرب‌المثل معروف بیان گردیده: شکستن ترکه‌های جداگانه ممکن و آسان است، جمع آنها را هیچ نیروئی نتواند شکست.

استقرار...

بقیه از صفحه ۱

انداخته، قربانیهای بیشمار داده وبه نیروی عزم، استواری و آگاهی مردم خویش و با تکیه به جبهه جهانی ضد ـ امپریالیستی و در مرکز آن جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی، ضربات قاطعی بر پیکر جبههٔ جهانی امپریالیستی وارد ساخته‌اند. آنها طی دورانی دراز با توطئه‌های عظیم، رنگارنگ وخونین امپریالیستها به سرکردگی امریکا، دست و پنجه نرم کرده، با شگردها و نیرنگ‌های این جنایتکاران، با پوست وگوشت وخون خویش، آشنایی یافته و کولباری مشحون از تجارب گرانبها به همراه آورده‌اند.

این تجارت گرانبها، که محصول سیلی از خون مردم استقلال طلب و آزادیخواه‌اند، برای انقلاب‌هائی که خود با همان ترفندها و توطئه ها مواجه‌اند، بسی مغتنم و باارزشند. و صاحبان پرفتوت این تجارب، که هر یک سنگری استوار در مبارزه علیه امپریالیسم برپاکرده‌اند، آماده‌اند، تابیدریغ این تجارب را در اختیار دیگر خلق‌های استقلال طلب و آزادی خواه قرار دهند، تا دیگران آزموده‌های تلخ را دوباره نیازمایند.

برای جمهوری اسلامی ایران، که درگیر شدیدترین و سرنوشت‌سازترین مبارزات با امپریالیسم جنایتکار آمریکاست، آیا چنین فرصت مغتنمی تجدیدشدنی است؟ این آمریکا که امروز در آب‌های خلیج فارس و سراسر خاور ـ میانه و نزدیک گرد جنگ و توطئه می ـ پاشد، دیروز در خاک ویتنام به سر میبرد. امپریالیسم امریکا یک میلیون تن را در ویتنام قتل عام کرد، ولی سرانجام با خفت بدست مردم قهرمان ویتنام بیرون رانده شد. آیا ویتنام انقلابی و قهرمان هیچ چیز آموختنی برای انقلاب اسلامی ایران ندارد؟

هر سه کشور یاد شده، که مبارزه‌شان برای هرجنبش ضدامپریالیستی، آموزنده و الهام بخش است، در تمام طول انقلاب ایران پشتیبانی بی‌دریغ خودرا از آن ابراز داشته‌اند. هیچیک از این سه کشور با رژیم جنایتکار شاه رابطهٔ سیاسی نداشته‌اند و هر سه پس از پیروزی انقلاب، خواستار برقراری و گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران گشته‌اند.

طی ۱۸ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که، لیبرال‌هائی چون سنجابی، یزدی، قطب‌زاده و بنی‌صدر سکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دست داشتند، روابط ایران انقلابی با این سه کشور انقلابی جهان ضدامپریالیست، در سطح روابط دوران شاه باقی ماند. این طبیعی بود زیرا لیبرالها نظامی جز نظام "شاهنشاهی" وروابطی جز روابط پیشین را نمی‌پسندیدند. اما به همان اندازه غیر طبیعی است که، علیرغم طرد لیبرال‌ها از مسئولیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و پدید شدن تحرک وتکان مثبت در سیاست خارجی بوسیله نیروهای پیرو خط امام روابط با این سه متحد پر حیثیت جمهوری اسلامی ایران، هنوز به سطح منطقی و لازم نرسیده است، و این در شرایطی است که تا بحال هیئت‌های مختلفی در سطوح مختلف با مسئولان این کشورها تماس برقرار کرده و صداقت و پیگیری آنها را در مورد پشتیبانی قاطع از انقلاب اسلامی ایران، مورد تائید و تصریح قرار داده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران این دست‌های دوستی بیدریغ را، که بسوی آن دراز شده است، باید با صمیمیت بفشارد. چنین برخوردی نه فقط از نظر اخلاقی نه فقط از نظر جلب پشتوانه عظیم حیثیت انقلابی این سه کشور در افکار عمومی آزادیخواه جهان، نه فقط در جهت ایجاد وسیعترین جبههٔ ممکن برای دفاع از انقلاب اسلامی ایران، بلکه همچنین از نظر بهره‌گیری مستقیم از تجارب غنی این کشورها در مبارزه با امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکا ضرور است.

مردم انقلابی ایران انتظار دارند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با تحرک بیشتری به بر قراری روابط گسترده با دنیای ضد ـ امپریالیست وبه‌ویژه سه کشور کوبا، ویتنام و یمن دمکراتیک اقدام کند.

حافظ اسد...

بقیه از صفحه ۱

این واقعیت بیش از پیش تائید میشود که طرحهای توطئه‌گرانه وبرنامه‌ای مداخله نظامی امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل در منطقه بویژه علیه جمهوری اسلامی ایران، سوریه، لیبی وجنبش مقاومت فلسطین، لزوم گسترش و استحکام روابط و همکاری‌ها میان رژیم‌ها و خلق‌های انقلابی این منطقه و تشکیل وگسترش جبههٔ متحد ضدامپریالیستی وضد ـ صهیونیستی همه کشورهای مستقل ملی و خلق‌های انقلابی این منطقه را بصورت مبرم‌ترین مسئله مطرح میکند. بانظری گذرا به اقدامات توطئه‌گرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم های ضد ـ خلقی وابسته به امریکا در این منطقه، که طی چند ماه اخیر به‌نحو بیسابقه‌ای گسترش یافته، فوریت و اهمیت گسترش واستحکام این روابط و همکاری‌ها و تشکیل و گسترش چنین جبهه‌ای ـ با برخورداری از همبستگی وحمایت همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی واستقلال ـ طلب، چه درمنطقه و چه در سطح جهانی ـ میتواند به مهمترین و موثرترین عامل بازدارنده وعقیم‌سازندهٔ تمام توطئه‌ها وطرح‌های براندازی امپریالیسم و صهیونیسم به سرکردگی آمریکا تبدیل شود.

نمونه‌های بارز استراتژی تجاوز نظامی و توطئه‌های براندازی امپریالیسم آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم‌های ضدخلقی و وابسته درمنطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو جبههٔ پایداری وسازمان آزادیبخش فلسطین، می‌توان در اقدامات گستاخانه و ماجراجویانه‌ای که طی چند ماه اخیر انجام گرفته است، مشاهده نمود:

بدنبال شکست نهائی موافقت‌نامه‌های کمپ دیوید، به منظور وادار به تسلیم کردن سازمان آزادی بخش فلسطین وکشورهای عضو جبههٔ پایداری، "طرح فهد" پیشنهاد میشود؛ لیبی مورد تجاوز هوائی آمریکا قرار میگیرد؛ دولت صهیونیستی اسرائیل، بدنبال گسترش دامنه تجاوز نظامی در لبنان وتهدید به تجاوز نظامی علیه سوریه، با امپریالیسم آمریکا پیمان استراتژیکی منعقد میکند، و درپی آن، الحاق بلندی‌های جولان، ازسرزمین‌های اشغال شده سوریه، را به خاک خود اعلام میکند؛ عربستان سعودی با تفاق امارات وشیخ‌نشین‌های خلیج فارس "شورای همکاری خلیج" (فارس) را تشکیل میدهند، که در عمل یک پیمان نظامی استتار شده رژیمهای دست‌نشانده منطقه به رهبری آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ودیگر کشورهای مستقل ملی منطقه است.

الکساندرهیگ وزیر امورخارجهٔ آمریکا رسما اعلام میکند:

"ایالات متحده امریکا در پی سیاستی است که بتواند یک رژیم جدید، که با منافع وارزشهای ایالات متحده سازگار باشد، در ایران بقدرت برسد." به‌دنبال این اظهارات، طرح سری آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بانام رمزی "تریپ‌وایر" در روزنامهٔ "سندی‌تایمز" لندن فاش میشود.

بدین‌ترتیب، تمام فعالیت‌های سیاسی ونظامی، که از جانب امپریالیسم آمریکا ودولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم‌های ضدخلقی ودست نشاندهٔ آمریکا در این منطقه انجام میگیرد، به طور مستقیم متوجه جمهوری اسلامی ایران وکشورهای عضو "جبهه پایداری" وجمهوری دمکراتیک افغانستان، به منظور بر اندازی رژیم های انقلابی ومستقل ملی در این کشورهاست.

در چنین شرایطی، نزدیکی روابط و توسعهٔ همکاری‌ها میان جمهوری اسلامی ایران باجمهوری عربی سوریه و دیدار وگفتگو میان مقامات دولتی دو کشور ـ که خوشبختانه وچنانکه انتظار میرفت، مورد استقبال مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است ـ میتواند سرآغاز تدوین یک سیاست استراتژیکی هم‌آهنگ و مقدمه اقدامات عملی در راه تشکیل جبههٔ متحد و گسترده ضدامپریالیستی و ضد ـ صهیونیستی ازکلیهٔ کشورهای مستقل ملی وتمام نیروهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی منطقه باشد.

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بارها درسخنان خود بر این مطلب که "**دشمن اصلی ما آمریکاست**" تاکید و این دشمن اصلی را "**شیطان بزرگ**" توصیف کرده‌اند.

آقای خامنه‌ای رئیس جمهور با توجه به همین تاکیدات رهبر انقلاب، طی سخنان خود در سمینار هماهنگی نهادهای انقلابی، خاطرنشان کردند:

"**متون اصلی سیاست خارجی انقلاب اسلامی همان سخنان امام امت در مورد امریکاست. دیپلماسی ما از این سخنان الهام میگیرد و تاکنون به آن عمل کرده و خواهیم کرد.**" (صبح آزادگان، ۹ دیماه ۶۰)

طبق این اظهارات آقای رئیس جمهور، مبانی اصولی وپایه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، باالهام گرفتن از رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، کاملا مشخص وروشن است، لذا مسئولان جمهوری اسلامی ایران موظفند بهترین وسیله و مطمئن‌ترین تضمین برای اجرای موفقیت‌آمیز چنین سیاستی را در فعالیتهای سیاست خارجی خود تامین کنند.

در شرایطی که امپریالیسم آمریکا به دستیاری دولت صهیونیستی اسرائیل ودیگر رژیم های ضدخلقی و دست ـ نشانده خود درمنطقه علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان وکشورهای عضو "جبهه پایداری" جبهه واحد توطئه وتجاوز وبر ـ اندازی را بوجود آوردند جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عضو "جبههٔ پایداری" وکلیه نیروهای ضدامپریالیستی واستقلال طلب موظفند با تشکیل جبههٔ متحد و گسترده ضدامپریالیستی خود از انقلاب و استقلال ملی خود در برابر این خطر که همه آنها را تهدید می‌کند ایستادگی کنند و سیاست مداخله نظامی و توطئه‌های امپر ـ یالیسم وصهیونیسم بسرکردگی آمریکا را با شکست و ناکامی روبرو سازند تشکیل چنین جبهه‌ای موثرترین عامل پیروزی و موفقیت خلق‌های این منطقه بر ضد امپریالیسم آمریکا و دستیاران منطقه‌ای آنست.

خوانندگان محترم و نمایندگیهای فروش هفته‌نامه "اتحاد مردم"

کمک‌های خوانندگان عزیز و پرداخت مرتب و به موقع بهای این نشریه در شهرستانها، به رفع مشکلات مالی این هفته‌نامه یاری می‌رساند. لذا خواهشمند است وجوه بدهی وکمک‌های نقدی را از طریق شعب بانک‌ها، به حساب **شماره ۱۵۸۴۰ بانک ملی ایران شعبهٔ آریاشهر تهران، به نام محمود اعتمادزاده** حواله و فتوکپی رسید آن را به آدرس صندوق پستی ما ارسال فرمایند.

با تشکر فراوان از همکاری شما

توضیح:

در مقالهٔ "گام های امید ـ بخش در جهت بازگشایی دانشگاه‌ها..." (اتحاد مردم، شماره ۱۰۹) چند جمله بشرح زیر افتاده است:

ـ "خبرهای رسیده حاکی از آنست که در برخی دانشگاه‌ها ـ شیراز، اصفهان، تبریز و... ـ از ثبت‌نام..." (صفحه ۱۵ ستون دوم، سطر ۱۷)

ـ "... عالی کشور تناقض صریح دارد". (صفحه ۱۵، پس از سطر آخر ستون دوم)

خبرگزاری...

بقیه از صفحه ۱۳

است که "امپریالیسم خبری" خود بدانها دسترسی ندارد. اخبار او "بیطرفانه" است وابدا دروغ نیست، چون او خودش ناظر و شاهد وقوع حوادث بوده است. شما هروقت در روزنامه‌ها، خبری به نقل از "مسافر" دیدید، حتما باور کنید "مسافر" مامور رسمی "امپریالیسم خبری" نیست که دروغ بگوید. امپریالیسم خبری نیز "بیطرفانه" "اخبار" "مسافر" را نقل میکند، تا شما باور کنید. باور نمیکنید؟ بدا بحال "امپریالیسم خبری" و "مسافر" او!

در هفته‌ای که گذشت:

باهشیاری توطئهٔ ترور را خنثی کنیم

باندهای سیا وساواک، بااستفاده‌از فریب‌خوردگان چپ‌رو، "توطئه ترور" را، که‌از چند ماه‌پیش آغازشده، دنبال می‌کنند وهرهفته‌دست به‌جنایت هولناک تازه‌ای می‌زنند.

جنایتکاران بعداز این‌که‌درروزدوم دی‌ماه جاری "مجتبی استکی" نماینده مردم شهر کرد درمجلس شورای‌اسلامی و "امامقلی جعفرزاده" فرماندارا این‌شهر را در مشهد به شهادت رساندند، در بوکان دست به‌جنایت دیگری‌زدند. این ضدانقلابیون، که‌بی تردید براساس‌نقشه دقیق‌سازمان‌های‌جاسوسی امپریالیستی عمل‌میکنند، روزچهارم دیماه‌نیز "ملا ــ احمد ذوالفقاری" امام‌جمعه‌بوکان‌را در بستر بیماری به‌شهادت رساندند.

سپس‌نوبت به‌جنایت دیگری‌رسید و "حجت‌الاسلام بشارت" نماینده‌مردم سمیرم درمجلس‌شورای‌اسلامی، باگلوله عاملان امپریالیسم آمریکا به شهادت رسید.

"اتحاد مردم" ضمن ابرازتسلیت به‌مناسبت‌شهادت‌این‌مدافعان‌جمهوری اسلامی‌ایران، بار دیگر اعلام می‌کندکه این‌ترورها بی‌هدف‌وتنهابرای‌انتقام ــ جویی نیست. چنان‌که روزنامه کیهان به‌درستی نوشته است:

"هدف‌نهایی ترورشخصیت‌های بزرگ‌روحانی درخط امام‌هم معلوم‌است. تعدیل‌یاانحراف‌حاکمیت‌ازطریق‌کاهش دخالت و نظارت مستقیم روحانیت‌در خط‌امام. یعنی اگر از قدرت قطب قدرتمند جناح روحانیت در خط امام کاسته شود، راه برای ورود جناح‌های دیگر با سهولت تمام باز می‌شود." (۳۰ ــ آذر ۱۳۶۰)

و این چیزی نیست غیر از مسخ انقلاب، یعنی نقشه آمریکا برای‌درهم شکستن‌انقلاب‌اسلامی ضدامپریالیستی ومردمی ایران ازدرون. بنابراین‌باید برهشیاری باز هم‌افزود و با مراقبت‌از مسئولان‌کشورازسویی‌وردیابی‌وریشه‌کن کردن باندهای‌ترور از سوی دیگر، این توطئه شوم را درهم شکست.

سخنان مهم رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد طرح اراضی شهری

هفته‌گذشته‌حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی‌رئیس‌مجلس شورای‌اسلامی، در یک مصاحبه، در مورد طرح اراضی شهری که "به منظور رفع کمبود شدید مسکن و جلوگیری از بورس‌بازی زمین تدوین شده است." (کیهان ــ ۱۰دی ۶۰) سخن گفت. رئیس مجلس‌شورای اسلامی‌بعد ازشرح‌مختصرسابقه‌تصویب این‌طرح‌درمجلس‌و رد آن‌توسط شورای نگهبان گفت:

"مردم منتظر اجرای این لایحه هستندوحق هم‌دارند، زیراچند ماهی است که ما به‌علت رفت و برگشت طرح مذکوربین‌مجلس وشورای‌نگهبان، مردم را منتظر نگه‌داشته‌ایم و عده‌ای می ــ خواهند تکلیفشان روشن شود وعده‌ای هم منتظرندکه‌دولت به‌آن‌هازمین‌بدهد تاخانه‌بسازند." (کیهان ــ ۱۰دی۶۰)

در تایید سخنان رئیس‌مجلس شورای‌اسلامی درباره‌اهمیت این‌طرح، که‌درمجموع می‌تواند کمک بزرگی به‌حل مشکل‌مسکن‌بکند، باید بار دیگرسخنان وزیرمسکن و شهرسازی‌را به‌یاد آوردکه در روز مطرح شدن دوباره این‌طرح در مجلس شورای اسلامی گفت:

"دررژیم‌گذشته موفق‌ترین‌سال‌از نظرخانه‌سازی‌سال۵۶بود، که۱۴۰هزار خانه طی آن ساخته شد. حالا اگر ما بخواهیم مشکل مسکن‌را حل‌کنیم، باید ۶میلیون‌خانه‌طی ده‌سال‌آینده‌بسازیم، یعنی چهاربرابر سال ۵۶ خانه‌سازی کنیم. ازطرف دیگر در سال ۵۶حدود ۱۹۹میلیاردریال برای‌زمین خرج‌شد. حالااگربخواهیم ۶میلیون‌خانه‌بسازیم، باید ۴برابر پولی که آن‌سال خرج‌شده بودجه‌بگذاریم، درصورتی‌که امسال که مابزرگ‌ترین‌بودجه‌عمرانی‌را داشتیم، ۱۰میلیاردتومان بوده‌که‌باید ۸میلیارد آن‌را پول زمین‌بدهیم." (اطلاعات ــ ۱۸ آذر ۱۳۶۰)

درواقع، چنان‌که وزیر مسکن‌و شهرسازی‌گفته‌است، اگراین‌طرح‌تصویب نشودو به‌اجرادرنیاید، دولت‌یامجبور است ۸۰میلیارد ریال از هزینه‌عمومی مملکت‌را، که‌حاصل‌دسترنج زحمتکشان است، به‌جیب‌کلان‌سرمایه‌داران‌وبزرگ مالکان بریزد، و بیش از ۴برابر رژیم طاغوت به‌آن‌ها نفع برساندو یا مشکل بزرگ مسکن‌را مسکوت بگذارد. به‌قول وزیر مسکن:

"اگراین‌طرح تصویب‌نشود، دولت ووزارت‌مسکن نمی‌توانند وضع مسکن‌را روشن‌کنند." (اطلاعات ــ ۱۸آذر۶۰)

و به‌خاطر همین اهمیت است که مردم هم، مانند رئیس مجلس شورای اسلامی، امیدوارند که هرچه‌زودتراین طرح تصویب و قانون آن برای اجرابه دولت ابلاغ شود.

شعارتاکی؟

درپی‌سخنان حجت‌الاسلام سید علی‌خامنه‌ای رئیس جمهوری، که‌گفت:

"انقلاب‌ماامروزه‌بیش ازهرزمان دیگر نیاز به‌آن دارد که شعارهای‌خود را جامه‌عمل‌بپوشاند وبدون‌تردیداین امکان و شایستگی و ابزار این‌کاررا نیز دراختیار دارد،" (اطلاعات ــ ۲۸آذر ۱۳۶۰)

روزنامه اطلاعات نوشت:

"یک‌چیز واضح است و آن‌این‌که تنها شعار مشکلات مستضعفین را رفع نمی‌کند. مردم بیش از هرچیز و بیش ازهرچیزازمسئولان‌انتظارعمل‌دارند" (۱۰ دی ۱۳۶۰)

این اظهارنظرهای واقع بینانه نشان‌می‌دهدکه‌مقامات‌مسئول‌وبرخی‌از جرایدکشور نیز بتبع آن‌ها، به‌ضرورت حیاتی اجرای شعارهای انقلاب پی ــ برده‌اند. در نتیجه دو راه بیشتر در پیش نیست:

یا باید نشست‌وگفت هرکه‌هرچه به‌دست آورد و خورد نوش جانش. به نظام‌اقتصادی‌وسیستم‌حاکم‌بر‌آن‌دست نزد و دست چپاولگران، محتکران‌و در یک‌کلمه تروریست‌های اقتصادی را باز گذاشت و یا لاجرم اگر این‌ها را قبول نداریم‌ومدعی اجرای‌عدالت‌اقتصادی هستیم، باید تغییراتی در نظام اقتصادی ایجاد کرد، تغییراتی که لازمه‌اش ایجاد محدودیت‌هایی برای کسانی‌است که کاراقتصادی‌انجام‌می ــ دهند." (همان‌جا)

شعارهای‌اصلی‌انقلاب، رهنمودهای مکرر رهبرانقلاب‌و بنیان‌گذارجمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی‌واظهار ــ نظرهای‌مسئولان درجه‌اول کشورنشان می‌دهد که‌جمهوری اسلامی ایران‌قصد ندارد از راه اول ــ که در واقع همان بازسازی رژیم طاغوت است ــ برود. همه چیز نشان‌دهنده این امر است که ایران انقلابی برآنست، تا درراه‌دوم حرکت‌کند. این‌جاست‌که‌بایدبرسخنان رئیس‌جمهور باز هم‌تکیه کردوخواستار عملی‌شدن‌شعارهای‌انقلاب شد. وبرای انجام این شعارها راهی نیست غیراز این‌که:

"اگرمی‌خواهیم‌حق‌را به‌حق‌دار برسانیم، لاجرم باید امکانات‌شرایط وبالاخره‌ثروت‌هایی‌را ازدست‌صاحبان (بهتربگوییم غاصبان) آن گرفت‌و به گروه‌ذی‌حق‌داد." (اطلاعات ــ ۱۰دی ۱۳۶۰)

اصلاحات محوری

و در همین حال، بعد از حدود دوسال‌ونیم که‌از تصویب قانون‌اساسی وحدود دوسال‌که‌ازتشکیل‌مجلس‌شورای اسلامی‌می‌گذرد، گفت‌وگو برسرتصویب و اجرای دو قانون‌محوری ادامه‌دارد.

"حجت‌الاسلام باغانی" نماینده‌مردم سبزوار درمجلس شورای اسلامی، هفته گذشته در گفت‌وگویی با روزنامه‌کیهان در مورد اصلاحات ارضی گفت:

"بایستی مجلس کیفیت‌مالکیت زمین را به‌طور آشکار و قاطع حل‌کندو تکلیف کشاورزان را روشن کند." (۱۰ دی ۱۳۶۰)

نماینده مردم سبزوار در مورد دولتی‌کردن بازرگانی خارجی گفت:

"ملی کردن تجارت خارجی در مورد همان اصل ۴۴ قانون‌اساسی را پذیرفته‌وبه‌آن‌رای‌داده‌ام. قطعاکشوری که‌انقلاب‌اسلامی کرده و درصددپیاده نمودن عدالت‌اجتماعی است، نمی ــ توانند ناظر سودجویی‌ها و احجاف‌از طریق تجارت خارجی که به‌دست سرمایه‌داران‌بزرگ‌اداره‌میشود، باشد. دولت باید تجارت خارجی را، که به منزله‌رگ‌ها و شریان‌های حیاتی‌است، به‌سرعت‌دراختیاربگیرد." (همان‌جا)

و این‌سخنان‌درحالی‌گفته‌می‌شود که لایحه اصلاحات ارضی عملامسکوت مانده و لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی، با این که کلیات آن تصویب شده، درکمیسیون‌ویژه‌ای‌که‌هفته‌گذشته برای رسیدگی به‌آن تشکیل‌شده، هنوز مورد مطالعه است.

تروراقتصادی ادامه دارد

تروریست‌های‌اقتصادی‌هم باخیال راحت به احتکار، گران‌فروشی و غارت مستضعفین‌ادامه‌می دهند. هفته‌گذشته تنها سه نمونه از غارت تروریست‌های اقتصادی فاش شد.

روزنامه کیهان خبر داد:

"صدها قالب کره، که توسط عوامل احتکارگر و ضدانقلاب در کنار اتوبان بهشت‌زهرا ریخته شده بود، توسط‌اعضای شورای محلی عظیم‌آباد کشف شد." (۸ دی ۱۳۶۰)

همین‌روزنامه‌دوروزبعدخبرداد:

"۷۰۰هزار کیلو پیازاحتکارشده از مرغداری‌های شهرضا کشف شد."

روزنامه‌اطلاعات هم روزنهم دی خبر داد:

"ماموران مبارزه با گران‌فروشی منطقه ۵ تهران ۶ تن مرغ زنده‌احتکار شده از یک کشتارگاه مرغ واقع درکوی کن‌تهران‌کشف‌کردند."

احتکارکنندگان این مرغ‌ها، در حالی که مرغ در بازار به‌شدت کمیاب است، می‌خواستند مرغ‌هارا کیلویی ۱۴ تومان گران‌تر از قیمت تعیین شده به فروش برسانند.

واین‌خبرهاتنهانشاندهنده‌گوشه‌ای از غارت بی‌حساب تروریست‌های اقتصادی است که با استفاده از معلق ماندن قوانین محوری، به‌ترور مردم ادامه می‌دهند.

شایعه ضدانقلاب

ضدانقلاب به‌صدها شیوه‌وترفند در کارتوطئه علیه‌انقلاب‌است. ازجمله شیوه‌های بسیار رایج ضدانقلاب، پراکندن‌شایعات بی‌اساس برای‌تحریک و ترساندن مردم است. هفته گذشته سخنگوی دولت یکی از این شایعات را فاش‌کرد. آقای‌توکلی درمورداین‌شایعه که: "روز ۱۷ دی عده‌ای به خیابان می‌ریزند و افرادی که بدون چادر در خیابان‌ها دیده می‌شوند، موردهجوم قرار خواهند گرفت، گفت:

"این‌شایعات‌بی‌اساس‌است‌وهیچ کس خلاف قانون به خیابان نخواهد ریخت‌ومتعرض کسی نخواهدشد. تعرض در این‌گونه موارد جایز نیست. مملکت برای‌خودش‌قانونی‌دارد وتابع مقرراتی است... مطمئن هستیم‌که‌چنین‌چیزی اتفاق نخواهد افتاد و کسانی هم که می‌خواهند سوءاستفاده بکنند، خود مردم جلوی آن‌ها را خواهندگرفت." (اطلاعات ــ ۱۰دی ۱۳۶۰)

ایجاد سیستم...

بقیه‌ازصفحه ۱

بازار داخلی خواهند آورد و با خرید و احتکار کالاهای وارداتی‌ومحصولات داخلی، کمبود بوجودخواهند آورد، تناسب عرضه وتقاضا را در بازار بر هم خواهند زد، قیمت ها را به میل‌خود افزایش خواهند داد و دسترنج مردم زحمتکش‌را به یغما خواهندبرد.

برای جلوگیری از این‌یغماگری، یگانه‌راه‌ایجادسیستم تعاونی‌است، که‌در شهر و روستا، باشرکت مستقیم مردم‌به وجودآید. این‌تعاونی‌ها، که مقصد اصلی‌شان تامین نیاز مشترک مصرف ــ کنندگان محلی، بدون دخالت واسطه ــ هاست، کالاهای موردنیاز خود را از دولت، که توزیع عمده رادر دست‌دارد، و یا مستقیما ازتولیدکنندگان خرده پا خواهندخرید و به صاحبان سهام، که همان‌مردم شهرو روستاهستند، به‌بهای مناسب خواهندفروخت.

متاسفانه‌تعاونی‌های‌مصرف‌محلی تا کنون رشد چندانی‌نداشته‌اند. بنابر آمار رسمی درشهرتهران، با ۷میلیون جمعیت، فقط ۱۸۰ شرکت تعاونی‌وجود داردو ۱۱۱ تعاونی دیگردرشرف تاسیس است، درحالیکه اگر هر تعاونی به طور متوسط ۵ هزار خانواده‌راهم دربرگیرد، تهران به بیش‌از دویست‌هزارتعاونی نیازمنداست.

علت ناچیز بودن تعداد تعاونی ــ های مصرف را باید در درجه اول کارشکنی‌های ضدانقلاب و سرمایه های بزرگ‌شاغل دربازرگانی‌داخلی‌دانست، که یا با دامن‌زدن‌به‌روحیه‌عدم اعتماد درمردم مانع از تشکیل تعاونی‌ها می ــ شوند ویا پس از تشکیل تعاونی و عملکرد موفق آن، به بهانه‌های واهی

نفوذ عناصر "غیرمکتبی" درهیئت های مدیره تعاونی‌ها، بدست ایادی خود در برخی‌نهادهای محلی، موانعی در راه فعالیت آنها ایجادمی‌کنند. علت دیگر را باید در کمبود روحیه تعاون و همکاری در میان بخشی از اقشار مردم

وعدم‌آموزش کافی‌آنان‌دانست، که درمان‌آن‌تهیه برنامه‌های آموزشی‌در رادیو و تلویزیون، مساجد، مدارس و تشویق مردم به تشکیل تعاونی‌هاست.

درکنار تعاونی‌های مصرف، شبکه توزیع دولتی و واحدهای خرده‌فروشی خصوصی نیزفعالیت خواهند داشت. توزیع دولتی در قالب‌فروشگاه های دولتی فعال خواهندبود و واحدهای خرده فروشی، که درعرضه کالا، دیگر بی‌رقیب و بلامنازع نیستند، ناگزیر خواهندبودبه سود عادله‌قناعت‌ورزند وکالاهای‌خودرابه‌همان‌بهائی‌بفروشند، که فروشگاه‌های دولتی‌و تعاونی به مصرف کنندگان عرضه می‌کنند.

دولتی‌کردن بازرگانی‌خارجی، علاوه بر حذف سرمایه‌داری وابسته از عرصه صادرات و واردات، باید تابعی از یک نظام اقتصادی سالم و مستقل باشد، آن‌چنان نظام‌اقتصادی‌که‌بتواند درتمام عرصه‌های ممکن، خودتولیدکند ونیازهای‌منطقی‌مردم را برآورده‌سازد، تا تعدادو حجم‌کالاهای وارداتی‌هرروز کاهش یابدو از میزان‌وابستگی‌کشوربه خارج کاسته‌گردد.

برای‌دستیابی‌به‌این مقصد، باید بموازات برنامه‌ریزی درازمدت صنعت، کشاورزی‌وعمران‌برای‌اعتلاء تولید داخلی‌سرمایه‌های کوچک و پراکنده‌نیز متمرکز و به سرمایه بزرگ مولدتبدیل شوند. مثلا تولیدکنندگان کوچک‌صنف

کفاش دریک‌شهر، به‌تشکیل تعاونی اقدام نمایندو با رویهم ریختن‌سرمایه ــ های ناچیز خود امکانات‌مالی‌خویش راافزایش دهند، مستقیماو بدون‌دادن امکان‌به‌واسطه‌ها و دلال‌ها، موادا‌ولیه وابزار کارموردنیاز خویش راتهیه‌کنندو بدینسان هزینه تولید را به میزان معتنابهی‌کاهش دهندو با استفاده از امکانات‌جمعی خود از نظر سرمایه‌و نیروی انسانی، حجم تولیدراچندبرابر سازند. می‌توان‌ازمجموع‌تعاونی های صنفی‌شهرهای یک استان، "اتحادیهٔ تعاونی‌های‌صنفی‌استان" رابوجودآورد وازمجموع‌اتحادیه‌های‌تعاونی‌استان‌ها، اتحادیه‌تعاونی‌مرکزی راتشکیل‌داد، که امکانات‌مالی‌ونیروی‌انسانی‌آن‌به‌هیچ‌رو قابل‌قیاس با امکانات محدود فردی نیست.

اگرتعاونی‌های‌صنفی بر این پایه تشکیل شوند، افق‌های‌گسترده‌امید ــ بخش در برابرشان گشوده‌خواهدشد و درافزایش تولیداجتماعی‌و گذار از تولیدکوچک‌به‌تولیدبزرگ‌نقش‌قابل ــ توجهی ایفا خواهند نمود.

ارقام‌وآمار رسمی نشان‌می‌دهد که دریکسال اخیرتعداد تعاونی های صنفی به ۲۷ برابر رسیده‌است، و این برای‌آغاز کار، امیدبخش‌است. باید سرمایه‌های‌کوچک‌فعال‌درصنوف مختلف راهرچه بیشترتشویق‌نمود، تابامشارکت وهمکاری تعاونی‌های خود را به وجود آورده، هم موجب رونق صنعت و خدمات شوند و هم کار مولد خویش را توسعه‌بخشند.

نباید از یاد برد که هرچند همهٔ اشکال تعاونی‌ها، اعم‌از توزیع، مصرف‌و تولید، هریک‌درسیستم تهیه و توزیع کالا نقش موثری‌ایفا می‌کنند، ولی در سلسله‌این‌نهادهای برخاسته از مردم، تعاونی‌های تولید، چه درشهرها به صورت تعاونی‌های صنفی و چه‌درروستا ــ ها در قالب تعاونی‌های تولید دهقانی، اهمیت‌مقدم‌ودرجه‌اول دارند، زیرا وقتی تولید صنعتی وکشاورزی افزایش یافت، زمینه بسیاری‌ازمشکلات دربازارعرضه وتقاضا خودبخودازمیان خواهدرفت.

درموردتعاونی‌های‌صنفی لازم‌به یادآوری‌است که‌هدف اصلی‌و اساسی این نوع تعاونی‌ها، باید جمع آوری اکثریت عددی مولدین کوچک شاغل در آن صنف باشد و نه تجمع سرمایه چندتولیدکنندهٔ‌بزرگ، که‌مآلا‌به‌تمرکز وانحصارتولیدکالادردست‌چندسرمایه ــ دار بزرگ خواهدانجامید.

برای شالوده‌ریزی یک اقتصاد مستقل وملی، شبکه تعاونی‌هادر جای خودنقش موثر دارند. باید برای این نقش، دولت حمایت‌های مادی‌ومعنوی خودرا ازآنان‌دریغ ندارد.

مداخلهٔ گستاخانهٔ ریگان در امور لهستان

واکنش یأس آمیز در برابر شکست توطئهٔ براندازی

آندره گرومیکو، وزیرخارجهٔ اتحادشوروی، آرتوهارتمن، سفیر ایالات‌متحده‌آمریکا دراتحادشوروی را نزدخود پذیرفت. پس از آنکه سفیرآمریکا اوضاع لهستان راپیش کشید، آندره‌گرومیکو به اوگفت که دولت ایالات متحدهٔ آمریکا باید از مداخله درامورداخلی این کشور مستقل دست بردارد. این مداخله مدتهاست که نهان و آشکار ادامه دارد. آندره گرومیکو خاطرنشان ساخت که:

"گامهای رهبران لهستان در راستای عادی‌سازی و تثبیت اوضاع درکشور مسئله‌ای مربوط به لهستانی ها و تنهالهستانی‌هاست".

ادامه عادی شدن اوضاع در لهستان

تلویزیون ورشو، دراین میان، ازادامهٔ عادی شدن شرایط کار و زندگی درسراسر لهستان گزارش‌داد. برپایه این گزارش، کارخانه‌های صنعتی، راه‌آهن، ترابری شهری و خدمات فعالیت عادی خود راادامه می‌دهند. درمعادن "پیاست" در سیلزی، که سرکردگان "همبستگی" معدنچیان را چندین روزحبس کرده بودند، برودی تولید از سرگرفته خواهد شد. پس ازخروج معدنچیان از معدن گروههای ویژه آن را برای کار عادی آماده می‌سازند.

روزنامهٔ "ژول نیرزول‌نوسنی" نوشته است که:

"مردم لهستان از سخنرانی کریسمس ریگان، رئیس جمهورآمریکا خشمگینند".

این روزنامه می‌افزاید:

• "رئیس جمهور (آمریکا) به تحریف عامدانهٔ واقعیات دست‌زد".

به نوشتهٔ این روزنامهٔ لهستانی:

"آنچه خشم ریگان را برانگیخت این بود که، مقامات لهستانی کودتای ضدانقلابی را پیش بینی کرده بودند درحالی که دولت ایالات متحدهٔ آمریکا انتظاراتی دیگرداشت".

• مدیر "صلیب سرخ" اتریش، که چند روزپیش به لهستان سفرکرد، گفت که اوضاع آن کشور رفته رفته عادی می‌شود. وی درمصاحبه‌ای تلویزیونی ادعای رسانه‌های‌گروهی امپریالیستی را مبنی براینکه گویا "گرسنگی و هرج و مرج درلهستان حکمفرماست"، رد و تائید کرد که لهستانی‌ها از همه نوع موادغذایی اصلی برخوردار می‌گردند.

چگونه دولت ریگان قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند

خبرگزاری "تاس" نوشت که "محازات"های اقتصادی اعلام‌شده ازسوی ریگان علیه اتحادشوروی "مناسبات میان آمریکا و اتحاد شوروی را تیره‌تر خواهد ساخت".

این خبرگزاری افزود که ایالات متحدهٔ آمریکا با این گام "قوانین بین‌المللی را نقض و ثابت کرده‌است که شریک بازرگانی غیرقابل اطمینان و حتی مغرض است. رئیس جمهوری آمریکا به تحریف آشکار موضع اتحاد شوروی درقبال رویدادهای لهستان دست‌زده است، درصورتیکه اتحاد شوروی چندین‌بار موضع خود را به آگاهی دولت آمریکا رسانده است. برژنف درنامهٔ اخیرخود به‌ریگان، ازدولت آمریکا خواست که ازمداخله درامورلهستان دست بردارد. رهبر شوروی به "واشینگتن" گوشزد کرد که حق ندارد به نام مردم لهستان دربارهٔ راستای تحول جامعهٔ لهستان تصمیم بگیرد. وی درنامهٔ خود خاطرنشان ساخت که نظام‌اجتماعی لهستان را نه "واشینگتن" برگزیده است و نه "مسکو" و نه پایتختی‌دیگر بلکه خود خلق لهستان. لذاهیچکس حق آنراندارد به رهبری لهستان بگوید، که چگونه مسائل داخلی کشور خود راحل کند.

دربارهٔ اشارهٔ ریگان دربارهٔ اقدام علیه اتحادشوروی، برژنف نوشت که دولت کنونی آمریکا هم‌اکنون در راه تخریب دستاوردهای مثبتی که درمناسبات میان دوکشور پس از کوششهای فراوان حاصل شده بود، گامهای بزرگی برداشته است".

ناخشنودی متحدان آمریکا از سیاست ریگان

ازسوی دیگر، رسانه‌های گروهی کشورهای سوسیالیستی و برخی مطبوعات غربی اقدامات خودسرانه و تبعیض آمیز ریگان را علیه اتحاد شوروی به بهانهٔ رویدادهای‌لهستان نکوهش کردند.

خبرگزاری لهستانی "پاپ" این اقدامات‌را "کوششی‌مسخره برای بهره جویی از رویدادهای لهستان‌بمنظور بازداشتن روند تنش زدایی در اروپا و تسریع مسابقهٔ تسلیحاتی" خواند. این خبرگزاری خاطرنشان می‌سازد که گفته‌های ریگان آکنده ازتوهین و افترا" است.

خبرگزاری "چ. ت. کا." (چکسلواکی) اقدام ریگان را "نقض قوانین بین‌المللی ومداخلهٔ‌گستاخانه درامورد یگرخلق‌ها" توصیف کرد.

حتی "تایمز" لندن نوشت که، متحدان اروپای غربی ایالات‌متحده "علیرغم فشارآمریکا، مایل نیستند به محازات‌های سخت اقتصادی و سیاسی علیه اتحادشوروی دست بزنند".

به نوشتهٔ "واشینگتن پست":

"خطر آن پدید آمده است که دولت ریگان به دولت کارتر تشبیه شود، که دوسال پیش به تحریم اقتصادی اتحادشوروی مبادرت‌ورزید وسپس دریافت که بیشترمتحدان ایالات‌متحده ازآن‌پشتیبانی نکردند".

"دوال استریت جورنال" هشدار داد که "واکنش دولت ریگان دربرابر رویدادهای لهستان به اوجگیری اختلافات درونی میان هم‌پیمانان غرب انجامیده است".

بنوشته "تریبونالودو" (لهستان):

"دولت ایالات‌متحدهٔ آمریکا از اوضاع لهستان برای بازی سیاسی‌خود بهره می‌جوید. اما آمریکا این بازی را مسلما خواهد باخت".

پایان هرج ومرج

"شورای وزیران" لهستان اعلام کرد که‌پس از اعلام حکومت نظامی، شرایط مساعدی برای افزایش تولید و بارآوری کار پدید آمده است. بگزارش خبرگزاری "پاپ"، درجلسهٔ کابینه گفته شدکه:

"پایان هرج و مرج در زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور، امکان رهانیدن کشور را ازبحران عمیق کنونی بوجود آورده است. تولید ذغال سنگ پیوسته رو به افزایش است"

"تاس" درتفسیری در روز ۱۰ دی ۶۰ (۳۱ دسامبر ۸۱) گامهای تبعیض آمیز "واشینگتن" را علیه جمهوری خلق لهستان و اتحاد شوروی بمثابه "حرکتی عامدانه و حساب شده برای دامن زدن به رویدادهای لهستان، وبهره‌برداری در راه افزایش تنش بین‌المللی" محکوم ساخت. بنوشتهٔ "تاس":

"این اقدامی است یاس آمیز درقبال شکستن نقشهٔ براندازی نظام‌سوسیالیستی درلهستان".

روز ۱۱ دی ۶۰ (۱ ژانویهٔ ۸۲) اعلام گشت که از روز ۱۳دی ۶۰ (۳ ژانویهٔ ۸۲) فعالیت‌های ورزشی درلهستان ازسرگرفته‌خواهد شد. بگزارش "پاپ" تیم‌های ورزشی لهستان درمسابقات‌اروپایی و جهانی وغیره شرکت خواهندکرد.

وقایع مهم جهان در یک هفته

در پایگاه آمریکا در عمان ۵۰ هزار سرباز مستقر خواهند شد

ایالات متحدهٔ آمریکا ساختن پایگاهی نظامی را درعمان آغازکرده‌است. برپایهٔ گزارش خبرگزاری لیبیائی "جانا"، این پایگاه در ظفار درنزدیکی مرزهای یمن دمکراتیک ساخته می‌شود. دراین پایگاه ۵۰۰۰۰ سربازآمریکایی "سپاه واکنش سریع" استقرار خواهندیافت. این سپاه برای پشتیبانی از رژیم‌های ارتجاعی منطقه برای مقابله با جنبش‌های آزادی بخش ملی پدید آمده است.

"خونتا"ی آمریکائی السالوادور باردیگر به‌کشتار هزارتن دست زد

در السالوادور، یکی‌ازبزرگ‌ترین سازمان‌های مخالف رژیم از سازمان ملل متحد خواسته است که به تحقیق دربارهٔ ددمنشی‌های ارتش رژیم وابسته به آمریکای السالوادور علیه غیرنظامیان بپردازد. "جبههٔ آزادی‌بخش ملی فارابوندومارتی" از سازمان ملل متحد دعوت کردکه‌بدین منظور کمیسیونی بین‌المللی‌رابه‌استان "موراسان" درشمال خاوری کشور گسیل دارد.

درپایان ماه دسامبر، نیروهای مسلح ارتش به کشتار درحدود هزار تن از اهالی این استان، ازجمله کودکان و پیران، دست زدند. بسیاری از دهات "موراسان" باخاک یکسان شده است.

دردوسالیکه‌ازحکومت "خونتا" می‌گذرد، بیش از ۳۲ هزار نفر قربانی‌ترور آن گردیده‌اند. چنانچه پشتیبانی ایالات‌متحده نمی‌بود، رژیم خونخوار السالوادور حتی لحظه‌ای نمی‌توانست به حیات خود ادامه‌دهد. "واشینگتن" تسلیحات فراوانی دراختیار رژیم السالوادور گذاشته است و کارشناسان‌آمریکایی باصطلاح "عملیات تنبیهی" ارتش را رهبری می‌کنند.

یک سازمان همگانی آمریکا، به نام "شورای امور نیمکره باختری" نگرانی خود را دربارهٔ رویدادهای السالوادور ابراز داشت. به گزارش این سازمان، تنها درسال ۱۹۸۱ نیروهای "خونتا" برهبری کارشناسان آمریکایی ۱۷۰۰۰ تن راکشتند.

تهاجم گستردهٔ "خونتا" در استان "موراسان" علیه انقلابیون با شکست روبروشد. مردم ونیروهای آزادی بخش ۴۵۰۰ تن از سربازان "خونتا" را، که مجهز به تانک، توپخانه و هواپیما بودند، به‌عقب‌نشینی مجبورساختند.

پشتیبانی روحانیت مبارز افغانستان از انقلاب آوریل

ایالات متحدهٔ آمریکا جنگ اعلام‌نشده علیه‌افغانستان‌راهمچنان دامن می‌زند. برپایهٔ‌گزارش‌مطبوعات آمریکا، سازمانهای‌جاسوسی ایالات متحدهٔ‌آمریکا نظارت کامل را بر واگذاری جنگ‌افزار به‌ضدانقلابیون افغانی بعهده‌گرفته‌اند و به‌برنامه‌ریزی وهماهنگ‌سازی اقدامات‌خراب‌کارانه و تروریستی دراین جمهوری مبادرت ورزیده‌اند. درسال ۱۹۸۱ دولت آمریکا ۱۰۰ میلیون دلارخرج خرابکاری علیه افغانستان کرد.

ازسوی دیگر، روحانیت مبارز افغانستان پشتیبانی کامل خود را از سیاست‌دولت ابرازداشت. "افغانی" رئیس "شورای عالی‌فقهاو علمای مسلمان" دریکی ازمساجد کابل‌گفت:

"رهبری جمهوری در راه برقراری صلح و تفاهم متقابل میان گروه‌های قومی کشور می‌کوشد و به مبارزهٔ‌پیگیر علیه ستم و به سود همهٔ مسلمانان افغانستان مشغول است".

"افغانی" روحانیون را فراخواند تا این هدف‌های والا و انسانی را به مسلمانان توضیح دهند و حقیقت انقلاب‌آوریل‌رابرای آنهابیان‌دارند".

به گزارش رادیوکابل، چندین گروهک ضدانقلابی دراستانهای غربی آن کشور تارومار شدند. دراین عملیات، پاره‌ای از سرکردگان باند‌های تروریستی نیز به دام افتادند. این گروهک‌ها مقادیر زیادی سلاح‌های‌آمریکایی‌وچینی‌نزدخودداشتند.

در غنا بار دیگر کودتا شد

روز ده دی ۶۰ (۳۱ دسامبر ۸۱) کودتای نظامی به سرکردگی‌ستوان‌خلبان "جری رائولینگز" درغنا به وقوع پیوست. "جری رائولینگز" دوسال پیش نیز به کودتا علیه رژیم وقت غنا دست زده بود.

"جری رائولینگز" درسخنرانی رادیویی گفت‌که هدف کودتا "استقرارنظم پایان بخشیدن به فساد و تامین آزادی‌های دمکراتیک" در کشور است. وی هشدارداد که کشورهای خارجی به مداخله در امورداخلی غنادست نزنند.

پشتیبانی مادی آمریکا و اسرائیل از راستگرایان لبنان

نخست‌وزیر لبنان اعلام‌داشت که ایالات‌متحدهٔ آمریکا همدست مستقیم جنایات اسرائیل علیه‌مردم فلسطین ولبنان است. وی این سخنان را در دیدار با هیئتی از کلیساهای آمریکا دربیروت اظهار داشت.

ازسوی دیگر، روزنامهٔ "الندا" حقایق جدیدی را دربارهٔ پشتیبانی "واشینگتن" و "تل‌آویو" از شبه‌نظامیان راستگرای مسیحی درلبنان منتشرساخت. ایالات‌متحدهٔ‌آمریکا و اسرائیل درحدود ۱۰۰ میلیون دلار سلاح، ازجمله تانک وموشک، به‌آنان تحویل داده‌اند.

رژیم ترکیه دیکتاتوری خود را دو سال تمدید کرد

درترکیه، ژنرال اورن اعلام کرد که انتخابات پارلمانی درآن کشور در پائیز ۱۹۸۳ برگزارخواهدشد. به گفتهٔ وی، اکنون قانون اساسی درحال تدوین است و همه‌پرسی دربارهٔ آن پیش از نوامبرسال ۱۹۸۲ صورت خواهد گرفت.

اگر دقیقا به مبارزه با آمریکای جنایتکار ادامه دهیم فرزندانمان شهد پیروزی را خواهند چشید

امام خمینی

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز ومدیرمسئول: محمودا عتمادزاده (م. ا. بهآذین)
آدرس: تهران، منطقهٔ ۱۳پستی
صندوق‌پستی ۳۱۴/۱۱۱۷